

نبرد خلق

کارگران همه‌ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی ---

موقعیت ناپایدار رژیم،
توسعه سرکوبگری و
چشم‌انداز محتوم تحول

-- مهدی سامع
رژیم استبدادی - مذهبی حاکم بر کشور ما اگر چه نتوانسته در زمینه بهبود زندگی مردم، توسعه کشور و ایجاد امنیت عمومی برای مردم ایران حتی یک گام کوچک بردارد و فاقد هرگونه ابتکار و نوآوری در این زمینه بوده است، اما در زمینه ویران کردن، سرکوب و صدور ترور و ارتجاع واقعاً رکورد دار بوده و دست به نوآوریها و ابتکارهایی زده که بی سابقه است. به طور مثال این که رژیم حاکم بر کشور ما توانسته جامعه ایران را به مسیری سوق دهد که ۶ میلیون ایرانی به مواد مخدر معتاد و سالانه ۱۰۶ تن تریاک فقط در تهران مصرف می‌شود، در نوع خود کاری بی سابقه است. اما بدون شک مهمترین هنر جمهوری اسلامی خلق شیوه‌ها و اشکال متنوع و بی سابقه سرکوب است به طوری که ابتکارها و نوآوریهای رژیم در این زمینه آنقدر گوناگون و متنوع است که هیچ کس نمی‌تواند آن را پیش بینی کرده و یا مشابه آن را در جایی دیگر پیدا کند. به راستی که رژیم استبدادی - مذهبی حاکم بر کشور ما در زمینه سرکوبگری خالق ابتکارهایی است که سرکوبگرترین افراد، دولت‌ها و جریانهای تاریخ بشر هم نمی‌توانند مدعی رقابت با این رژیم شوند به طوری که اگر قرار باشد به سرکوبگران جهان مدال بدهند، جمهوری اسلامی به تنهایی تمامی مدالهای طلا، نقره و برنز را تصاحب خواهد کرد. اعدام بیش از ۱۲۰ هزار تن از زنان و مردان آزادیخواه کشور ما در طول بیست و سه سال حاکمیت ننگین نظام ولایت فقیه، قتل عام بیش از ۳۰ هزار تن از زندانیان سیاسی در عرض چند ماه در تابستان سال ۱۳۶۷، انجام بیش از ۲۰۰ عملیات تروریستی در خارج از کشور در مورد ایرانیان، قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای، به اضافه سرکوب روزانه زنان و جوانان در اشکال مختلف هر یک در نوع خود بی سابقه است. اما آخرین ابتکار رژیم در زمینه سرکوب و برای ایجاد خفقان، احضار تعدادی از روزنامه‌نگاران و هنرمندان به اداره اماکن نیروی انتظامی است. واقعا چه کسی فکر می‌کرد که با وجود تعداد زیادی از گانه‌های سرکوب و بی دادگاههای ارتجاعی و سرکوبگرانه یک باره اداره اماکن نیروی انتظامی تعدادی از روزنامه‌نگاران و هنرمندان را به این اداره که اساساً ربطی به مسائل سیاسی - فرهنگ ندارد احضار نماید و از آنان بازجویی کند و آنان را تهدید و تحقیر نماید.

نقیه در صفحه ۲

تظاهرات ایرانیان در کلن

صفحه ۲۰

سرمقاله ---

سخنرانی

درهم‌آمیزی سترون دو سیاست
صفحه ۳

در همایش گرامیداشت

حماسه سیاهکل

صفحه ۱۰

اعتراضهای کارگری

صفحه ۱۲

یادداشت و گزارش

صفحه ۱۴

همایش جهانی

علیه نئولیبرالیسم

برای ساختن جهانی نو

پورتو الگرو

صفحه ۱۶

قطعنامه پایانی

اجلاس پورتو الگرو

صفحه ۱۶

سرآب «راه سوم»

صفحه ۱۷

ادبیات ایران در

هزاره دوم نگاهی به

گذشته و اشاره‌ی به هزار

سال مبارزه فرهنگی

صفحه ۱۵

بیانیه سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت ۱۹ بهمن، سالگرد

حماسه و قیام سیاهکل

صفحه ۲

حافظه بلند تاریخ

صفحه ۴

الحاق واقعی

یا مانور فریبکارانه

صفحه ۵

زنان و مسیر رهایی

صفحه ۶

جنبش معلمان سرفصلی نوین

در جنبش اجتماعی مردم ایران

صفحه ۷

زندگی آزادی انسان

و استقلال اوست

صفحه ۸

کنکاشی در حرکت

اعتراضی فرهنگیان

صفحه ۹

محیط زیست

اندیشه‌ها و چشم‌اندازها

صفحه ۱۳

همایش در آلمان - کلن

در گرامیداشت

حماسه سیاهکل

روز شنبه برابر با بیستم بهمن، به مناسبت سالگشت رستاخیز سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران همایشی با حضور شمار زیادی از هم میهنان و دوستان سازمان برگزار گردید. در این همایش مهدی سامع، سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی سخنانی به ویژگیهای فکری و سیاسی سازمان اشاره نمود و از جمله عدم قطب گرایی، پرهیز از کپی برداری از تئوریها و تجارب انقلابیون کشورهای دیگر و برخورد خلاق و مبتکرانه به اندیشه کلاسیکهای مارکسیسم را برشمرد.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به ماجراجوییهای بین المللی جمهوری اسلامی، تأکید کرد اقدامات تشنج آفرین حکومت، بیش از هرچیز مردم ایران و منافع عالی آنان را هدف خود قرار داده است.

مهدی سامع در پایان سخنان خود تنبها راه ایجاد دگرگونیهای دموکراتیک و مردم‌گرا را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دانست و از همه آزادیخواهان، روشنفکران، کارگران یدی و فکری و اقشار پیشرو جامعه دعوت کرد به جنبش سرنگونی بیپوندند و به بخشی از نیروی تحقق آزادی، عدالت، صلح و سوسیالیسم بدل گردند.

ارس، واحد موسیقی کارگاه هنر ایران، در قسمت دیگری از برنامه همایش، با اجرای ترانه - سرودهای پرشور و مردمی به هنرنمایی پرداخت. "قدیر زانا" خواننده و آهنگساز محبوب کرد، میهمان بخش بعدی برنامه بود که هنرنمایی او با استقبال گرم شرکت کنندگان روبرو شد.

در انتها، رفیق سامع با حصار به گفتگو نشست و به پاره‌ای از سئوالات آنان پاسخ گفت.

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت ۱۹ بهمن، سالگرد حماسه و قیام سیاهکل

نیستند دست از خواسته‌های اساسی و اولیه خود بردارند. رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه که به دست خمینی در ۲۳ سال قبل بنیان گذاشته شده و اکنون به وسیله مرتجعانی مثل خامنه‌ای، رفسنجانی و خاتمی اداره می‌شود برای مردم ایران چیزی جز سرکوب، اعدام، فلاکت، خانه خرابی، محرومیت، تبعیض و صدور تورسیم و جنگ ویرانگرانه نداشته است. مردم ایران برای خواسته‌های اساسی خود، برای تحقق دموکراسی و عدالت و برای جدایی دین از دولت و استقرار نظامی دموکراتیک، ترقیخواه، صلح‌طلب و عدالت‌خواه به مبارزه سرنوشت ساز خود ادامه می‌دهند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آغاز سی و دومین سال حیات خود و در سالگرد قیام بهمن ۱۳۵۷ یکبار دیگر حمایت و پشتیبانی خود را از مبارزه زنان و مردان ایران زمین اعلام می‌دارد. ما از مبارزه کارگران، مزدبگیران، کارمندان، معلمان، دانشجویان، دانش‌آموزان، جوانان و روشنفکران ترقیخواه ایران که علیه نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه و تمامی دسته‌بندیها، باند‌های درونی آن به پا خاسته‌اند حمایت می‌کنیم و یاد تمامی زنان و مردانی که طی این سالها در این مبارزه سرنوشت‌ساز به شهادت رسیدند را گرامی می‌داریم. به زندانیان سیاسی درود می‌فرستیم و خود را شریک غم، درد و رنج خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهدای جنبش رهاییبخش مردم ایران می‌دانیم. ما همچنان بر این اعتقاد پافشاری می‌کنیم که تحقق دموکراسی و عدالت بدون سرنگونی رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه غیر ممکن است. از این رو ما کارگران، مزدبگیران، کارمندان، معلمان، دانشجویان، دانش‌آموزان، جوانان و روشنفکران ترقیخواه ایران را به اتحاد، همبستگی و مبارزه برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی و ضد مردمی فرا می‌خوانیم.

سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۶ بهمن ۱۳۸۰

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پس از به قدرت رسیدن رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه به علت یک سلسله خطاها و کمبودها که مهمترین آن فقدان رهبری و خط مشی اصولی و انقلابی بود، نتوانست وحدت درونی خود را حفظ کرده و پایگاه اجتماعی خود که کارگران، کارمندان، مزدبگیران، دانشجویان و روشنفکران ترقیخواه بود را سازماندهی کند. فقدان خط مشی اصولی و رهبری انقلابی سبب بروز انشعابهای گوناگون در سازمان شد، اما راهی که از سیاهکل آغاز شده بود، بی رهرو نماند و جوهر اندیشه و ماهیت عمل آنهايي که قیام سیاهکل را آفریده بودند همچنان پا برجا ماند و ما اکنون می‌کوشیم که با اندیشه و عمل خود راه کسانی که برای رهایی مردم ایران قیام کردند و جان باختند را ادامه دهیم و یاد همه آنان را گرامی می‌داریم.

اکنون پس از ۳۱ سال در شرایطی سالگرد حماسه و قیام سیاهکل را گرامی می‌داریم که کارگران، مزدبگیران، معلمان، دانشجویان و به طور کلی زنان و مردان آزادخواه کشور ما با مبارزه روزمره خود رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه را هدف مبارزه خود قرار داده‌اند. هیاهویی که ۵ سال قبل با روی کار آمدن خاتمی به وجود آمد، اکنون به زمزمه‌های مایوسانه تبدیل شده است. دوم خردادها که با عوامفریبی می‌خواستند خود را «اصلاح‌طلب» جا بزنند، اکنون که با موج خشم و نفرت عمومی مردم نسبت به رژیم که به صورت علنی و عملی خودنمایی می‌کند مواجه شده‌اند، به فکر آن هستند که کاری نکنند تا بساط ننگین رژیم ولایت فقیه به سرعت برچیده شوند. آنان به طور مستمر مردم را به آرامش دعوت می‌کنند و جنبه اصلی سیاست «بازدارندگی فعال» آنان بازدارندگی مردم از ابراز خشم و نفرت نسبت به رژیم است، اما کارگران، مزدبگیران، کارمندان، معلمان، دانشجویان، روشنفکران ترقیخواه، جوانان و زنان و مردان کشور ما که طی سالهای پس از انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ به عملکرد واقعی رژیم ارتجاعی و سرکوبگر حاکم بر کشور ما را با گوشت و پوست خود حس کرده‌اند و هر روز با اقدامات ویرانگرانه این رژیم مواجه هستند، دیگر حاضر

بقیه از صفحه ۱
بر طبق اخباری که تاکنون انتشار یافته، پس از دستگیری و شکنجه سیامک پورزند و گرفتن اعتراف تحت شکنجه وحشیانه از وی تعدادی از روزنامه‌نگاران مثل علی دهباشی، حیدری، نوشابه امیری، هوشنگ اسدی، محمدعلی سفری، نعمت‌الله جهانبانی، یونس شکرخواه، امید روحانی، هوشنگ گلکمانی، محمد بلوری، فیروز گوران، فرهاد بهبهانی، سکینه حیدری و تعدادی از هنرمندان مثل بهرام بیضایی، آیدین اغداشلو، معصومه سیحون، بهروز غریب‌پور، کاوه گلستان، و چند تن از استادان دانشگاه و وکلا از قبیل داریوش شایگان و ناصر زرافشان به اداره اماکن نیروی انتظامی احضار و از آنان بازجویی شده است. این که رژیم برای تهدید و ارعاب این افراد که همگی بارها اعلام کرده‌اند که فعالیت آنان در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی است، از نهادی مثل «اداره اماکن» استفاده کرده خود یک نوآوری در سرکوب، تهدید و تحقیر است.

رژیم می‌خواهد به این گروه از ایرانیان این پیام را برساند که مقام و موفقیت آنان را می‌تواند تا حد کسانی که «اداره اماکن» برای تحقیق در مورد اتهامات آنان ایجاد شده تنزل دهد. استبداد مذهبی حاکم بر کشور ما می‌خواهد که از تمامی ظرفیت و توان سرکوبگرانه خود برای تهدید، سرکوب، تحقیر و به تسلیم کشاندن کامل استفاده کند و برای هر اقدام خود هزینه مناسب آن اقدام را بپردازد. اما نکته‌ای که سرکردگان این رژیم ارتجاعی نمی‌توانند درک کنند و یا نمی‌خواهند درک کنند این است که ستیز و کشاکش مردم با تمامیت این رژیم و نیروهایی که در این کشاکش آزاد شده و به اعتراض برخاسته‌اند به آن درجه از رشد رسیده که دیگر این گونه اقدامات نمی‌تواند در اداره آنان برای برچیدن بساط ننگین نظام استبدادی - مذهبی حاکم بر کشور ما خللی ایجاد کند. تهدید، سرکوب، تحقیر و سرانجام به تسلیم کشاندن تعدادی از فعالان فرهنگی دیگر نمی‌تواند روحیه یاس و تسلیم را بر جامعه حاکم کند. زیرا تضادهای جامعه ما به درجه‌ای از رشد رسیده که دیگر این تاکتیکها کارساز نیست. این نتیجه‌گیری، تنها نظر ما نیست. خود مهره‌های شناخته رژیم هم به این حقیقت البته با تلخی اعتراف می‌کنند. عباس عبدی در روزنامه نوروز ۲۷ بهمن می‌گوید: «این جامعه از این طریق امکان ندارد ادامه حیات بدهد. در این هم نباید شک کرد دیر یا زود تغییر خواهد کرد. نمی‌توانم مدت آن را بیان کنم. تا انتخابات مجلس بعدی را هم نمی‌توان پیش‌بینی کرد. زیرا این وضع به آن موقع نخواهد رسید. زیرا وضع آن قدر شکننده است که تا آن موقع قابل تحمل نیست.» وی که در همین مطلب از «گسیختگی کامل» بنیادهای رژیم حرف می‌زند به خوبی می‌داند که مردم دیگر تن به تسلیم به استبداد مذهبی حاکم نمی‌دهند. آن چه مردم ما می‌خواهند و دیگر با هیچ سرکوب، نیرنگ و فریبی نمی‌توان آنان را از مبارزه برای تحقق این خواست بازداشت، حکومتی دموکراتیک، صلح طلب، عدالتخواه است که این نیز تنها با سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه، جدایی دین از دولت و ایجاد حکومتی غیر مذهبی امکان‌پذیر است.

۳۱ سال پیش در روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، یک دسته از رزمندگان دلیر فدایی با حمله به پاسگاه ژاندارمری در شهرک سیاهکل، تولد جنبش پیشتاز فدایی را اعلام کردند. جنبش پیشتاز فدایی که از بطن شکست تاریخی حزب توده و جبهه ملی طی سالهای پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تا سالهای اول دهه چهل شکل گرفته بود، طی سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ دوران تدارک سیاسی - تشکیلاتی، نظامی خود را طی کرد و سرانجام در روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ با عملیات قهرمانانه رزمندگان دلیر فدایی آغاز دوران جدیدی در جنبش رهاییبخش مردم ایران را اعلام کرد.

رژیم دیکتاتوری شاه که با کودتای ننگین و استعماری ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و با سرنگونی دولت ملی - دموکراتیک زنده یاد دکتر محمد مصدق دو باره به قدرت رسید و پس از آن که به توصیه دولت آمریکا اقدام به فرمهای اقتصادی در سالهای اول دهه چهل نمود، همزمان با سرکوب جریانهای سیاسی و گروههای اجتماعی حکومت خود را قدرت مطلق که هیچکس قادر به مقابله با آن نیست معرفی کرد و اعلام نمود که ایران «جزیره آرامش» است. در چنین شرایطی، حکومت شاه، وقتی با آتشی که در سیاهکل روشن شد مواجه گردید، به سرکوب مطلق و گسترده روی آورد و در اولین اقدام سرکوبگرانه خود ۱۳ تن از رزمندگان فدایی را به سرعت در بیدادگاههای نظامی به اعدام محکوم نمود و در روز ۲۶ اسفند همان سال این رفقای قهرمان را به جوخه‌های اعدام سپرد. اما این سرکوب وحشیانه و بی سابقه نتوانست جنبش پیشتاز فدایی را از حرکت باز دارد و سازمان چریکهای فدایی خلق طی سالهای ۱۳۴۹ تا استانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به پایدارترین سازمان سیاسی کشور تبدیل شد و علیرغم نارسائیهای ضعفها و خطاهای بسیار به یک سازمان قدرتمند و با پایگاه وسیع اجتماعی تبدیل شد به نحوی که در اولین گردهمایی علنی‌اش در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران بیش از صد هزار نفر شرکت داشتند و این آغاز فعالیت علنی سازمان بود.

سرمقاله — درهم آمیزی سترون دو سیاست

— منصور امان

اتهاماتی که جورج دبلیو بوش در بیستم ژانویه متوجه جمهوری اسلامی کرد، حتی در شیرین ترین دوران ماه غسل "مدره ها" و لایبیهای نفتی نکات پنهانی به شمار نمی آمدند. جهت گیری حکومت مالاها یعنی تلاش برای کسب تکنولوژی و تسلیحات غیرمعارف، پشتیبانی از تروریسم و صدور آن و نیز حزبکاری فعال در فرآیند صلح فلسطین و اسرائیل، میرم و ملموس تر از آن بودند که ورنه علائق دراز مدت ایالات متحده بتواند بر آنها سنگینی کند. با این حال نقاط تمایزی که سیاست خاورمیانه ای آمریکا بین دو گرایش نیرومند در حکومت اسلامی قائل شده بود. دگرگونی در رویکرد خارجی آن و دست کشیدن از مولفه های یاد نشده را به عنوان یک احتمال بالقوه، همواره در چگونگی تنظیم برخورد خود بدان دخالت می داد. این در عمل مفهومی جز گذاشتن همه تخم مرغها در سبد جناح "مدره" رژیم مالاها نمی توانست داشته باشد. آنها می بایست بنا به اینگونه هایی که مشخص نبود، در اهداف استراتژیک و منافع حیاتی جمهوری اسلامی به بازبینی می نشستند و سیاست جدید برآمده از آن را با نرمهای مورد پذیرش ایالات متحده سازگار می - کردند. این هیچ وظیفه ای کمتر از بی - ریزی یک ساختار سیاسی و فکری ماهیتا متفاوت با آنچه که از ابتدای به قدرت رسیدن تا به آن زمان حکومت کرده بود، نبود. پرسشی که تدوین کنندگان طرح یاد شده مدتها پیش بدان پاسخ مثبت داده بودند این گونه فرمولیزه می شد: آیا با نگاه به ظرفیت تحول پذیری رژیم مالاها و اراده و امکانات عملی "مدره ها" این انتظار واقع بینانه است؟

دامنه متواضعانه تغییراتی که آمریکا از طریق متحدان فرضی خود چشم به راه نمود آنها بود، دلایل قابل اتکایی برای تخمین صحیح تواناییهای آنان به دست می داد. تجربه نشان داده است ایالات متحده به خوبی قادر به جداسازی سیاست داخلی کشورها از رویکرد خارجی آنها می باشد. تا هنگامی که دولتهای دیگر، منافع ملی یا آن چه که آمریکا بدین ویژگی در آن می نگرد را به رسمیت بشناسند یا حداقل در امر تأمین یا حفظ آن به عنوان مزاحم تلقی نشوند، شاخصهای سیاسی و دکترین دوست و دشمن آرشیو وزارت امور خارجه این کشور نقش تعیین کننده ای ایفا نخواهد کرد. به همین اعتبار، "ارزشهای جهان آزاد"، چیزی که تنها ابرقدرت باقیمانده با کمال میل زیور آنرا

سخنان جرج دبلیو بوس در جلسه مشترک اعضای مجلس نمایندگان، کابینه، دیوان عالی کشور، فرماندهان نظامی و سناتورها در کنگره آمریکا، بیانگر یک چرخش قطعیت نیافته در رویکرد های پیشین ایالات متحده در این پهنه می باشد. آقای بوش به گونه روشنی جمهوری مالاها را به حمایت از تروریسم و تلاش برای دستیابی به سلاحهای گسترده همگانی متهم نمود و در کنار کره شمالی و عراق از آن به عنوان "محور شر" یاد کرد. وی همزمان به "تعدادی معدودی اشخاص غیر منتخب (که) امید مردم ایران برای آزادی را سرکوب می کنند" نیز اشاره نمود.

رئیس جمهور آمریکا با این تعریف آشکارا از یک ترم ثابت در سیاست خاورمیانه ای کشورش فاصله گرفت. تقریباً در تمام دوران زمامداری کلینتون و به ویژه پس از انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری، تقسیم حاکمان ایران به دو بخش "مدره" و "محافظه کار" متد محبوب طراحان روابط خارجی ایالات متحده در برخورد به جمهوری اسلامی را تشکیل می داد. ارتقاء سیاست "کلت و انجیل" به "پسته و خاویار" که خانم البرایت، وزیر امور خارجه کلینتون به درستی می تواند آن را به خود منتسب سازد، در چارچوب همین انگاره جای می گرفت. سرچیدن تحریمهای اعمال شده از سوی آمریکا اگرچه همه شروط مالاها برای عادی سازی روابط خود با "شیطان بزرگ" را در بر نمی گرفت، اما می توانست یک نشانه حسن نیت و منای قابل قبولی برای شروع نزدیکی دو کشور به حساب آید. دیپلماسی علائم آغاز شده بود و برخورد های "تصادفی" در راهرو چند کنفرانس، تکان خوردن تأیید آمیز سر آقای کلینتون به هنگام سخنرانی رئیس جمهور مالاها در مجمع عمومی سازمان ملل و یا تبادل لبخند میان آقای خاتمی و خانم البرایت، هریک به تنهایی در جایگاه یک سیاست مشخص و کادربندی شده می نشست. اما این پایان ابتکارات دلبرانه از "مدره ها" نبود. زمانی که مقاومت ایران، یک قربانی دائمی تروریسم دولتی مالاها، سخاوتمندانه در فهرست گروه های تروریستی وزارت امور خارجه گنجانده شد، به نظر می رسید کاشفان "میانه روی اسلامی" از فراز سایه خود جهیده و همه ی ناگفتنیها را به زبان آورده باشند.

به گردن می اندازد، به این محاسبه راهی نمی یابد. آمریکا نه در گذشته و نه اکنون مالاها را با خواست دمکراتیزه نمودن ساختار قدرت یا عرفی نمودن آن شوکه نکرده است. او تحمل "مدره ها" را با فراخوان برای دست زدن به یک ریسک با انتهای باز یعنی رعایت حقوق شهروندان ایرانی به چالش نگرفته. منافع "سکاندار تمدن غرب" پهنه های کم هزینه تری برای جیب مالاها را در بر می گیرد.

اینکه تنزه سیاسی - ارزشی ایالات متحده برای پرهیز از نزدیکی به رژیمهای نئوکراتیک سا هنجارها و قوانین عصر بیابانگردی از مرزهای معینی فراتر نمی رود را نمونه عربستان سعودی مستند می کند. تفاوتهای مهمی حکومت توتالیتر - مذهبی شیخهای ریاض را از برادران ملای آنها در تهران متمایز نمی کند. با این وجود نه ساختار ضددمکراتیک قدرت در این کشور نفت خیز و نه ناهمگونی آشکار قوانین مدنی آن با نرمهای بین المللی مانع نگردیده که به متحد اصلی آمریکا در منطقه تبدیل نشود. مراجعه به معیارهای ارزش گذاری دولت آمریکا برطبق همین مدل، ظاهراً می بایست برای "میانه روها" ی جمهوری اسلامی قوت قلب باشد.

آقای خاتمی و تیم او موضوع را گرفته بودند. در همان حالی که رئیس جمهور "مدره" هیچ فرصتی را برای تأکید بر جدایی ناپذیری دین و دولت و از این رهگذر گرایش به حفظ آثار مستندانه و پیامدهای خفقان اور اجتماعی آنرا پنهان نمی نمود، در گستره ای دیگر با آرامش خاطر از "گفتگوی تمدنها" و "شنج زدایی" سخن می گفت. اگرچه اقدامات عملی او جای امیدهای برآورده شده بسیاری را خالی می گذاشت اما دولت آمریکا می توانست خود را سا درک تالانهای نیمه صمیمانه خاتمی از زاویه اهمیتی که برای تثبیت موقعیت وی در جدال داخلی قدرت یافته بودند، دلداری دهد. زیرا هرگاه رهبر "مدره ها" می توانست به اتکاء موفقیتهای خود در سیاست خارجی، رقیبان "محافظه کار" را به خاموشی گرفتن ناچار سازد، آنگاه چشم انداز یک دگرگونی ملموس تر در رویکرد دولت خاتمی نیز در دسترس قرار می گرفت.

مشروط گردیدن این سیاست از یکسو به نزدیکی محتاطانه که ستمدن جوجه ها را به آخر پاییز موکول می کرد و از سوی دیگر به نتیجه نبرد داخلی مالاها، در برابر دستور کار روز ایالات متحده پراتز صبر و انتظار را می گشود. اما کابوس اصلی می بایست از جای دیگری رویای مبتکران رویکرد یاد شده را آشفته می ساخت، یعنی از بنیادی که انگاره خویش را بر آن استوار ساخته

بودند. آنان نه گستردگی و ژرفای سازاره ای که پیرامون استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی شکل گرفته است را به درستی تخمین زده بودند و نه رابطه بی واسطه آن با مسأله مبرم بقای حکومت، چیزی که "مدره ها" و "محافظه کاران" به یکسان بدان علاقمند بودند را در مرکز توجه خویش قرار داده بودند.

هنگامی که با وجود به دست گرفتن کنترل مجلس شورای اسلامی توسط طرفداران خاتمی، هیچ نشانه ای از چرخش موازنه قدرت مشاهده نگردید و بدتر از آن سرفرود آوری پی در پی اداره کنندگان قوای مجریه و مقننه در برابر "عمود خیمه نظام"، رهبر مذهبی حکومت، میدان عمل ناچیزی که در اختیار داشتند را نیز محدودتر نمود، بن بست "میانه روی" بر لبه تیغ اصلاحات و سرنگونی آشکارتر گردید. باقی ماندن ناگزیر جناح "اصلاح طلب" حکومت در لاک "نظام" قابل فهم است. آنها برای ماندن بر سر قدرت یا حداقل شریک بودن در آن به ابزار و سیستمی نیازمندند که بدبختانه می بایست آنرا نزد رقیب خود جستجو کنند.

پشتکاری آقای خاتمی و گرایش او در جدال با جناح مقابل و بر سر تقسیم قدرت، هرگز تا به آنجا که خود موضوع مورد نزاع از نظر کم نبود، پیش نمی رود. از دست دادن مهار قدرت باوجود نارضایتی وسیع همگانی و ایوزوسیون گوش به زنگ، یک احتمال نزدیک به یقین است.

اگر چه بعید به نظر می رسد آقای بوش زمانی که حکومت اسلامی را در "محور شر" قرار می داد، سرانجام رابطه ی سرکوب داخلی یا تروریسم و بحران آفرینی خارجی - حداقل در این مورد مشخص - را به رسمیت تسناخته باشد اما به هر حال او پیام را دریافت کرده است. لفاظی "مدره های" جمهوری اسلامی پیرامون، گفتگوی تمدنها" و "شنج زدایی" تا هنگامی می توانست جدی گرفته شود که گامهای مشهودی به سوی آن در داخل پیموده می شد. می توان با دستگاه کار پردازای روابط خارجی آمریکا موافق بود که عقب راندن "محافظه کاران" از قدرت، در این رابطه یک نشانه مؤثر به شمار می آید اما این که چگونه و کدام راه می تواند به چرخش مدار قدرت بیانجامد، سنوالی است که چون ماهیت، سمتگیری و نتایج یک دگرگونی احتمالی را در چشم انداز قرار می دهد، به طور طبیعی به راهکارهای متفاوتی نیز راه می برد. هنگامی که اواسط ماه گذشته اعتراضات معلمان در خیابانهای تهران و شهرستانها سرکوب می شد، آنها فریاد بقیه در صفحه ۴

تفسیر حمیری هفته، جنگ صدا

حافظه بلند تاریخ

-- منصور امان

بیست و سه سال پیش، هنگامی که در روزهای پایانی بهمن ماه، قیام همگانی مردم ایران سرانجام بر مقاومت و ایستادگی بازماندگان و پشتیبانان رژیم سلطنتی چیره گشت، امید به ترسیم طرحی نوین در پرنیان تیره گون کشور، در خیابانهای سرخ فام موج می زد. تاج کوهرنشان یک دیکتاتوری پنجاه ساله و به همراه آن گرز آهنین ارتش تا به دندان مسلحش در برابر دستهای خسالی و سینه عریان مردم پرتو بخت و زنگار گرفت تا بهروزی آینده از پس تالاب رنج و فقر و تخمیر دیرینه برکشد و بر زندگی هزاران و صد هزاران نظر کند.

آن گاه که در نوزدهم بهمن ۵۷، انسوه مردمی که در گرامیداشت رستاخیز سباهکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران گرد آمده بودند برای پشتیبانی همافران به سوی پادگان دوشان تپه به حرکت درآمدند. آوردگاه تعیین کننده در نبرد با ماشین نظامی رژیم شاه نیز چهره گشود. طی سه روز متوالی و در کارزاری سنگر به سنگر، حکومت سلطنتی به گوسه ای سی بازگشت به صف بی افتخار ستمکاری شکست خورده عقب رانده شد.

درست در همان زمانی که پرچم سی داد موروثی از فراز پایگاههای قهر نظامی و مراکز قدرت سیاسی در توفان خشم و تهاجم مردم و پیشتاژانشان به زیر کشیده می شد، آیت الله خمینی و نزدیکان او توده ها را به بازگشت به خانه هایشان فرا می خواندند. پیش از این آنان جز سکوت، پاسخی درخور برای خواست مردم که خواهان تسلیخ خود بودند، نمی یافتند و ایک شگفت زده از عمل مستقلی که صدای غرش آن ناشنیده گرفتنی بود، هشدار می دادند که هنوز فرمان جهاد صادر نشده است. اصرار و گاهی تهدید مسافران درجه یک از فرانس برای باقی گذاشتن وضع به همان صورت که بود، فقط یک ارزش سمبلیک نمی تواند داشته باشد. گاهی به کارنامه رژیمی که پس از سرنگونی نظام سلطنتی به قدرت خزید، این ارزیابی را تأیید می کند.

خمینی بعد از روبرو شدن با موقعیتی که وزن و جایگاه سیاسی او را به صورت غیرمنتظره و همزمان ناسازگاری با برنامه و چشم انداز های عینی او افزایش داده بود، تنها می توانست به سازگار تجربه شده و - مهمتر از آن - مهبای پیشین تکیه کند. این امر مسلماً از علاقه ی افراطی خمینی و اطرافیانش به دستگاه گذشته سرچشمه نمی گرفت، بیشتر هراس آنان از مطالبات شکل گرفته مردم در جریان قیام بود که واپس گرایی را به مقابله بک ویژگی چند

جانسه برانگاشتها و حطوط حاکمان جدید تحمیل می کرد.

مردم پس از قرنهای نادیده گرفته شدن رای و پندارتان، خواهان به دست گرفتن سرنوشت خود بودند. مبارزه با قدر قدرتی تها، بازتاب صریح و بی واسطه همین تمایل بود که به درستی راهکار چیرگی بر ناهنجار های سیاسی و اقتصادی را در دموکراسی و دخالت فعال از محاری آن برای تعیین آنچه که می بایست به سود و به علیه جامعه به گردش بیافتد، می جست. اما در یک رقابت دموکراتیک شانس آقای خمینی و باران که نه پیشینه و نه باور انسجام یافته ای در این گستره داشتند، چندان زیاد نمی توانست باشد. از این رو نظم سیاسی مورد توجه آنان می بایست بی هیچ پیشوندی یا پسوندی، هژمونی مستأخران مدرسه علوی را بدون ناگزیر شدن به برسمیت شناختن قواعد دست و پاگیر دموکراتیک، تأمین کند. آنچه که از درون کلاه تعدده حمیری پدیدار شد و به "جمهوری اسلامی" شهرت یافته است، در حقیقت می تواند نوع دیگری از یاسخ موروثی نظام سلطنتی به مسئله قدرت باشد. هر دو حکومت سننل پادشاهی و عنای خلافت را زمانی می توانند به دوش "خداگان" بیاویزند که پیش از آن مشروعیت حکمرانی بر مقدرات جامعه و مردم را با امری جز خواست آنها حل و فصل کرده باشند. به این ترتیب برای مالاها ی ممتاز، حق مابندگی از جانب آسمان همان نقشی را در توزیع قدرت ایفا می کند که ویژگیهای ژنتیکی خانواده سلطنتی و به همان صورت بمر موقعیت ظاهرا استثنائی ولی فقیه وی را از تن دادن به هنجار رمینی به رای گذاشتن خود بی نیاز می سازد.

آقای خمینی و خامنه ای اگر چه نمی توانند به سان محمد رضا پهلوی پیشینگی نظام خود را به ۲۵۰۰ سال حکومت پادشاهی عقب بکشند اما در متد، به شونیسیم او وفادار می مانند. جمهوری اسلامی هم با همان جدیت، مرده ریگ خواری گذشته را به آئین خویش بدل ساخته و بنیادهای فکری و شیوه های معمول عصری سیری نشده را حقیقتی دامن کسترده به سالها و قرنهای خنوه می دهد. ناهمگونی میان آن چه که قیام ضد سلطنتی را شکل داد با چیزی که پایوران "نظام"، اهداف "انقلاب اسلامی" می نامند و خود را محصول و میراث دار آن معرفی می کنند، تنها در ۲۲ بهمن هرسال نیست که مالاها را به تناقض گوئی و جعل تاریخ تشویق می کند. زمانی خمینی شعار "ان، مسکن و آزادی" را تأمین کننده احتیاجات "حیوانها" نامید. اکنون و پس از دوده ترکتازی سیاسی و تشدید وخامت بار شرایط اقتصادی برآمده از آن، هم تیره گان او دلائل به مراتب اضطرابی تری برای به فراموشی سپرده شدن تاریخ و اماجهای قیام ۵۷ دارند. در این رابطه تنها پرونده های فساد مالی سران حکومت نیست که شواهد های ناگزیر رژیمهای قبیل و بعد از ۲۲ بهمن را آشکار می کند.

سه شنبه ۲۳ بهمن

درهم آمیزی سترون ...

بقیه از صفحه ۳

می زدند: "گفتگوی تمدنها اول با ما". درخواست نیشدار آنها از خاتمی، نه تنها به روشن ترین صورت ناهمگونی ادعاهای بین المللی حکومت با سیاست داخلی اثرآ به نمایش می گذارد بلکه - و مهمتر از آن - مسیر به واقعیت پیوستن یک رویکرد تشنج زدا و گفتگو گرا در روابط خارجی را هم نشانه گذاری می کند. این مسیر چیزی جز فراهم آمدن یک طرف سیاسی برای در نظر گرفته شدن تصالیات و نیازهای جامعه نیست، ساختاری که می تواند دموکراسی نمایندگی نام بگیرد. این مردم ایران نیستند که منافع معینی را از یک سیاست خارجی بحران آفرین و پرهزینه انتظار می کشند. برعکس، سنگینی بار جنگ طولانی با عراق، تحریمها، انزوای بین المللی و باج دهی برای خریداری توجه، همواره و در نخستین نمود آثار خود بر دوش آنان سنگینی کرده است. هرگاه صدای شهروندان ایران در اقدامات و سیاستهای عملی حکومت پژواک یافته و تعیین کننده نمرده می شد، آن گاه بی گمان فاکتورهایی همچون جهاد اسلامی و جیش محمد، سخن آخر را در تعیین منافع ملی کشور آنها به زبان نمی آوردند.

وظیفه آقای خاتمی و "مدره" های پیرامون او، جلوگیری از مشروط گردیدن انتخاب دستور کار حکومت به آراء مردم است، منتهمی با وسائلی دگرگونه از آنچه که از این پیشتر به خدمت گرفته می شد و اکنون به گونه جبران ناپذیری کارایی خود را از دست داده اند. به همین دلیل نیز اهداف او در جدال داخلی حکومت همواره تابعی از حفظ نالاس سران خودمرداری ان با بی حقوقی مدنی جامعه است. مسأله ای که چیرگی بر آن، همزمان پیش زمینه شکل گیری رهیافتهای دگرگونه و سازگار با علائق فوری و اصلی مردم ایران در پهنه ی سیاست خارجی شمرده می شود.

از این نظر دستگاه دولتی آمریکا، توسط یک انگاشت رو به مرکز قدرت، برای سالهای نه چندان کمی به تقویت و تثبیت فرآیندی یازی رسانده که در جایی دیگر درصدد مقابله با آثار و پیامد های

برآمده از آن بوده است! آقای بوش در کنگره، خاکروبه های پنهان زیر فرش را به بیرون خارو می کند اما چه زمانی که مالاها را به اقدامات نظامی تهدید می کند و چه آن هنگام که از "اشخاص غیر منتخب" نام می برد، نشان می دهد که هنوز از مقصد نهایی آنها تصور روشنی ندارد.

یک اقدام نظامی، صرف نظر از اینکه رادارهای واشنگتن و پنتاگون کدام آماج را ردیابی کرده باشند، در اساس تفاوتهای ناچیزی با ترتیبات سیاسی گذشته دارد. راه حل کنونی دولت آمریکا نیز مستقیماً حکومت مالاها را - اگر چه نه با دلبری بلکه با ترسرویی - مخاطب قرار می دهد و در پی حل موضوعات روی میز، به این یا آن صورت از فراز سر مردم ایران است. شگفت آور نیست که "محافظه کاران" جمهوری اسلامی با سخنرانیها و اقدامات تحریک آمیز و ماجراجویانه به استقبال و هل دادن جرج دبلیو بوش رفته و "مدره ها" در پنهان کردن خود پشت سر آنها، سرازیا نمی شناسند. هر دو گرایش حکومتی از کارزار مبتناریستی آمریکا، به خود وعده ی خاموش نمودن نارضایتی در حال انفجار بخشهای گوناگون جامعه را در سایه گردو غبار یک "طوفان صحرا" ی فرضی دیگر می دهد. سازهای از کستر مشترک آنها که دو هفته پیش مردم را برای نشان دادن حمایتشان از حکومت در برابر تهدید نظامی آمریکا به تظاهرات فرامی خواند، با همین ترم کوک شده بود.

آن چه که خوش بینی مالاها را نسبت به پیامد های نطق آتشین رئیس جمهور آمریکا افزایش می دهد، اشاره ضمنی او به انگاره وجود دو طیف منتخب و غیر منتخب در ترکیب حکومت ایران است. زیرا تا هنگامی که برای آمریکا یک طرف گفتگوی قابل قبول در دستگاه حکومت وجود داشته باشد، میدان مانور آنها نیز در برابر این کشور گشوده خواهد ماند. گفته های ناهمگون معاون رئیس جمهور، وزیر دفاع، مشاور امنیتی بوش و وزیر امور خارجه، امکان سرمایه گذاری رهبران جمهوری اسلامی روی دو نظرگاه متفاوت در دولت آمریکا نسبت به خود را فراهم می آورد.

بقیه در صفحه ۵

الحاق واقعی یا مانور فریبکارانه

-- زینت میرهاشمی

و بال و پر هم داده است. دیدگاههای ضد زن اگر چه در اقلیتی از اقشار مردم به شدت وجود دارد، اما با پشتوانه قانون نقش خود را اجرا می‌کند و نهادینه شده است.

در شرایط فعلی، بخشی از حاکمیت که قصد آرایش کردن و هرچه لطیف‌تر نشان دادن چهره هیولایی این رژیم در خارج از ایران را دارد، قصد دارند همان‌طور که در دوره انتخابات ضد دموکراتیک ریاست جمهوری، و آمدن خاتمی به میدان، حمایت زنان را علم کردند و با گفتن این که زنان حامی اصلی خاتمی بودند، گویا این بار هم بهای ثابت کردن «اصلاح طلب بودن» مجلس در مجامع بین‌المللی را زنان ایران باید بپردازند. شجاعان پوریان ساید رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس ارتجاع می‌گوید: «الحاق ایران به کنوانسیون محو کلیه تبعیض علیه زنان نقش فعالی برای حضور زنان ایرانی در مجامع بین‌المللی ایجاد می‌کند. برای این که نظر شورای نگهبان تأمین گردد در این لایحه تصریح شده مواردی که با شرع مطابقت دارد قابل اجرا است.» (ایرنا ۲۴ بهمن)

طرح کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در تضاد کامل با قانون اساسی و دیگر قوانین جمهوری اسلامی که بر پایه شرع است، قرار دارد. قید کردن هر گونه شرطی در آن یعنی بی محتوا کردن آن. به ویژه که نقاط اختلاف این کنوانسیون با قوانین و رفتار رژیم ایران در مورد زنان، نقاطی اساسی و تعیین کننده در شناخت حقوق زن و خانواده است. مثلاً در رژیم ایران تبعیض علیه زنان از این بیش که خانواده سلول جامعه و رئیس خانواده مرد است، آغاز می‌شود. در این مورد هر دو جناح رژیم توافق کامل دارند و حاضر نیستند از نقش مقدس زن در خانواده کوتاه بیایند. این امر یکی از

لایحه الحاق ایران به «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» که در ۱۷ دی ماه، توسط دولت خاتمی به مجلس آورده شده بود، در ۲۴ بهمن ماه، در کمیسیون فرهنگی مجلس ارتجاع به تصویب رسید. مسأله در اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۸ دی ماه اعلام کردیم که «لایحه جدید دولت خاتمی یک مانور پویشی برای نهادینه کردن تبعیض جنسی است».

هدف از طرح و تصویب چنین لایحه‌ای بنا به زبان خود پیشنهادکنندگان و تصویب کنندگان آن، نشان دادن چهره‌های دیگر از جمهوری اسلامی که تاکنون در مجامع بین‌المللی، به عنوان ناقص کامل حقوق زنان، شناخته شده است، می‌باشد. از آن جایی که در تمام دوران حیات حکومت استبدادی - مذهبی جمهوری اسلامی، نقض مستمر حقوق زنان، در زمینه اشتغال، تحصیل، کار و حقوق فردی و خانوادگی، و سرکوب در اشکال مختلف و منجمله سنگسار و ... به یکی از وجوه مشخصه و بارز این حکومت تبدیل شده است، به همین دلیل در تمام مجامع بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری و افکار بین‌المللی، رژیم ایران به عنوان یک حکومت ناقص کننده حقوق زنان شناخته شده و همواره و برای بار چهارم و پنجمین بار توسط مجمع عمومی ملل متحد که بارها گفته‌ایم نقض حقوق زنان در ایران علاوه بر تکیه بر باورها و ارزشهای نهفته در فرهنگ مردسالارانه رایج، تکیه‌گاه اصلی خود را بر قوانین ارتجاعی، شرعی و قرون وسطایی این رژیم قرار داده است. و با وجود این حکومت نه تنها افکار و باورهای سنتی و عقب‌افتاده ضد زن در بخشی از مردم ضعیف نشده بلکه، این قوانین و سیستم حکومتی، به آن رشد

چالشهای رژیم ایران با حقوق زنان است. پس در گام اول زن در مقام یک فرد دارای حقوق فردی خود نیست و همچنین اجرای قوانین دیگر که در قانون اساسی و مدنی رژیم در مورد زنان وجود دارد، عملکرد این رژیم را در این دوران هویت می‌بخشد.

شهرین دخت مولاووردی سرپرست ارتباطات بین‌المللی مرکز امور مشارکت زنان در رژیم می‌گوید: «از آن جا که الحاق ایران به این کنوانسیون مشروط است، با قرار دادن شرط کلی «عدم مغایرت با موازین شرعی» ابتکار عمل را به دست گرفته و می‌توانیم پیامدهای مختلف این الحاق را با توجه به منافع خود و به صورت ارادی تنظیم کنیم.» و در دفاع از پیامدهای مثبت آن: «کاهش بار سنگین انتقادات و بهانه‌جوییها علیه ایران و رفع اتهام نقض حقوق بشر علیه ایران» می‌داند. و می‌گوید: «ایران معایرت‌های بسیاری با این کنوانسیون دارد و اگر شرط موردی قرار داده می‌شد، الحاق ایران به هیچ‌وجه مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت.» (ایسنا ۱۴ بهمن) پس بسیار روشن است که تصویب این طرح (قبل از صافی شورای نگهبان) در گام اول فریب افکار عمومی و مجامع بین‌المللی حقوق بشری، و در گام بعدی کمک به هرچه نهادینه کردن تبعیض جنسی است. به ویژه این که شرط گذاشته شده مبنی بر این که «در صورت اختلاف در تغییر یا اجرای کنوانسیون، ایران موظف به اجرای ترتیبات حل اختلاف از طریق داوری با ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌باشد.» به این معنی است که رژیم اساس داوری بین‌المللی را نمی‌پذیرد. در حالی که زنان در ایران سنگسار می‌شوند، دیپلمات‌های رژیم می‌خواهند با اتکا بر این الحاق، این اعمال وحشیانه را در زیر خنده‌های خود بپوشانند. از آن جایی که هیچ داوری و دخالت بین‌المللی وجود ندارد، استمرار نقض

حقوق زنان هم نهادینه‌تر خواهد شد. بار دیگر تأکید می‌کنیم که نقض حقوق زنان، نقض حقوق بشر است و پیوستن با هرگونه شرط و شروطی که منافع رژیم را در بر بگیرد، اساساً فریب و ناقص حقوق زنان است. تاریخ حیات رژیم نشان داده شده که تحقق حقوق زنان در تضاد کامل با موجودیت این رژیم و قوانین آن می‌باشد.

ماده دوم «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»

دولت عضو، هر گونه تبعیض علیه زنان را محکوم کرده، موافقت می‌نماید که بدون درنگ سیاست رفع تبعیض از زنان را با کلیه ابزارهای مناسب دنبال نموده و با این هدف موارد زیر را متعهد می‌شود:

الف. گنجاندن اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوطه هر کشور، چنانچه تاکنون منظور نشده باشد، و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب دیگر؛

ب. تصویب قوانین مناسب و یا اقدامات دیگر، از جمله مجازات در صورت اقتضا، به منظور رفع تبعیض از زنان؛

ج. برقراری حمایت قانون از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و حصول اطمینان از حمایت مؤثر از زنان در مقابل هر گونه اقدام تبعیض‌آمیز از طریق مراجع قضایی ذیصلاح ملی و سایر مؤسسات دولتی؛

د. خودداری از انجام هر گونه عمل و حرکت تبعیض‌آمیز علیه زنان و تضمین رعایت این تعهدات توسط مراجع و مؤسسات دولتی؛

ه. اتخاذ کلیه اقدامات مناسب جهت رفع تبعیض از زنان توسط هر شخص، سازمان و یا شرکتهای خصوصی؛

و. اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور اصلاح یا فسخ قوانین، مقررات، عرف یا روشهای موجود که نسبت به زنان تبعیض‌آمیزند؛

ز. فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می‌شود.

درهم‌آمیزی سترون ...

بقیه از صفحه ۴

اما به نظر می‌رسد سیاستی که دولت بوش پی گرفته است، آمیزه‌ای از گذشته (دو حکومت) و حال (برخورد و فشار) باشد. تلاش آمریکا برای ورود به مسأله‌ی ایران از دو دریچه‌ی گوناگون در همان حالی که سخنگویان آنرا با موقعیت دشوار و گاهی مضحکی روبرو می‌سازد، در همان حال مسیر دستیاری به سیاست و اقدامات مشخص را نیز به پیچشهای پر شماری می‌آراید. از جمله اینکه حداسازی «متنخنها» و «غیرمتنخنها»، امری که فقط می‌تواند یک دستور کار سیاسی باشد، در صورت جدی گرفته شدن رویکرد نظامی به موضوعی خارج از متن تبدیل خواهد شد. سناریوی شلاق و نان قندی کارائی خود را تنها تا مرز به واقعیت پیوستن حفظ می‌نماید. از این نقطه به بعد، ناهمگونی عناصر دوگانه‌ای که آنرا تشکیل داده اند جز با فلج ساختن سیاست روز، قادر به همزیستی با یکدیگر نخواهند بود. کافی ست به گنجانده شدن موضوع سلاحهای کشتار جمعی در کادر «مبارزه با تروریسم» که بوش برای نخستین بار آن را در سخنرانی خود اعلام کرد، نگاهی افکنده شود.

همیشه ساده ترین راه حل، بهترین انتخاب ممکن نیست آقای بوش می‌تواند با کروز میسایس، مشکل خود با ملاها را به فضا پرتاب کند یا جنگنده‌های سوپر مدرن را برای چرخ زدن بر فراز نشان گسیل دارد. اما حل نهایی و پایدار مسأله یک رژیم استبدادی - مذهبی در انتها روی زمین و توسط کسانی که به طور روزانه با آثار آن دست و پنجه نرم می‌کنند، یعنی مردم میسر خواهد بود. در تأملات ایالات متحده این فاکتور جایی پیدا نمی‌کند، و از همین رو در ارزیابی هدفی که چه در نتیجه اقدام نظامی و چه با زیر بال و پر گرفتن بخشی از ملاها مورد اصابت قرار می‌دهد، آشنانه محاسبه و ویژگی غالب خواهد بود.

زنان و مسیر رهایی

— لایلا

ملاقات زنان امریکایی با فیدل کاسترو

اسوشیتدپرس ۲۷دی - یک گروه ۴۰ نفره از زنان پرنفوذ امریکایی که دارای مشاغل همچون بانکداری، صاحبان کمپانیهای تجاری، مقامات دولتی و غیره بودند، به کوبا سفر کردند. این دیدار با هدف آشنایی و شناخت متقابل زنان امریکایی و کوبایی که یستهای رهبری کننده را در اختیار دارند، از طرف دانشگاه جورج واشنگتن و تحت پوستی مالی وزارت دارایی امریکا صورت گرفت. زنان امریکایی در این سفر هریک به تنهایی با فیدل کاسترو به صحبت و گفتگو نشستند. به گفته یکی از آنها، اشکار بود که کاسترو بیوکرافی یکسایک آنان را مطالعه کرده و با آنها آشنایی دارد. در جریان این دیدار، فیدل کاسترو از آنها در مورد علائق و دیدگاهشان ملاحظات ابراز خسودی نموده و خواستار ایجاد رابطه بین دو کشور و شکسته شدن تحریم اقتصادی امریکا علیه کوبا شدند زیرا کاسترو با ابراز علاقه و توجه به افرادی که نظرات آنان به تغییر سیاست امریکا کمک می کنند، تمایل خود به برقراری رابطه با این کشور را به نمایش گذاشت. کاسترو از تجربه ماجرای "الیان گزنالس" به این امر که آراء مردم امریکا می تواند موثر باشد، پی برده است. جف فلیک، نماینده جمهوریخواه کنگره امریکا، از طرحی پشتیبانی می کند که خواهان رابطه ی آزاد بین مردم دو کشور می باشد. او معتقد است از طریق این گونه سفرها، ایده ها و ارزشهای ما به کوب انتقال خواهد یافت و این سبب پایان کمونیسم در آن کشور می گردد.

زنان فیلمساز، ستارگان فستیوال سان دانس sun dance

شش ۲۹دی - جشنواره سینمایی سان دانس ۲۰۰۲، در ایلات یوتا، امریکا برگزار شد. این بزرگترین گردهمایی در نوع خود می باشد و فیلمهای مستقل امریکایی و بین المللی را در بر می گیرد. از ۱۷۰ اثر معرفی شده به فستیوال، ۹۴ فیلم ساخته، کارگردانی شده و یا به بازیگری نقش اول زن بود. در این جشنواره شمار فیلمهایی که توسط زنان و با بودجه بسیار پایین ساخته شده بود، رقم قابل توجهی را در بر می گرفت.

زنان چینی و رشد تجارت برده داری

اسوشیتدپرس ۲۲بهمن - یک گروه ناظر حقوق بشر گزارش داد هرساله بیش از ۱۰ هزار زن چینی، در بازارهای جنوب شرقی آسیا خرید و فروش می شوند. در

این مناطق ۳۰۰ هزار زن و کودک در شرایط "سبیه برده داری" زندگی می کنند. اغلب دخترانی که به کشورهای دیگر برده می شوند حتی خود نمی دانند به چه قیمتی فروخته شده اند. آنها در شرایطی همچون زندانیان محکوم به حبس ابد نگهداری می شوند.

ارتشی از زنان بی همسر افغانی



حزب بنیاد گرای مالزی و زنان

اسوشیتدپرس ۴بهمن - برترین حزب مخالف مالزی که از بنیاد گرایان اسلامی تشکیل شده است، سرانجام تحت فشار های بسیار با ورود زنان به کاندیداتوری در انتخابات موافقت کرد. اما این حق در صورتی به زنان داده خواهد شد که از شهروان خود اجازه داشته باشند. اجتناب قرار است که در سال ۲۰۰۴ صورت گیرد. این حزب که در انتخابات سال ۱۹۹۹ با حمایت ۶۰ درصد از جمعیت ۲۳ میلیونی مالزی توانست تعداد کرسی های خود را سه برابر کند، زنان را در دخالت در سیاست منع کرده است.

تلویزیون دولتی این کشور با نشان دادن قسمت هایی از فیلم اعدام زنان در افغانستان تلاش می کند که به زنان هشدار داده و اعمال این حزب را مدل طالبانی می خواند.

اولین عملیات انتحاری توسط یک زن در فلسطین

اسوشیتدپرس ۷بهمن - برای نخستین بار یک زن فلسطینی در مبارزه با اسرائیل، اقدام به عملیات انتحاری کرد. این عمل که در یک خیابان تاریخی در غرب اورشلیم صورت گرفت، سبب قتل یک مرد اسرائیلی ۸۱ ساله و مجروح شدن ۱۲ تن دیگر گردید. پلیس اسرائیل اعلام کرد هنوز مشخص نیست آیا این زن درصدد انجام عملیات انتحاری بوده یا اینکه نمب رودتر از موعد مقرر منفجر گشته است. تلویزیون الاخبار در لبنان که به حزب الله تعلق دارد گزارش کرد که زن مزبور سیمیناموری نام داشته و دانشجوی دانشگاه النجاء در شهر نابولوس در کرانه غربی می باشد.

اعتراض وزرای زن دولت ژاپن

اسوشیتدپرس ۱۱بهمن - هفته ی پیش، هنگامی که وزیر امور خارجه ژاپن، خانم ماکیکو تاناکا makiko tanaka در مقابل دوربینهای تلویزیون به خاطر اختلافاتش با بوروکراتهای وزارتخانه ای اشک از چشمانش جاری شد، اقسای کویزومی koizumi نخست وزیر این کشور گفت: "اشک ریختن سلاح نهایی زنان است. هنگامی که زنان گریه می کنند، مردان خلع سلاح می شوند." پس از این رویداد، خانم تاناکا که از اعضای حزب لیبرال دموکرات می باشد، به درخواست نخست وزیر استعفا داد.

گفته کویزومی با واکنش منفی ۱۸ زن قانونگذار روبرو گردید. آنان اظهار داشتند جمله ی یاد شده یکسان جلوه دادن برخورد همه زنان است و از نخست وزیر خواستند که آن را پس بگیرد. آنها یک چهارم از مجموع ۷۴ زن عضو پارلمان را تشکیل می دهند. مجلس قانونگذاری ژاپن دارای ۶۲۷ کرسی می باشد.

زنان امریکائی در افغانستان

۲۳ بهمن - روزنامه یو اس ای تو دی (U.S.A TODAY)، بالغ بر ۶ هزار زن امریکائی در افغانستان هستند. حدود ۱۰ درصد از نیروهای نظامی امریکا در افغانستان را زنان تشکیل می دهند. این نظامیان زن از کارشناسان اطلاعاتی، خلدانان جنگنده و بمب افکن، افسران و مسولان تدارکات، اعضای بیروی دریایی، سربازان عملیاتی و همچنین روان شناسان می باشند. این روزنامه تعداد زنان در جنگ جهانی اول را ۲۰۰ هزار نفر، در جنگ کره ۱۲۰ هزار نفر، در جنگ ویتنام ۷۰۰۰ نفر و در جنگ خلیج فارس ۴۱ هزار نفر، همچنین در سوماتی ۱۰۰۰ نفر، در هائیتی ۱۲۰۰ نفر، در بوسنی ۱۳ هزار نفر و کوزوو ۵۶۶۰ نفر ذکر کرده است.

حکم اعدام قاتل زنان خیابانی

کپهال ۲۴ بهمن - دیوان عالی کشور حکم قصاص و اعدام سعید خانی قاتل معروف زنان خیابانی در مشهد را تائید کرد. این حکم اوایل سال آینده در ملاء عام به اجرا در خواهد آمد. یک مقام آگاه دادگستری خراسان گفت که از ۱۶ قتل صورت گرفته توسط این فرد ۱۱ خانواده خواستار قصاص قاتل شده اند. او گفت که اموال متهم بین خانواده هایی که خواستار دینه شده اند به غیر از مستحذات و منزل به نسبت مساوی تقسیم خواهد شد. سعید خانی در ظرف یک سال با شیوه ای یکسان به هدف پاکسازی و "مقابله با زنان ولگرد و خیابانی" این زنان را به قتل رسانده است.

جنبش معلمان سرفصلی نوین در جنبش اجتماعی مردم ایران

— لیلا

صبح روز جمعه ۲۸ دی ماه، شمار زیادی از معلمان مدارس تهران، برای ابراز ناراضی‌نمایی نسبت به حقوق نازل و وضعیت وخیم معیشتی خود، یک گردهمایی اعتراضی گسترده در میدان مرکزی حور برگزار کردند. در این تجمع بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه ۵ هزار و خبرگزاری ایسنا ۱۰ هزار نفر شرکت کرده بودند. معلمان در حین راهپیمایی به سوی میدان انقلاب و حوالی دانشگاه تهران، با شعارهای خود مطالبات و اعتراضات شان را بیان می‌کردند. آنها همچنین علیه مرتضی حاجی، وزیر آموزش و پرورش خاتمی شعار داده و با فریادهای "معلمان حمله، حمله" او را تهدید نمودند. این تظاهرات که دامنه آن به سرعت به شهرها و مناطق دیگر کشیده شد از ویژگیهای قابل بررسی و مهمی برخوردار است که در اینجا به چند مشخصه‌ی مهم آن اشاره می‌شود:

۱- ترکیب تشکلهای فرمایشی در صف معلمان و واکنشهای ابتدا ناهمگون آنان به این جنبش

۲- برخورد متفاوت دو جناح رژیم (خاتمی، خامنه‌ای)

۳- گسترش اعتراضات معلمان، بی‌سابقه بودن چنین جنبشی سراسری علیه رژیم طی سالهای اخیر و برخورد فرهنگیان به دسته‌های درونی حکومت

تظاهرات روز جمعه که بخشی از آنرا "انجمن معلمان" ترتیب داده بود، دارای مجوز از وزارت کشور بود. در این تظاهرات به وضعیت مسکن معلمان، نحوه عملکرد صندوق ذخیره فرهنگیان، بی‌توجهی به وضع آنان و نیز عدم افزایش ۲۵ درصدی حقوق اشاره شد. فرهنگیان خواستار افزایش حقوق تا سطح بالای خط فقر، پرداخت حق مسکن متناسب با اجاره بها، افزایش عیدی و پاداش پایان سال، ایجاد مجدد بانک فرهنگیان، درج اخبار معلمان در نشریاتی که به نام آنان انتشار می‌یابد و در دسترس قرار دادن آنها جهت آگاهی معلمان، امکان ایجاد اتحادیه صنفی ویژه معلمان و نه روسای ادارات و ایجاد تسهیلات رفت و آمد به محل سکونت و کار بودند. آنها تحقق این مطالبات را به یکسان برای معلمان شاغل و بازنشسته درخواست می‌کردند.

با مروری بر نوع شعارها، سخنرانیها و برخوردها در درون این تظاهرات، به خوبی می‌توان دریافت که آن چه در روز جمعه یعنی اولین روز این گردهمایی اعتراضی گذشت، به هیچوجه یکدست نبود. بدینگونه که برخی از تشکلهای فرمایشی و هدایت شده، در صدد سوء استفاده از خواسته‌ها و اعتراضات فرهنگیان برای حل و

فصل جدالهای درونی رژیم بودند. این اقدام که بی‌شک مورد حمایت ساند خامنه‌ای قرار داشت، آشکار نمودن شکست برنامه‌های اقتصادی دولت و تاکید بر بی‌کفایتی خاتمی را تعقیب می‌کرد. با این حال معلمان به جان آمده بدون اهمیت دادن به این بازیها، به طرح مسائل خود ادامه دادند و با اعتراض به رادیو تلویزیون دولتی که فقط ۳۰ ثانیه از تجمع آنها را انعکاس داده بود، فریاد می‌زدند "سیمای لاریجانی تعطیل باید گردد". در همین رابطه یکی از سخنرانان تأکید کرد: "ما به هیچ حزب و گروهی وابسته نیستیم و این حرکتی خودجوش برای احقاق حق معلمان است". او از تجمع کنندگان خواست روز سه‌شنبه که روز بررسی بودجه سال ۸۱ است، در برابر مجلس گرد هم آیند.

بدلیل اوج گیری اعتراضات و محدود نگردیدن به روز جمعه، "کانون همبستگی فرهنگیان ایران"، یکی دیگر از تشکلهای فرمایشی، بنا بر گزارش "ایسنا" اطلاعیه‌ای صادر کرد و اعلام نمود برای تجمع از وزارت کشور تقاضای محور نکرده است و از این رو در تجمع سه‌شنبه ۲ بهمن که قرار است روبروی مجلس شورای اسلامی صورت بگیرد شرکت نخواهد کرد و اضافه می‌کنند: "کانون همبستگی فرهنگیان ایران ضمن این که از حرکات منطقی و قانونمند تشکلهای فرهنگی شناسنامه دار حمایت می‌کند، انتظار دارد این حرکتها جمعی، قانونمند و مسئولانه باشد". اطلاعیه در جایی دیگر ادامه می‌دهد که تغییر و تحول در مدیریت بعضی از وزارت خانه‌ها و سازمانهای آموزش و پرورش به ویژه در تهران و شهرستانهای امری بدیهی، ضروری و مقدم بر تمام مطالبات می‌داند. بدین طریق "کانون" یاد شده ضمن حمله به عوامل اداری خاتمی، تلاش خود برای عدم گسترش اعتراضات معلمان را نیز به کار می‌گیرد.

دیگر کل یکی دیگر از تشکلهای تحت امر حکومت یعنی "سازمان معلمان تهران" به "خبرگزاری ایرنا" گفت برای تجمع معلمان در مقابل مجلس مجوزی صادر نشده و این تجمع مورد تأیید این سازمان نیست. حیدر زندیه به خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت خواسته‌های معلمان صنفی است و سیاسی کردن آن کار درستی نیست. او ادامه داد برای رساندن این خواسته‌ها به گوش مسئولان، همان تجمع ۲۸ دی ماه سازمان معلمان تهران کفایت می‌کرد.

یک روز پس از اعتراضات معلمان یعنی ۲۹ دی، "خبرگزاری ایسنا" گزارش کرد تاکنون قوه قضاییه خبری مبنی دستگیری فرهنگیان دریافت نکرده است. فاسمی، مدیرکل اخبار و اطلاع رسانی این قوه گفت اگر هم دستگیری

بده باشد از جانب نیروهای انتظامی بوده است. همچنین "ایسنا" اضافه کرد که بنا به گفته فرماندار نهران هیچ درگیری یا دستگیری صورت نگرفته است. از طرفی تلویزیون رژیم در ۳۰ دی اعلام کرد بنابه گفته وزیر آموزش و پرورش بدهی معلمان در سال آینده پرداخت می‌شود. حاجی به افزایش ۲۲ درصدی بودجه وزارتخانه خود اشاره کرده و گفت یک هزار میلیارد ریال بدهی به معلمان و ۲۵۰ میلیارد ذخیره فرهنگیان در قالب بودجه سال ۸۱ پرداخت می‌شود.

بدین طریق در مراحل اولیه، دو برخورد از طرف رژیم را می‌توان مشاهده کرد: ۱- تلاش ماند خامنه‌ای برای سرکشی از اعتراضات و اثبات ناتوانی دولت در امر بهبود وضع اقتصاد ۲- سیاست امتیاز دهی از سوی دولت برای جلوگیری از به درازا کشیده شدن تظاهرات و مهمتر از آن گسترش یافتن آن.

این برخورد کمابیش در جریان تظاهرات روز سه‌شنبه دوم بهمن نیز که بدون مجوز صورت گرفت. ادامه پیدا کرد. خبرگزاری فرانسه در همین تاریخ اعلام نمود هزاران معلم ایرانی ممنوعیت پلیس برای برگزاری این تظاهرات را نادیده گرفتند و درحالی که کلاسها در سراسر شهر تعطیل شده بود از ۴۰۰ هزار معلم تهرانی خواسته شده بود در راه پیمایی شرکت کنند.

تلویزیون شبکه خبر نیز پس از گزارش تجمع معلمان اعلام کرد چند تن از نمایندگان مجلس در جمع آنها حضور یافتند و خواستار معرفی یک نماینده از سوی معلمان برای پیگیری مشکلاتشان شدند.

خبرگزاری رویتر نیز گفت که تظاهرات هزاران معلم در ایران بدون هیچ حادثه‌ای صورت گرفت اما نیروهای امنیتی چند خبرنگار، عکاس و فیلمبردار را دستگیر کردند. همچنین مرتضی حاجی قول داد که از اول ماه مارس، ۲۲ درصد به بودجه وزارت آموزش اضافه خواهد شد که بخشی از آن برای حقوق معلمان است.

خاتمی نیز برای رسیدگی به وضعیت معیشتی معلمان "رحمتکش و خادم کشور"، کمیته‌ای مرکب از رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی، وزیران اقتصاد، مسکن و شهرسازی و مدیرکل بانک مرکزی و وزیر آموزش و پرورش تعیین کرد و آنان را موظف به رسیدگی به مشکلات معیشتی و صنفی معلمان و حل مشکل آنان، نمود.

در همین زمینه روزنامه همشهری نوشت هیأتی با عضویت کروبی، صفاریان رئیس دفتر او و چهار نماینده دیگر مجلس مأمور رسیدگی به مسائل معلمان شده‌اند.

در همان حال که دولت خاتمی در یک وجه سیاست خود، سازگاری و امتیاز

دادن را سرای خاتمه بخشیدن سه اعتراضات پیش گرفته بود، جناح خامنه‌ای به ویژه از طریق ارگانهای مطبوعاتی خود مانند رسالت، جمهوری اسلامی و کیهان، ضمن ابراز وحشت از اوج گیری و گسترش بیشتر اعتراضات به درون جامعه و دیگر شهرها، به زیر تیغ بردن باند خاتمی را ادامه می‌داد.

اصاً جنبش اعتراضی معلمان که به پیروی یا حمایت از هیچ یک از این جناحها شکل نگرفته و خواسته‌های مستقل خود را ابراز می‌کرد، همچنان به پیش می‌رفت. به طوری که همزمان با تظاهرات روز سه‌شنبه در چندین شهر دیگر از جمله اصفهان، زنجان، ملایر و حرم آناد لرستان معلمان دست به اعتراض زدند. در تظاهرات مقابل مجلس، هر زمان که شعارها رادیکالتر می‌شد یا معلمان قصد یورش به

ساختمان مجلس را می‌کردند، عوامل رژیم که خود را در صف تظاهرکنندگان جا داده بودند، آنان را "فرصت طلب"، "اغتشاش کر" و "دشمنان" که از تجمع صنفی "سوء استفاده" می‌کنند، خطاب می‌کردند. و ملتسانه فریاد می‌زدند "معلم تجمع را تمام کن، اغتشاش گر را رسوا کن".

در سومین تظاهرات بزرگ آموزگاران که روز شنبه ۶ بهمن صورت گرفت، رژیم چهره‌ی اصلی خود را به نمایش گذاشت. حکومت که ابتدا به مسئله معلمان اهمیتی نمی‌داد و به موقعیت خود و جدالهای درونی اش می‌اندیشید، خواسته‌های آنان را جدی نگرفت. به هنگام دومین تظاهرات، هردو جناح، که دوریابی خود را تازه از جیب بیرون می‌کشیدند هنوز در توهم بسر می‌بردند. اما روز شنبه ۶ بهمن کار به جایی که قرار نبود کشیده شد و این بار آنان مفهوم خشم و کینه مردم نسبت به سرکوب همه جانبه جنبش معلمان، در دستور کار ابرویختگان هردو جناح و دنباله‌های فرمایشی آنان قرار گرفت.

رادیو فرانسه در ۶ بهمن گزارش داد تهران امروز بار دیگر صحنه تظاهرات آموزگاران بود که برای درخواست شرایط معیشتی مناسبتر در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری و مجلس ایران اجتماع کرده بودند. پلیس ضد شورش با باطوم آموزگاران را مورد حمله قرار داد و چند تن را بازداشت کرد. همچنین عده‌ای که در مقابل دانشگاه تهران گرد هم آمده بودند به گفته چند شاهد عینی توسط افرادی با لباس شخصی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و بداخل اتوموبیلهای

بدون نمره برده شدند. رادیو آلمان در همین روز گزارش کرد ۴۰۰ تن از فرهنگیان مورد ضرب و شتم، بقیه در صفحه ۸

بدون نمره برده شدند. رادیو آلمان در همین روز گزارش کرد ۴۰۰ تن از فرهنگیان مورد ضرب و شتم، بقیه در صفحه ۸

بدون نمره برده شدند. رادیو آلمان در همین روز گزارش کرد ۴۰۰ تن از فرهنگیان مورد ضرب و شتم، بقیه در صفحه ۸

بدون نمره برده شدند. رادیو آلمان در همین روز گزارش کرد ۴۰۰ تن از فرهنگیان مورد ضرب و شتم، بقیه در صفحه ۸

بدون نمره برده شدند. رادیو آلمان در همین روز گزارش کرد ۴۰۰ تن از فرهنگیان مورد ضرب و شتم، بقیه در صفحه ۸

بدون نمره برده شدند. رادیو آلمان در همین روز گزارش کرد ۴۰۰ تن از فرهنگیان مورد ضرب و شتم، بقیه در صفحه ۸

بدون نمره برده شدند. رادیو آلمان در همین روز گزارش کرد ۴۰۰ تن از فرهنگیان مورد ضرب و شتم، بقیه در صفحه ۸

زندگی آزادی انسان و استقلال اوست بهر آزادی جدل کن ، بندی در کار نیست

الف - اناهیتا

مجلس و ریاست
جمهوری است و
از این رو کاملاً
ماهیت سیاسی

دارد و با منافع جناح‌های حکومتی در تضاد کامل است. از آنجا که رژیم ولایت فقیه به دلیل بحران ساختاری اقتصادی که از دزدیها و چپاولگریهای سردمداران نظام منور حاکم سرچشمه می‌گیرد ، ماهیتاً قادر نیست هیچ کدام از خواسته‌های صنفی را برآورده سازد ، ناگزیر حاصلت سیاسی این اعتراضات هر روز برجسته تر خواهد شد. به دلیل ساختارهای فاسدی که در رژیم ولایت فقیه وجود دارد و تشدید برخورد‌های جناحی که تنها قسمت کوچکی از میزان فسادهای نجومی انسان را بر ملا ساخته ، اصولاً امید بستن به طرح‌های اقتصادی آنچنان که کروی ادعا می‌کند، سرمایه‌گذاری خارجی حتی اگر در برگیرنده منافع ملی هم باشد برای حل معضل بیکاری و حل مشکل معیشتی اکثریت عظیم زحمتکشان کنسورمان، سربیش نیست.

گسترش چشمگیر این تظاهرات با توجه به گسترش قشر برگیرنده آن ، آنچنان هر دو جناح حکومتی را به لرزه در آورد که زمانی که متوجه شدند ، نمی‌توانند تا تأکید کردن بر صنفی بودن مطالبات فرهنگی و دادن وعده‌های پوچ و تو خالی که داستان تازه ای نیست، این جنبش را کنترل کنند و از پتانسیل نهفته در این جنبش سوء استفاده کرده و آن را در جهت خواسته‌ها و سیاست‌های جناحی خود ، منحرف سازند ، یا توسل به نیروهای سرکوبگر که دقیقاً از ابتدای به قدرت رسیدن، برای جلوگیری از خیزش‌های توده‌ای بنیان گذاشته شده است ، استفاده کردند و به سرکوب این جنبش پرداختند و تعداد زیادی از معلمان و زحمتکشان میهنمان را روانه زندان کردند، اما زهی خیال باطل !! زیرا ، این سیل بنیان کن را هر چند بار به خاک و خون بکشند دوباره مانند سمندر رشد کرده و قدرتمندتر از گذشته از جانی دیگر سر بیرون می‌آورد . نقش زنان در اعتراضات اخیر فرهنگیان از جایگاه ویژه و برجسته ای برخوردار بود زیرا زنان میهنمان نسبت به قشرهای دیگر اجتماع ، چندین بار بیشتر مورد ظلم و جور قرار داشته و دلایل این مسأله بعد از نزدیک به بیست و سه سال حکومت استبدادی - مذهبی بر کمتر کسی پوشانده مانده است و از طرف دیگر با وجود این که زنان به دلیل فشار و تبعیض جنسی از بازار کار کنار زده می‌شوند ، بیشترین درصد زنان شاغل در آموزش و پرورش مشغول به کار هستند . بر اساس آمارهای موجود نزدیک به سی میلیون از جمعیت کشورمان را زنان تشکیل می‌دهند. یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت و نادیده گرفتن این جمعیت عظیم و فعال به معنی نادیده گرفتن نیروی تعیین کننده بی در مسیر دموکراسی است. رژیم با تصویب قوانین ارتجاعی تلاش کرده زنان را در زمینه‌های بهداشتی ، فرهنگی

تظاهرات اعتراضی فرهنگیان در اکثر شهرها در هفته‌های اخیر ، مجدداً نشان داد که زحمتکشان میهنمان به خوبی آگاه هستند که علت بیکاری ، اخراج و فلاکت رو به فزاینده آنها در وجود و حیات رژیم استبدادی مذهبی مبتنی بر ولایت فقیه است و طرد این نظام با تمام باندها و دسته بندیهای درونی آن ، یکی از شرایط امید به بهروزی و سعادت زحمتکشان را فراهم خواهد آورد . نقطه مشترک موضعگیری‌های جناح‌های حکومتی رژیم بر صنفی بودن اعتراضات معلمان و غیر سیاسی جلوه دادن آن بود. کروی رئیس مجلس شورای اسلامی، خطاب به اجتماع معلمان ، جلوی مجلس شورای اسلامی که خواستار رفع مشکل معیشتی ، رفع تبعیض ، سر و سامان بخشیدن به وضعیت بیمه و درمان آنها و مشکل مسکن و ... بودند ، می‌گوید اگر چه بخش عمده ای از بودجه کشور به بخشهای تعلیم و تربیت، بهداشت و درمان اختصاص می‌یابد اما علی‌رغم همه اینها با توجه به کثرت نیروهای این بخش متأسفانه کمبودهایی وجود دارد ... باید در بیان و نحوه عمل خود دقت کنید تا خدای ناکرده دشمنان از این مسئله استفاده نکنند ... من معتقدم مسئله شما یک امر صنفی می‌باشد که باید از طریق و روشها و مجاری مرسوم به خود حل و فصل گردد ... در اشتغال سرمایه گذاری ، افزایش حقوقها و یارانه‌ها، اقفهائی وجود دارد اما باز هم جوانگو نیست زیرا مشکلات بیشتر از این است . (همشهری ۳ بهمن ۱۳۸۰)

دبیر کل خانه معلمان رژیم نیز در مورد تجمع معلمان که فیشهای حقوقی خود را در دست داشته و شعارهایی علیه وزیر آموزش و پرورش و دیگر سران رژیم ارتجاعی می‌دادند ، تأکید کرد که "تجمع صنفی و نه سیاسی است !! " محمد مهاجری ، یکی از اعضای کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی ، هشدار داد که معلمان باید حساب شده و با لحاظ کردن منافع ملی و مصالح نظام موضعگیری کنند (همشهری ۵ بهمن ۱۳۸۰). اما بر خلاف یأوه گوئیهای سردمداران حکومت ضد مردمی که خواستار حفظ مطالبات معلمان در حوزه صنفی هستند، هراس و دل نگرانیهای آنها که حاکی از رشد فزاینده خیرتسها و جنبشهای اجتماعی است خود نشانده اینست که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و اختناق موجود ، نوک تیز حمله اعتراضات زحمتکشان ، زیر گلوی نهادهای نظام اعم از ولایت فقیه ،

و عمومی از مردان جدا کند و مسلماً تنها اهداف زن ستیزانه را دنبال نمی کند بلکه هدفش از این اقدامات قرون وسطائی ، حفظ حاکمیت ارتجاع و جلوگیری از تحقق دموکراسی در جامعه نیز است. حضور منسجم زنان در اعتراضات اخیر فرهنگیان نشان داد که به رغم تلاش سران رژیم برای کنار گذاشتن زنان از عرصه های گوناگون مختلف اجتماعی و جای دادن آنان در چارچوبهای خشک سنتی عقب افتاده ، جنبش زنان و ارتباط گسست ناپذیر آن با نبرد برای رهایی و عدالت اجتماعی توده‌ها اجازه نخواهد داد که حواستهای مرتجعان حاکم ، تحقق یابد. شرکت زنان در اعتراضات اخیر و اعتراضات کارگران و زحمتکشان از قبیل اعتراضات کارگران شرکت جامکو ، کارخانجات کفش گنجه و تریج طلائی و گیلان پاکت در سالهای اخیر گواهی می‌دهد که زنان در هیچ عرصه ای از بیکار برای آزادی و عدالت اجتماعی نبوده است که دوش به دوش سایر نیروهای اجتماعی ، نقش مهم و تعیین کننده ای را ایفا نکرده باشند .

مسأله اساسی این است که زنان میهنمان به رغم این مبارزه و بیکار به دلیل ساختار حاکمیت سیاسی قرون وسطائی حاکم توانسته اند جایگاه واقعی و شایسته خود را در روند تصمیم گیری داشته باشند زیرا بر اساس قوانین زن ستیزانه بی که جمهوری اسلامی در میهن ما به تصویب رسانده و به اجرا در آورده است ، زنان میهن ما نصف مردان به حساب می‌آیند و موجودات کوچک و برده‌هایی خانگی هستند که تحت حمایت پدر و یا شوهر خود هویت پیدا می‌کنند و این گونه است که از ابتدائی ترین حقوق خود محرومند . آموزش ، بهداشت شامل حال آنها نمی‌شود و کودکان این زنان زحمتکش که باید آینده سازان ایران فردا باشند به انبوه کودکان خیابانی می‌پیوندند . در برابر این فاجعه، زنان آگاه میهنمان راهی جز فعالیت سیاسی و مشارکت در مبارزه عام سراسری بر ضد رژیم ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی ندارند زیرا معضلات بیشمار زنان ایران دیده ای خارج از مجموعه روابط حاکم ، چندین بار کلی جامعه نیست و کاملاً جنبه و ماهیت سیاسی دارد و تنها با تغییرات بنیادین اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی می‌توان راه را برای تثبیت مقام و جایگاه زنان در جامعه باز کرد .

سخنان خانم معلمی که رویروی مجلس ارتجاع فریاد بر آورد که "من از هیچ چیز هراسی ندارم ، مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است " نوید دهنده حرکتی پر توان و پر اهمیت زنان محروم جامعه ماست . مبارزه پیگیر و شایان تحسین زنان دوشادوش مردان و حضور فعال و موثر آنان به خصوص در جنبش فرهنگیان اخیر بسیار اهمیت دارد و پیوندی ناگسستنی با جنبشهای بنیادین همه کارگران و زحمتکشان میهنمان دارد.

جنبش معلمان سرفصلی ...

بقیه از صفحه ۷

نیروی انتظامی قرار گرفتند و تعدادی دستگیر شدند . چند منبع در تهران از شنیده شدن صدای گلوله خبر دادند.

رادیو امریکا نیز از درهم شکسته شدن تظاهرات معلمان در نزدیکی دفتر خاتمی توسط پلیس ضد شورش خبر داد و اضافه کرد شماری از تظاهرکنندگان دستگیر شده و بسیاری از زنان مورد ضرب و جرح قرار گرفته اند.

در همین رابطه رادیو آزادی به بازداشت تعداد زیادی از تظاهرکنندگان توسط نیروی انتظامی و پیش از رسیدن به محل تجمع اشاره کرد.

اخبار این سرکوب از رادیو وتلویزیون یخش نشد و مردم از طریق ماهواره در این باره اطلاع یابی می‌کردند. جنبش معلمان سرآغاز ریزش یک توهم نزد جناح خامنه ای مبنی بر ناچیز شمردن توان انفجاری نارضاتی نزد اقشار جامعه و امکان بکارگیری آن علیه باند رقیب بود. خیزش زحمتکشان فکری همچنین پروسه ی وضوح بخشی جناح خاتمی به چهره "مدنی" و "تسامح گرا"ی خویش را سرعت بخشید. همدستی و توافق نظر هر دو دسته بندی درونی حکومت در امر سرکوب مطالبات اجتماعی به طور عام و جنبش فرهنگیان به طور خاص را روزنامه نوری صریحاً به زبان آورد. روزنامه ی مزبور در تاریخ ۱۰ بهمن و در نگوهرش پندار ساده اندیشانه و خطرناک باند ولی فقیه نوشت: " وضعیت متغیر و ناپایدار جامعه مانند جدال بر روی سقف یک قطار متحرک و پرشتاب است و معلوم نیست عملکردهای موثر در تعیین وضعیت آینده چه هستند." نوری ادامه می‌دهد: " آنها که با سرعت و جدیت به تخریب خاتمی، مجلس و اصلاحات مشغولند و سپس دست به دامن نفوذ کلام و اعتبار وعده های خاتمی می‌شوند چرا به همین ذخیره روز مبادا سخاوتمندانه و بی دریغ چوب حراج می‌زنند."

تجربه جنبش معلمان اگر چه از این پس صفوف دو باند حکومتی را علیه اعتراضات مردمی به بکدیگر نزدیکتر خواهد ساخت اما همزمان به بالایش هرچه بیشتر جنبشهای آتی و اهداف آنان نیز خواهد انجامید. بیروزی در این جدال نهائاً از آن مردم ایران است.

بقیه در صفحه ۹

کنکاشی در حرکت اعتراضی فرهنگیان

۰۶ حبیبی

Mhabibfr2002@yahoo.fr

نگاهی به تناوب زمانی و مکانی تحركات و اعتراضات کارگری در جامعه بحران زده ایران، حکایت از این امر دارد که، نارضایتیهای جامعه کارگری ایران، وارد مرحله جدیدی شده است.

اگر این اعتراضات را به مثابه حرارت سنج نارضایتیهای اجتماعی در نظر بگیریم، باید گفت که، تظاهرات معلمان این شاخص را، چه در سطح و چه در عمق وارد مرحله کیفی متفاوتی کرده است. بدون این که از اهمیت تظاهرات شش ماه پیش کارگران، به دلیل عدم دریافت حقوق، در جلوی مجلس کاسته باشیم، باید گفت که تظاهرات معلمان از ویژگی خاصی برخوردار است که، از دیگر حرکات اعتراضی کارگران متمایز می شود. این وجه تمایز به این ترتیب می توان برجسته کرد:

الف- وابستگی اجتماعی و طبقاتی معلمان، که در حالت کلی و براساس نرم جهانی، این دسته از کارکنان، اعم از این که در بخش دولتی و یا خصوصی مشغول بکار بوده باشند، جزو طبقه متوسط محسوب می شوند. که مفهوم کلی آن نیز این است که، از حداقل های لازم برای ادامه معیشت خود برخوردار هستند.

حال، این قشر که علی القاعده باید جزو طبقه متوسط جامعه قرار بگیرد، تحت حکومت اخوندی، علیرغم داشتن سالها سابقه کار، با میزان حقوقی که دریافت می کند، جزو اقشاری طبقه بندی می شود که زیر خط فقر قرار دارند. به بیان دیگر در آستانه بیست و سومین سال پیروزی قیام ضد سلطنتی مردم ایران، و تحت حکومت مذهبی و فاشیستی اخوندی، چیزی تحت عنوان طبقه متوسط امکان بقا پیدا نکرده است.

ب- در چارچوب نرم ساختار نیروی انسانی کار، معلمان جزو نیروی کار ماهر محسوب می شوند. چرا که از نظر تخصصی جزو نیروی های آموزش دیده طبقه سدی شده، چرا که حداقل تحصیلات آنها دیپلم و فوق دیپلم و حداکثر لیسانس و فوق لیسانس و حتی دکترا را نیز در بر می گیرد. به بیانی دیگر جزو اقشار تحصیل کرده جامعه محسوب می شوند، و دامنه تاثیرگذاری آنها نیز، در هر حرکت اجتماعی و بخصوص در بستر جامعه ایران بیشتر از سایر گروه های اجتماعی است. حال اگر، این ویژگی را در عرصه تاثیرگذاری بر جامعه دانش آموزی هیجده میلیونی ایران ضریب بزنیم، پیشاپیش می توان به اهمیت کیفی حرکت اعتراضی معلمان پی برد.

ت- از نظر کمی نیز بیش از یک میلیون نفر معلم و دبیر با هم در نقطه محرومیت، اشتراک پیدا می کنند.

د- حرکت اعتراضی که با ممنوعیت رسمی مراکز انتظامی رژیم، در تهران شروع شده بود، خیلی سریع به شهرستانهای دیگر نیز سرایت کرد. مجموعه عوامل فوق را می توان این گونه نیز فرموله کرد، تظاهرات معلمان با توجه به طرفیت و پتانسیل موجود در آن جنبش اعتراضی جامعه کارگری را وارد مرحله جدیدی کرد. البته حساسیت شرایط جدید را دستنادرکان رژیم خیلی سریع دریافتند، و مسئولین سیاسی رژیم اعم از محافظه کار و «اصلاح طلب» در پی مهار کردن این حرکت اعتراضی برآمدند و همزمان در یک کمر «هسانگ» مدعی شدند که تظاهرات معلمان فقط جنبه ای صنفی داشته و سیاسی نیست، و در عین حال هر دو جناح به یکدیگر هشدار می دادند که، این عرصه خطرناکی است و نباید وارد این بازی شد. واکنش های هر دو جناح در گیر حاکمیت در قبال تظاهرات معلمان، بیش از پیش ترس و وحشت آنها را از شرایط جدید بیان می کند.

محبیبیان از تنورین های جناح محافظه کار طی مطلبی در روزنامه رسالت، تحت عنوان معلمان و استراتژی حمایت صنفی، با تلاشی فراوان سعی می کند جنبش اعتدایی معلمان را عاری از خواسته های سیاسی قلمداد کند. از جانب دیگر اما، از تشکلهایی نظیر جامعه ای اسلامی فرهنگیان و نهادهای صنفی ذریعاً خواسته است که، در بدنه حرکت اعتراضی معلمان نفوذ کرده و از موضع صنفی به آنها یاری برسانند.!! البته همین فرد ادامه می دهد که: «عقلانه ترین راه پیشبرد خواسته های عدالت گرایانه، در حوره اجتماعی آن است که این خواسته ها، سعی نمایند هدفگرا و نتیجه طلب بوده و از رنگ پذیری سیاسی خوداری نمایند. چرا که در حالت کلان، نه به نفع مردم و نه به نفع جناحهای سیاسی و نه به نفع حکومت است که جنبش های اجتماعی قالبی سیاسی پیدا کنند.»

واکنش جناح «اصلاح طلب» نیز در قبال حرکت اعتراضی معلمان قابل توجه است. جبهه مشارکت اسلامی نیز با انتشار بیانیه ای و با هدف مهار کردن این حرکت اعتراضی و سیاست زدایی کردن از آن، می گوید: یکی از راههای اصولی جهت تحقق مطالبات اقتصادی - اجتماعی اقشار مختلف، تشکیل نهادهای مدنی مربوط به هر قشر و پیگیری منطقی این مطالبات در چارچوب های قانونی است. همین بیانیه در ادامه به دلیل شرایط بحرانی موجود، متذکر می شود که، ممکن است که همین نهادهای خود ساخته، به دلیل فقدان تجربه، سابقه و انسجام تشکیلاتی، این خطر را گوشزد می کنند که ممکن است، در ادامه راه این نهادها، قدرت سازماندهی و هدایت و رهبری حرکتهای را که به وجود آورده اند را ندانسته باشند و در چنین شرایطی رشته کار از دست خارج شود. البته جبهه

مشارکت در این بیانیه، سعی کرده که جناح مقابل را از استفاده های سیاسی برحذر دارد. در حالیکه شدت بحران اعتراضی به قدری بود که هر دو جناح حاکمیت در نقطه مهار این حرکت اعتراضی به اشتراک رساند. چرا تداوم حرکت اعتراضی معلمان تمامیت رژیم را به زیر علامت سوال می برد.

بعد از اینکه هر دو جناح حاکمیت، سر سر مهار کردن این حرکت اعتراضی به توافق رسیدند، ستاریفر رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی در خصوص افزایش حقوق و مزایای شغلی فرهنگیان گفت: از ۱۵۸ میلیارد تومان اختصاص یافته به فرهنگیان، ۱۰۸ میلیارد تومان به مزایای شغلی و ۵۰ میلیارد تومان برای کمک های غیر نقدی فرهنگیان منظور شده است. وی ادامه داد که براساس تصمیم تلفیق بررسی لایحه بودجه سال آینده ۲۵ میلیارد تومان بابت مابه التفاوت پارانه وام مسکن معوقه سال های ۷۷ تا ۸۰ فرهنگیان طلبکار اختصاص یافته است. اینکه این میزان افزایش، چه تغییری در وضعیت معیشتی فرهنگیان ایجاد خواهد کرد را با نگاهی به فیش حقوقی و خط فقر تعیین شده از جانب سازمان مدیریت و برنامه ریزی رژیم بررسی می کنیم.

یک معلم با مدرک تحصیلی فوق دیپلم و سابقه کار ده ساله معادل ۶۰ هزار تومان دریافتی دارد. از سوی دیگر یک معلم با مدرک تحصیلی لیسانس و سابقه کار هفده ساله معادل صد هزار تومان دریافتی دارد.

و حال گزارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی در خصوص خط فقر را که برای سال ۱۳۷۹ تنظیم شده است را نگاه می کنیم. ولی ابتدا تعریف سازمان مدیریت و برنامه ریزی از فقیر:

فقیر کسی است که درآمد وی از منابع مختلف برای تامین تمام یا بخشی از نیازهای اساسی: خوراک، پوشاک، سرپناه، بهداشت و درمان و آموزش و پرورش کفایت نمی کند. و اما گزارش سازمان مذکور در ارتباط با خط فقر برای سال ۱۳۷۹:

براساس گزارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی، با اعمال شاخص تورم برای سال های ۷۸ و ۷۹ خط فقر ماهانه خانوار شهری (۴/۸ نفره) و خانوار روستایی (۵/۶ نفره) در سال ۱۳۷۹ این نسبت برای خانوار شهری هفتاد و یک هزار تومان و برای خانوار روستایی چهل و هشت هزار تومان در نظر گرفته شده است. اینکه شاخص تورم در نظر گرفته شده در این بررسی چه میزان بوده در گزارش مذکور قید نشده ولی اگر نرخ واقعی تورم در این محاسبه لحاظ شود، خط فقر از میزانی که این سازمان در نظر گرفته به مراتب بیشتر است. حتی با در نظر داشت همین گزارش، اکثر فرهنگیان با توجه حقوق و مزایایی که دریافت می کنند فقیر محسوب شده و زیر خط فقر قرار می گیرند. حاصل کلام اینکه پتانسیل اعتراضی همچون آتش زیر خاکستر وجود دارد و هر چه بیشتر به نقطه انفجاری نزدیکتر می شود.

جنبش معلمان سرفصلی نوبت در جنبش اجتماعی مردم ایران!

بقیه از صفحه ۸

گفتگو با یکی از آموزگاران شرکت کننده در تظاهرات معلمان س - گستردگی این تظاهرات تا چه حد بود؟

ج - به غیر از محل اصلی تجمع که هزاران آموزگار حضور داشتند، در بسیاری از نقاط شهر هم معلمان اجتماع کرده بودند. بسیاری از میدانهای شهر، مرکز گردهمایی های کوچکتر بود. رژیم جو رعب و وحشت ایجاد کرده بود و معلمان دائماً تهدید می شدند. عده ای که ما نمی شناختیم قاطعی می شدند و تظاهرات که اول به نفع معلم ها بود شکلش عوض می شد.

س - برخورد دولت با معلمان پیش از تظاهرات چگونه بود؟

ج - بخشنامه شده بود که معلمان حق ندارند در این تظاهرات شرکت کنند. اما ما در سال ۵۶ هم همینطوری شروع کردیم. آن زمان هم می گفتند اگر شرکت کنید حقوقهایتان را کم می کنیم. بالاخره آن روزها هم مثل حالا آتش زیر خاکستر بود.

س - گفته می شود معلمان خواهان اضافه حقوق بازنشستگان هم بودند. آیا آنها هم در تظاهرات شرکت داشتند؟

ج - بله، اما کسی به آنها زمان شروع تظاهرات را اطلاع نداده بود و این از سر احتیاط بود. می گفتند خبررسانی کنترل می شود.

س - آیا اخبار سرکوب از رادیو تلویزیون پخش شد؟

ج - نه اصلاً حرفی نزدند. بیشتر مردم این اخبار را از ماهواره کسب کردند.

س - آیا دانش آموزان مدارس هم شرکت کرده بودند؟

ج - بله خیلی از آنها رفته بودند. مدارس در تهران نیمه باز بود اما در اکثر شهرستانها تعطیل بودند.

س - حالا به چه صورتی است و بالاخره چه نتیجه ای بدست آمد؟

ج - آنها برای خاموش کردن صدای ما یک قولهایی داده اند و گفته اند که مدارس از هر منطقه یک نماینده بفرستند. ما نمی دانیم این نماینده ها چه کسانی هستند، کسی که به آنها رأی نداده. فعلاً هم بخشنامه آمده که هر معلمی به تظاهرات برود فوراً اخراج خواهد شد.

سخنرانی رفیق مهدی سامع در همایش گرامیداشت حماسه سياهکل

خانمها، آقایان سلام

من هم به نوبه خود از شما تشکر می کنم که در یادبود حماسه و قیام سياهکل شرکت کردید. دیروز ۱۹ بهمن بود و سی و یک سال پیش در چنین روزی تعدادی از رزمندگان جنبش پیشستاز فدایی به پاسگاه ژاندارمری در دهکده سياهکل در استان گیلان حمله کردند و این پاسگاه را خلع سلاح کردند و طی نبردهایی که از ۱۹ بهمن تا اول اسفند ماه همان سال طول کشید دو نفر از رفقا (رحیم سمعی و مهدی اسحاقی) به شهادت رسیدند، تعدادی دستگیر شدند که دستگیر شده گان به همراه رفقای که در شهر تهران دستگیر شده بودند طی یک محاکمه سریع در بیدادگاههای رژیم شاه به اعدام محکوم شدند و ۱۵ نفر از آنها در ۲۶ اسفند همان سال به جوخه های اعدام سپرده شدند. بدین سان جنبش پیشستاز فدایی تولد یافت و امروز ما اینجا یاد و خاطره همه زنان و مردانی که این راه را آغاز کردند، ادامه دادند و سنت صداقت و مبارزه را برای ما به جا گذاشتند گرامی می داریم. به اطلاعات می رسانم حدود یکی دوساعت قبل باخبر شدم که در شامگاه ۱۹ بهمن امسال تعدادی از دختران و پسران دانشجو (دانشجویان دانشکده پلی تکنیک، فنی و بعضی از دانشکده های دیگر) در ارتفاعات کوههای شمال تهران با روشن کردن آتش یاد حماسه سياهکل را گرامی داشته اند. بر طبق خبری که برای من فرستاده شده آنها تاکید کرده اند که ما وابسته به هیچ کدام از گروههای سیاسی موجود که خودشان را وابسته به جنبش فدایی می دانند نیستیم ولی خودمان را رهرو آن راه می دانیم و این جنبش را، ارزشهایش، تجربیات مثبتش، استقامت و کمبودهایش را می آموزیم و امیدواریم که بتوانیم نقش داشته باشیم. این پیامی بود که به من رسید و من هم از این طریق به شما اطلاع دادم و بعدا هم انتشار خواهیم داد. اما جنبش پیشستاز فدایی در چه شرایطی شکل گرفت. در ۲۸ مرداد کودتای ننگینی علیه دولت زنده یاد آقای دکتر محمد مصدق صورت گرفت و منجر به سقوط این دولت شد (سال ۱۳۳۲) یعنی حدود ۴۸ سال قبل. پس از کودتای استعماری - امپریالیستی که به دست سرویسهای جاسوسی آمریکا و انگلیس حکومت شاه را دومرتمه به قدرت رساندند، دیکتاتوری شاه به سرکوب همه نیروها و جریانهای اجتماعی پرداخت. در آغاز دهه ۴۰

جامعه ایران از نظر اقتصادی در بن بست قرار داشت و نیاز به تغییراتی در آن حس می شد. بدین لحاظ دولت آمریکا در آن شرایط رژیم شاه را مجبور به فرمهایی کرد، این فرمها که در راس آن اصلاحات ارضی بود همراه با یک فرم سیاسی نبود، بر عکس فرمهای اقتصادی همراه با یک انجماد و بسته شدن شرایط سیاسی بود. فعالیت هر گروه و جریان سیاسی مخالف غیر قانونی بود، همه نهادهای اجتماعی، سندیکاهای، انجمنها غیر قانونی بودند و از فعالیت آنها جلوگیری می شد. شرایط خفقان و سرکوب وجود داشت و برای کسانی که آن موقع فلسفان برای آزادی می تپید این سوال مطرح شده بود که چه باید کرد؟ آخرین سرکوبهای گسترده در خرداد ۱۳۴۲ صورت گرفت، در سال ۱۳۴۶، در چهلمین روز درگذشت یا کشته شدن زنده یاد تختی تظاهرات بزرگی از طرف دانشجویان در تهران برگزار شد. این تظاهرات بزرگ که به رژیم شاه تحمیل شد. قانونی نبود و در آن شعارهایی مطرح شد که حاکی از بازهای جنبش بود. در همان سال ساواک به یکی از گروههای جنبش پیشستاز فدایی یعنی گروه رفیق بیژن جزنی ضربه زد ولی نتوانست تمام این گروه را ریشه کن کند و سرانجام در سال ۱۳۴۹ از ادغام دو گروه مارکسیستی یعنی گروهی که در رهبری رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان بود و گروه رفقا بیژن جزنی و حسن ظریفی و عده دیگر که به این نتیجه رسیده بودند که برای غلبه بر این بن بست، برای راهگشایی و برای ایجاد یک سازمان پیشستاز راهی جز مبارزه مسلحانه نیست، جنبش سياهکل را آفریده شد. همانطور که گفتیم رژیم شاه برای این که این جنبش را در نطفه خفه کند به بی سابقه ترین سرکوب تا آن موقع، نه تا حالا، دست زد. بزرگترین رقم اعدام در یک روز، رژیم محمد رضا شاه ۱۳ نفر را در یک روز اعدام کرد. اما جنبش پیشستاز فدایی از حرکت بازنايستاد، پس از آن ضربات سازمان به موجودیت خودش ادامه داد، رشد و گسترش پیدا کرد و در اولین حرکت سیاسی علنی اش یعنی در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۷ در آستانه قیام بهمن ماه در تظاهراتی که در یادبود سياهکل در دانشگاه تهران صورت گرفت، بیش از صد هزار تن شرکت کردند. پس از انقلاب سازمان ما به علت ضعفهایی که داشت و در گذشته نطفه بسته بود، به انشعابهای مختلفی دچار شد و ضعفها و ناتوانیهای متعددی از خودش بروز داد و اکنون ما تلاش می

کنیم که آن باری که بر دوش خودمان احساس می کنیم، آن سنت و آن راه را ادامه دهیم و بتوانیم نقش و وظیفه خودمان را اجرا کنیم. به طور مسلم جریانی که در ۱۹ بهمن ایجاد شد به خاطر نقشی که داشت، به خاطر آن نقطه عطفی که ایجاد کرد نمی تواند اولاً در تاریخ جنبشهای رهایی بخش ایران نادیده گرفته شود و دوم نمی تواند جریانی رشد پیدا کند مگر آن که بتواند از آن گذر کند. البته نیروهایی به خاطر منافع طبقاتی شان و یا به خاطر خصلت ارتجاعی شان نمی توانند جنبشهای پیشرو را تحمل کنند، سعی می کنند یک صدا چنین جنبشهایی را نادیده بگیرند. رژیم خمینی و تئورسینهای مختلف آن خیلی سعی کردند که چنین کاری نکنند ولی نتوانستند. اکنون حتما شنیدید طی این سالها تجزیه و تحلیلهای مختلفی پیرامون جنبش فدایی در ایران انتشار پیدا می کند. جوهر و عصاره این تحلیلها این است که بگویند این جنبش شکست خورده، دوره ای بوده و تمام شده و دیگه هم نمی تونه نقشی داشته باشد. در بهترین قضاوت می گویند آدمهای فداکاری بودند. اما ما به هر حال وظیفه داریم ضمن این که یاد و خاطره آنها را گرامی می داریم به نکات مثبت و منفی هم دست بگذاریم. من به چندین نکته اش در این جا اشاره می کنم. البته فداکاری و روحیه رزمندگی و از خودگذشتگی یک خصلت مهم جنبش پیشستاز فدایی بود ولی مسئله اصلی این نبود چرا که مافقت نمی توانیم به عنصر فداکاری یا از خودگذشتگی یک جنبش را توضیح دهیم. به نظر من مهمترین و اساسی ترین خصلت جنبش پیشستاز فدایی که هر جنبش چپی که در ایران بخواهد رشد کند باید از آن درس بگیرد این بود که متکی به خود و شرایط خاص کشورمان بود یعنی جنبش پیشستاز فدایی جریانی بود که ایده ها، اندیشه ها و راهکارهایش را از کتابها نمی گرفت، حرفهایی که بزرگان زده بودند برایش آیه های آسمانی نبود، شریعت درست نمی کرد بر عکس ضد شریعت سازی هر ایدئولوژی که بخواهد خودش را دگم کند بود و به همین دلیل نتوانست بر بسیاری از دگمها غلبه کند. دومین خصلت این جنبش این بود که به هیچ یک از قطبهای جهانی وابسته نبود، دوستانی که در آن سالها فعال بودند و در این جمع هستند می دانند که در آن زمان دو قطب مهم در جنبش کمونیستی وجود داشت. اتحاد شوروی و چین که به عنوان قطبهای آن موقع شناخته می شدند و نیروهای بسیار زیادی را در سطح جهانی دنبال خود کشیده بودند، جنبش پیشستاز فدایی

خصوصیتش این بود که دنبال این قطبها نرفت، برای خودش کعبه نساخت، قبله گاه نداشت و این آن موقع خیلی مهم بود که یک جنبشی بتواند با جسارت ادعا کند که من قطب ندارم البته درون سازمان کسانی بودند که دارای این یا آن تمایلات بودند ولی سازمان به عنوان یک ارگانیک واحد قطب گرا نبود، مستقل بود البته از تجربیات استفاده می کرد ولی مواضع خوش را داشت و راهکارهایش را از قطبها نمی گرفت. و بالاخره سومین نکته ای که این جنبش به مثابه یک جنبش نیرومند و جنبشی که توانست نقش مداخله گر داشته باشد. این بود که به ضروریات روز جواب می داد. برای خودش انبوهی مسئله واهی نمی کرد. مسأله مقدم را می شناخت و به آن پاسخ می داد. این به نظر من نقاط قوتش بود. نقاط ضعفش این بود که جنبش پیشستاز فدایی در ۱۹ بهمن شروع به حرکت و رشد کرد، در ابتدا بعضی از ضعفها و کمبودها اجتناب ناپذیر بود، تجربه وجود نداشت، در شرایطی بود که پس از دو سال خودش را تثبیت کرد، این تثبیت را از انجامی می شد فهمید که دیگه ضربات ساواک شاه نمی توانست این جنبش را نابود کند. در بخشهای وسیعی از نیروهای روشنفکری ایران از نظر فکری و خط سیاسی همزونی پیدا کرده بود، بخش زیادی از ادبیات انقلابی ما را تحت تاثیر قرار داده بود. شاملو یکی از کسانی است که برای سياهکل شعر گفت، برای این جنبش و شهادتیش شعر گفت، کسان دیگری هم گفتند. خوب این جنبش به نقطه ای رسیده که دیگه باید تغییرات جدیدی در خودش بروز ایجاد می کرد. اندامهای جدیدی برای خودش ایجاد می کرد، سازماندهی جدیدی را برای خودش ایجاد می کرد برای مثال در سال ۵۳ ظرفیت تهران دیگه نمی توانست پاسخگوی جوابهای آن شکل سازماندهی باشد که سازمان اتخاذ کرده بود، نیروهای زیادی به سمتش آمده بودند و اینها مجبور بودند به طور مخفیانه همشان را سازمان دهند و همین نقطه یعنی در نقطه ای که گسترش پیدا کرده بود، نقطه ضعفش شد و زیاد شد که ضربه بخورد. چرا ضربه خورد به علت این که باید خودش را در آن شرایط تغییر می داد، با حفظ اصول انقلابی اش، با خط مشی انقلابی اش باید خودش را تغییر می داد و این همان بحثی بود که آن موقع در زندانهای شاه هم بود و رفیقمان بیژن جزنی به جد تاکید می کرد که سازمان باید اندامهای جدیدی، اندامهای سیاسی - صنفی به وجود بیاورد. دومین نقطه ضعفی که بقیه در صفحه ۱۱

سخنرانی

قیه از صفحه ۱۰
 سازمان در آن موقع پیدا کرد یعنی از سال ۵۲ به بعد، این بود که پس از آن که خودش را تثبیت کرد دیگر، ایده ای که می گفت عمر یک چریک شش ماه است و ما اساساً رسانتمان این است که انتسی را برافروزم و این راه را مردم ادامه می دهند، به تحقق پیوسته بودم اکنون باید سازمان برنامه درازمدت تری را برای جنبشی که در چشم انداز بود ترسیم می کرد، در فاصله سال ۵۳ تا ۵۷ بیش از چهار سال طول نکشید ولی من به عنوان کسی که در بحثهای زندان بودم و تقریباً از بحثهای بیرون هم اطلاع دارم می دانم که هیچ کدام از رفقای ما در آن موقع چنین چشم اندازی نداشتند و برای یک سازمانی که می خواست یک جنبش را هدایت کند یک نقطه ضعف بود و سرانجام نقطه ضعف سوم از نظر من این بود که وقتی سازمان توانست خودش را تثبیت کند باید به یک پشت جبهه نیرومند در خارج از مرزهای ایران که بتواند به طور تنابویی بخشی از رهبریش را حفظ کند اعتقاد پیدا می کرد و آن را عملی می کرد . ضربه ای که ما در ۸ تیر ۱۳۵۵ خوردیم به خاطر جمع شدن تمام این نقطه ضعف ها بود، در آن روز تمام رهبری سازمان و شورای عالی سازمان در درگیری به شهادت رسیدند.
 بعد از انقلاب با فقدان رهبری آگاهی و با صلاحیت انقلابی و فقدان یک خط مشی اصولی و پایدار مواجه بودیم و ما تلاش می کنیم با دیگر کسانی که این راه را به طور صادقانه ادامه می دهند برضفها غلبه کنیم ، کمبودهایمان را جبران کنیم ، حضور شما و آن جوانهایی که برای حماسه سياهکل آتش می افروزند باعث این خواهد شد که سياهکل فراموش نشود و هرگاه که این حماسه و قیام فراموش نشود، ایده ها و رفتارهای آنها مورد بررسی قرار می گیرد و می تواند در جهت ایجاد یک کشور آزاد ، دموکراتیک ، یک کشوری که طرفدار عدالت، صلح و دوستی است و سرانجام برای یک ایرانی که بتواند بر نابرابریها و تبعیضها و همه اشکال ستم غلبه کند ، بتواند تجربه گذشته توشه راه ما و آینده گان قرار خواهد گرفت.
 حالا به شرایط امروز و مسائلی که روبروی ما است بپردازیم ، چون مسائل خارجی داغ است اجازه می خواهم که ابتدا به این نکته بپردازم، چند روز قبل رئیس جمهور امریکا در سخنرانی سالانه اش در مورد رژیم ایران البته به همراه رژیم عراق و کره شمالی صحبت داشت ، حرف بوش تا آنجا که مربوط به رژیم استنادی - مذهبی ولایت فقیه است نه

حرف تازه ای است و نه حرف کاملی . همه ما و میلیونها ایرانی قربانیان سیاستهای سرکوب و تروریسم جمهوری اسلامی هستیم ، این رژیم بیش از ۲۰۰ عملیات تروریستی در خارج از کشور انجام داده ، دهها هزار تن را بدون دادگاه در قتل عام زندانیان سیاسی کشته ، صدها روشنفکر و فعال سیاسی را به نام قتل‌های زنجیره ای در ایران کشته، بیش از صد هزار زن و مرد ایرانی را اعدام کرده ، طی این بیست و سه سال به ملیتهای ایران ستم روا داشته . زنان را تحت ستم ، سرکوب و تبعیض قرار داده ، جوانان ما را از ساده ترین حقوق محروم کرده ، بنابراین حرف آقای بوش نه حرف جدیدی است و نه حرف کاملی . البته ما همواره از جهانیان و افکار عمومی جهان و از تمام نهادها و دولت‌ها خواسته‌ایم که رژیم ایران را به خاطر این سرکوب ، به خاطر رفتارش و به خاطر نقض حقوق بشر محکوم کنند. اما چه آقای بوش و چه دیگران اگر فکر می کنند که مردم ایران در آن وضعیتی هستند که از جانب آنها و بدون حضور آنها برای سرنوشتشان تصمیم گرفته شود سخت در اشتباهند. کافی است کاری که چندین سال سیاستمداران امریکا یعنی کسانی که آقای بوش کنونی از آنها پیروی می کند، سیاستهایی که در دوره ریگان یا پدرومین این آقای بوش در مورد رژیم ایران داشتند از این سیاستها دست بردارند ، اگر حمایت نکنند ، اگر در نقاط حساس که جنبش ما پیشرفت می کند چه کشور آنها و چه اروپائیهما از این رژیم استمالت نکنند مردم ایران خودشان سرنوشت خودشان را تعیین می کنند و همانطور که تاریخ هم نشان داده آنجایی که پای دخالت خارجی در میان باشد چه از نوع کودتای ۲۸ مرداد ، چه از نوع دخالت‌های دیگری که بخواهند برای مردم ما تعیین و از بالای سر آنها تصمیم بگیرند مسلماً مورد تأیید مردم نخواهد بود و به نتیجه هم نخواهد رسید. اما این که این روزها صحبت‌هایی می شود در مورد تحریکات رژیم ایران علتش روشن است ، بنابر دلایلی طالبان در افغانستان به قدرت رسید و بعداً هم دیدند که طالبان نیروی مسعده نیست ، البته طالبان هم به کسانی که ابجدش کرده بودند یعنی سازمان جاسوسی امریکا خیانت کرد، فرمان آنها را نبرد و یاغی شد تصمیم گرفتند که از سر راه نقشه های خودشان حذف کنند، بنابر دلایلی که هنوز برای من و خلیهها روشن نیست از این نقشه گروه القاعده و طالبان خبر دار شد . ماجرای ۱۱ سپتامبر را آفرید ، در افغانستان جنگی صورت گرفت ، طالبان فرو پاشید ، دولت جدیدی ایجاد شد و تا آنجایی که به

امریکا مربوطه امنیت و آرامش در افغانستان می خواهد، تا آنجایی که مربوط به رژیم ایران است چنین چیزی نمی خواهد ، چرا؟ ۱- به علت این که رژیم ایران خصلتاً بحران زا است و در بحران ادامه حیات می دهد. ۲- به این دلیل که اگر در افغانستان امنیت و ثبات ایجاد شود بخشی از خط لوله های نفتی از آنجا گذر میکند و در واقع به نوعی خلیج فارس اهمیتش کمتر و کمتر میشود. این برای رژیم ایران که می خواهد از بحرانها بهره برداری کند ناگوار است. در این تردیدی وجود ندارد که در شرق افغانستان رژیم ولایت فقیه اخلال می کند . ساز در این تردیدی نیست که بخشی از نیروهای سازمان القاعده و طالبان در ایران وجود هستند. به نوعی وزیر اطلاعات رژیم دیروز یا پریروز در صحبت‌هایش گفت کسانی که اینجا هستند که ما می خواهیم به کشورهایشان باز گردانیم . در این تردیدی نیست که تا آنجایی که مربوط به راس این رژیم یعنی ولی فقیه مربوط می شود کوشش میکند که یک بحران بزرگی ایجاد کند و البته گویا قرار است که هزینه این بحران را هم مردم ایران بپردازند . ما همانطور که از اول هم گفتیم این یک رژیم تروریست ، سرکوبگر ، ارتجاعی و ضد مردمی است و باز هم مهم این است که بگوئیم هزینه اعمال و کردار این رژیم را نباید مردم ایران بپردازند. البته واقع بینانه نیست اگر بگوئیم پیرامون این سیاست در رژیم ایران اتحلال نظر وجود دارد ، چنین چیزی نیست ، بحثهایی از رژیم ولایت فقیه با این سیاست مخالفند ولی آنها نقشی ندارند یا قدرت واقعی در دست آنها نیست و یا ابزارهای اعمال سیاست دیگری ندارند . اما چرا دستگاه ولایت فقیه در تهران به گلبندین حکمتیار امکانات می دهد و از طریق استان قدس رضوی به او بال و پر می دهند تادر افغانستان کارهایی بکند؟ یا بخشی از سپاه پاسداران را به این مسأله اختصاص داده‌اند؟ به این خاطر است که نیاز به این کار دارند و در واقع ما از کانال چنین رفتاری می توانیم ولایت فقیه را بشناسیم ، به خصوص اکنون که یک بحران بزرگ کشور را فرا گرفته است. از نظر بیست رهبری (تشکیلات خامنه ای که قدرت اصلی و واقعی است) گسترش یک بحران بزرگ تنها راه نجات است، البته این را هم بگم که تا آنجایی که به واقعیات برمی گردد از نظر من دستگاه خامنه ای قادر به پیشبرد چنین سیاستی نیست و نخواهد بود ولی به هر حال چنین نقشه و برنامه ای را برای خودشان ریخته‌اند. از نظر آنها بن بست است که در مذاکرات بین فلسطینیها و اسرائیلیها به وجود آمده و

کاری که شارون می کند مفیده هر چند که می گویند ما حمایت از فلسطین می کنیم ولی آنها این بحران را دوست دارند، آنها نمی خواهند که در افغانستان ثبات ایجاد شود و در هر نقطه دیگری که بتوانند بحران ایجاد می کنند . اما این رژیم اکنون دیگر مثل زمانی که خمینی زنده بود نیست. در جامعه، پائینیها (مردم) به اشکال مختلف می گویند که ما این ساخت و کار را نمی خواهیم ، حالا ممکنه یکی به زمان و شکل من بگه که مردم دیگر دستگاه ولایت فقیه را نمی خواهند ، ممکنه یکی بگه مثلاً آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه یا اینکه یکی دیگر با شعار دیگری بگه حتی در خود دستگاه هم کسانی هستند که می گویند به این شکل نمیشه ادامه داد ، بنابر این فشاری از پایین در جامعه هست که ما بطور روزمره می بینیم ، بعضی وقتها شعله ور می شود مثل جریان معلمان در هفته قبل ، مثل جریان دانشجویان ، مثل حرکت‌های کارگری در مقابل مجلس رژیم ، این فشارها از پایین به بالا سزایت کرده و در بالا یک شکاف ایجاد کرده، بخشی از حکومت به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی توانند به شیوه گذشته ادامه سیاست دهند، حرف آنها که از کانال خامنی یا بعضی تئورسینهای آنان مثل حجاریان و دیگران بیان می کنند این است که می خواهند دستگاه ولایت فقیه قانونمند شود، ولایت فقیه باشه ، محور نظام باشه، اراده برتر باشه ولی قانونمند باشد. حرف آنها و در واقع تناقض آنها همین است. چرا که اگر یکی قراره محور باشه ، اراده برتر باشه و اگر قانون اساسی به او این اختیار را داده ، پس قانون را هم خودش تعیین میکند. در شرایط کنونی سوال اصلی این نیست که دسته بندیها، جناحها و باندهای درون رژیم چگونه بر اختلافاتشان غلبه می کنند ، سوال اصلی این است که چشم انداز تضاد ، درگیری ، چالش یا جبهه بندی بین مردم و رژیم چیست؟ بر سر این چشم انداز در جنبش ما ، در جامعه ما سه نظر وجود دارد، یک نظر که دستگاه ولایت فقیه و عمله و اگره اش دارند پیش می برند ، می گویند مردم با ما هستند، اسلام ما هستیم، ولی در عمل حرفشان این است که ما سرکوب می کنیم و قدرتمان پایدار می ماند ، بحران هم ایجاد می کنیم تا بر بحرانهای داخلیمون غلبه کنیم . در مقابل این خط ، این خط مشی است که می گوید مردم ایران سالها در یک درگیری لحظه به لحظه ، قدم به قدم به نقطه ای رسیدند که به یک تحول سیاسی نیاز دارند ، اگر این تحول سیاسی به طور مسالمت آمیز صورت بگیرد چه بهتر البته از نظر ما صورت بقیه در صفحه ۱۲

اخبار اعتراضهای کارگری

تعطیلی ۹ هزار کارگاه قالیبافی در تکاب

روزنامه قدس ۳ بهمن: مسئول صنایع روستایی جهاد کشاورزی شهرستان تکاب گفت: در سالهای اخیر بر اثر عوامل و دلایل مختلف میزان تولید فرش در این شهرستان با ۵۰ درصد کاهش سالانه از ۵۴ هزار متر مربع به ۲۷ هزار متر مربع رسید. امینی افزود: وضعیت نابسامان بازار فرش در سالهای گذشته هم چنین موجب تعطیلی ۹ هزار کارگاه قالی بافی و متزلزل شدن اشتغال ۱۸ هزار قالیباف در این شهرستان شده است.

وی اظهار داشت در حال حاضر تولیدات بیشتر قالیبافان در دست تولیدکنندگان باقی مانده است که در صورت ادامه این روند موجودیت این حرفه عظیم و با ظرافت با تهدید جدی رو به رو خواهد شد.

وی گرانی بیش از حد قیمت مواد اولیه با توجه به عدم فروش قالی، عدم نقدینگی سرمایه در گردش تولیدات قالیبافان منطقه تکاب، عدم استفاده قالیبافان شهرستان تکاب از تسهیلات بانکی به علت دست و پاگیر بودن قوانین بانکی در ارزیاب تسهیلات را از جمله عوامل و مشکلات قالیبافان اعلام کرد.

۵ واحد نساجی گیلان، بحران زده هستند

روزنامه کار و کارگر ۴ بهمن - در گردهمایی نمایندگان و نهادهای کارگری گیلان دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان و رئیس هیأت مدیره کانون شوراهای اسلامی کار کارخانه های استان در رابطه با مشکلات کارخانه ها خصوصاً کارخانه های نساجی گفت: متأسفانه سوء مدیریت عدم فروش محصولات، واردات بی رویه کالا، فرسودگی ماشین آلات و عدم نقدینگی سبب شده تا کارخانه ها تعطیل شوند و مسئولی نیز جوابگوی بیکار شدن کارگران نیست.

وی در رابطه با شرکت های ایران پولیس، نساجی پوشش، فرش گیلان و ایران برگ، ریسندگی خاور افزود: همسۀ این کارخانه ها قبل از انقلاب تأسیس و شروع به فعالیت کرده اند و از جمله کارخانه هایی بودند که بیشترین سهم صادرات را داشتند ولی امروزه به علت عوامل فوق و سوء مدیریت و بعضاً جابه جایی مدیران قوی شاهد تعطیلی کارخانه ها هستیم و اگر به مشکلات این کارخانه ها رسیدگی نشود و مواد اولیه به موقع وارد شرکتها نشود شاهد خیل عظیم بیکاری و تنش کارگری در استان خواهیم بود.

تجمع کارکنان شرکت لوله سازی خوزستان

روزنامه کیهان ۸ بهمن - بدنبال عدم توجه جدی مسئولان به وضعیت کارکنان شرکت لوله سازی خوزستان، جمع کثیری از کارکنان این شرکت با اجتماع در مقابل استانداری، مراتب اعتراض خود را اعلام کردند.

در این اجتماع، که دو روز متوالی انجام شد، کارگران شرکت نسبت به بلا تکلیفی این شرکت و عدم پرداخت حقوق کارکنان در موعد مقرر معترض بوده و سوء مدیریت و عدم حضور مدیریت شرکت در محیط کار را عامل اصلی بحران در لوله سازی اعلام داشتند. گفتنی است: کارکنان شرکت لوله سازی خوزستان طی چند ماه اخیر، بارها با انجام تجمع در مقابل استانداری درخواست رسیدگی و حل مشکلات ریشه ای این شرکت را داشته اند، اما از آن جایی که تصمیم گیرندگان اصلی در تهران و در وزارت صنایع نشسته اند، تاکنون هیچگونه اقدامی برای کارکنان شرکت لوله سازی انجام نداده اند، چون مشکلات این کارکنان، ارزشی برای آنها نداشته است.

اعتصاب دو روزه ۱۰۰۰ کامیوندار در گلپایگان

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ۱۶ بهمن - از صبح روز شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۸۰، کامیونداران گلپایگان و مناطق اطراف دست به یک اعتصاب گسترده زدند. این اعتصاب بدنبال اعمال فشار و محدودیتهای ظالمانه و سرکوبگرانه نیروی انتظامی بر کامیونداران این منطقه صورت گرفت. کامیونداران معترض که تعداد آنها به ۱۰۰۰ نفر می رسد، تمام راههای منطقه را بستند.

نیروی سرکوبگر انتظامی با وارد کردن نیروی کمکی از اصفهان تلاش نمود مقاومت کامیونداران را درهم بشکند ولی آنها تا یکشنبه شب ۱۴ بهمن به اعتصاب خود ادامه دادند.

راهپیمایی اعتراض آمیز کارگران نساجی تالار قائم شهر

روزنامه کیهان ۱۶ بهمن - کارگران نساجی تالار قائم شهر در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلات معیشتی و تأخیر در پرداخت مطالبات معوقه خود در سطح خیابانهای این شهر دست به راهپیمایی زدند. این کارگران که تعدادشان در حدود ۴۰۰ نفر بود با طی مسیر محل کارخانه تا مرکز شهر در مقابل فرمانداری قائم شهر اجتماع کرده و خواستار پاسخگویی فرماندار و مسئولان اجرایی به نابسامانیهای جاری در صنعت نساجی و بی توجهی به مشکلات اقتصادی خود شدند. معترضان با قول پیشنهاد دبیر اجرایی خانه کارگر استان مبنی بر انتخاب ۳۰ نفر نماینده جهت مذاکره با مسئولان و پیگیری خواسته های خود به محل کارخانه مراجعه کردند. ابوالحسنی فرماندار قائم شهر در نشست با

نمایندگان کارگران معترض با تشریح روند پیگیریهای مسئولان شهرستان و استان برای حل مشکلات اقتصادی نساجی اظهار امیدواری کرد تا هر چه سریعتر مطالبات معوقه کارگران این صنعت پرداخت شود. کارگران معترض با تأکید بر صنفی بودن اعتراض خود در مقابل فرمانداری خواستار توجه مسئولان به رفع مشکلات اقتصادی حاصل از تأخیر در پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود شدند. گفتنی است حقوق ماههای آذر و دی قریب ۱ هزار نفر از کارگران نساجی تالار قائم شهر تاکنون پرداخت نشده و فعالیت این واحد تولیدی نیز به دلیل نبود مواد اولیه متوقف است. همچنین جمعی از مدیران نساجی طبرستان قائم شهر نیز با حضور در دفتر فرماندار این شهرستان خواستار رسیدگی به مشکلات و تنگناهای این واحد تولیدی شدند. به گفته مسئولان این کارخانه یک هزار و ۷۵۰ کارگر شاغل در نساجی طبرستان حقوق و مزایای ماه های آذر و دی خود را دریافت نکرده اند. گفته می شود استاندار مازندران، فرماندار قائم شهر و نمایندگان مردم منطقه در مجلس شورای اسلامی به منظور دیدار و گفت و گو با وزیر صنایع و معادن و سهامداران نساجی فردا عازم تهران خواهند شد تا تکلیف واحدهای نساجی قائم شهر را هر چه سریعتر روشن کنند.

اعتراض کارگران کارخانه نساجی، قائمشهر

روزنامه رسالت ۲۰ بهمن - حدود ۱۲۰ تن از کارگران کارخانه سهرداری شماره ۳ قائمشهر که حقوق آنان به طور نامنظم پرداخت می شود و مدت سه الی چهار ماه است که حقوق دریافت نکرده اند، از محل کارخانه مذکور تا فرمانداری شهرستان قائمشهر دست به راهپیمایی زدند و در مقابل فرمانداری این شهرستان متحصن و خواستار دریافت حقوق قانونی خود شدند. در این محل مامورین انتظامی کارگران متحصن را محاصره و از تماس آنان با مردم جلوگیری نمودند. خبرنگاران رسالت که برای کسب خبر در محل حضور پیدا کرده بود، با برخورد مامورین انتظامی مواجه شده و مامورین انتظامی ضمن ممانعت از تماس این خبرنگاران با کارگران، کارت خبرنگاری آنان را گرفتند و این دو خبرنگار را از محل دور کردند.

تجمع اعتراض آمیز کارگران کارخانه بافتاز اصفهان

روزنامه جام جم: ۲۰ بهمن - کارگران کارخانه نساجی بافتاز اصفهان برای چندین بار با برپایی تجمع اعتراض آمیز در مقابل این کارخانه خواستار رسیدگی مسئولان به مشکلات آنان شدند. کارگران معترض گفتند: ما با وجود تمام مشکلاتمان پذیرفتیم که به بیمه بیکاری تن دردهیم، اما مدت ۱۱ ماه است که مطالبات خود را از کارخانه دریافت نکرده ایم.

سخنرانی رفیق...

بقیه از صفحه ۱۱

نمی گیرد، بنابراین راهی جز سرنگونی این رژیم باقی نمی ماند. یک نظر دیگری می گوید برای بازسازی مشروعیت نظام و برای پایداری آن باید دستگاه ولایت فقیه را قانونمند کنیم. البته صحبت های دیگری هم حول و حوش این مسأله صورت می گیرد. منجمه این که باید روابط با غرب را به صورت نرمال درآورد. اینها البته به این سوال جدی پاسخ نمی دهند که اگر ولایت فقیه آن چنان قانونمند بشود که دیگر نتواند عملکرد ولایت فقیه را داشته باشد در واقع وجودش دیگر ضرورتی ندارد و آیا چقدر نمونه در تاریخ وجود دارد که مستبدین و دیکتاتورها خودتسون داوطلبانه کناره گرفته باشند. ما به عنوان کسانی که آرزوی صلح و دوستی داریم و به عنوان کسانی که یک ایران دمکراتیک، عدالت طلب و صلح دوست می خواهیم و البته دوست داریم که همه چیز به آرامش پیش برود اول از همه بهتر است که آقای ولی فقیه خودش استعفا بدهد ولی چنین چیزی رویاست و هرگز هم اتفاق نمی افتد. دوم چه خوب است که ولایت فقیه را به صورت فرماندوم یا مسالمت آمیز کنار بگذارند ولی این هم شدنی نیست چون در قانون اساسی ولایت فقیه نوشته شده که بر سر همه چیز می شود فرماندوم کرد به جز بر سر سه چیز: ۱- اسلام، ۲- ولایت، ۳- تجزیه ناپذیر بودن کشور ایران. بر سر این سه چیز نمی شود فرماندوم کرد یا قانون اساسی را تغییر داد تا ظهور حضرت مهدی. بنابراین اگر راههای مسالمت آمیز امکان پذیر نیست و اگر مسالمت آمیزترین شکل اعتراضات را با گلوله جواب می دهند بنابراین جنبش ایران برای رهایی و برای استقرار حاکمیت مردم و برای صلح و دوستی راهی جز این ندارد که به شکل قهر آمیز این رژیم را سرنگون کند. از نظر من این واقعی ترین چشم اندازی است که جامعه ما در پیش دارد و اگر کسی در تحولات اجتماعی ایران برای سعادت مردم ایران و برای حاکمیت مردم تلاش کند بناچار در این مسیر قرار می گیرد. پیروز باشید

- متن این سخنرانی تا اندازه ای کوتاه و به میزانی از متن گفتاری به نوشتاری تبدیل شده است.

محیط زیست»»»»»»»»»» اندیشه ها و چشم اندازها

اکولوژی و اکوسیستم (۲)

— کریم قصیم

کره زمین، با حجم، وزن و سطح طبیعی اش، با منابع شناخته شده و ذخیره های زمینی و آبی قابل محاسبه و محدودش، با دامنه رو به کاهش انواع گیاهی و جانوری و مساحت جنگلی درحال تحریک و نابودی اش، نمی تواند الی الابد جولانگاه بی انتها برای اقتصاد جهانی شده ای باشد که، باری، صرفا به «اناشت سرمایه» و سودآوری نظر دارد. گفته شده که «اقتصاد زیربنای صورتبندی سیاسی اجتماعی» است. ولی، زیربنا و مفروضات اقتصاد، عبارتست از نیروی کار، زمین و مواد اولیه و توان علمی و تکنولوژی وسایل تولید. همه این پارامترهای اساسی خود در دامن طبیعت، یعنی اکولوژی و اکوسیستمهای کره ارض امکان بقای و «تجدید تولید» پیدا می کنند. دیدگاههای صرفا معطوف به «اناشت سرمایه»، چه رسد به افکار و پروژه های قرون وسطایی همانند «جمهوری اسلامی» که اساسا مصرف و نه تولید و اناشت -وجه مشخصه و بارز آنهاست، فی نفسه با یک محدودیت حصری منابع روبه رومی شوند. تضاد میان «بیشرفت» و «محدودیت منابع» را نمی توان صرفا از راه شدت بخشیدن به نرخ استثمار نیروی کار - توسط ارتقاء تکنولوژی و بارآوری و ... حل و فصل گردد. سرمایه داری افسارگسیخته ای که صرفا به تکاثر سود و «اناشت سریع سرمایه» چشم دوخته باشد، پیوسته به «بی نهایت» کردن سود گرایش دارد، حال آن که منابع اولیه و ذخایر طبیعی به طور قطع محدود، خراب شدنی و پایان پذیر هستند. آب، خاک، هوا، گیاه و انواع جانوری کره ارض، که زنجیره حیات زنده را تشکیل می دهند، به لحاظ کمی روبه زوال هستند. بسیاری از این منابع، مثلا شمار کثیری از انواع گیاهی و حیوانی، اگر به موقع برنامه ای در جهت نگهداری و احیای آنها اجراء نشود، به کلی منقرض می شوند. میان گرایش به سود نامحدود و محدودیت منابع زیستی کره ارض، تضاد بنیادی وجود دارد. در واقع امر، انقلابهای صنعتی، فراسوی تضادهای اجتماعی، ابتدا از همین تضاد نشأت گرفته اند. ولی مسأله اساسی، یعنی محدودیت منابع طبیعی نه تنها با انقلابهای صنعتی گذشته منتفی نشد،

از این رو، شاید به جا و بهتر باشد که مختصری در باره معنای اکولوژی و اکوسیستم بیاوریم که هموطنان علاقمند به طور مشخصتر با کنه این امور مدرن سیاسی آشنا شوند. البته، بسیاری از خوانندگان به صورت صمنی از دانشتهای فراوان محیط زیستی برخوردارند در این نوشته ها، کوشش می شود وجه علمی این مسایل از دیدگاه اکولوژی سیاسی مطرح و به زبان ساده شرح شوند.

*

اکولوژی و اکوسیستم، در این زمینه نیز مانند خیلی مسایل اجتماعی معمولا از تعریف مورد قبول شروع می شود. اما، اگر سلسله مقاله های پیشین را دیده باشید، یا به نوشته های دیگر من راجع به محیط زیست نگاهی بیندازید، می بینید که از متدولوژی متفاوتی پیروی شده بنا به روش و سلیقه شخصی، ترجیح داده ام از وضعیت مشخص و به خصوص از شرح رویدادهای کنونی و توجه دادن به دینامیسم فاجعه ها در صحنه واقعی حرکت کنم و بعد، از لابلائی رویدادها و عواقب و آثار آنها و شرح الترناتیوها و راه و چاره های مربوطه، به مباحث و رهنمودهای تئوریک برسم. به نظر من، شرح و بسط معضلات عاجل محیط زیست ایران و جهان خواننده را یک راست وارد معرکه جدی می کند و شرط و شروطهای مربوط به صعود یا سقوط حیات بشر را چه در پهنه ملی یا بین المللی، جلوی چشم ما قرار می دهد. فی المثل، نشان داده ام که رژیم آخوندی چه بلایی سرمحیط زیست ایران آورده است - یک نمونه عاجل و بحرانی وضع جنگلهای کشور است - و از این جا به لزوم تحول در سیاستهای کلان کشوری و نیاز به اکولوژیک کردن این سیاستها رسیده ام. از همین تحلیل می توان به ضرورت قطعی اصل سرنگونی این رژیم قرون وسطایی نیز رسید. باری، جهت تسهیل ورود به بحث و مراعات «روش مألوف و کلاسیک»، می توان مقوله ها و خلاصه تعریفها را نیز پیش کشید. البته، در این مسیر باید به صبر و حوصله خواننده ندا داد که کسل نشود و جنبه به اصطلاح آکادمیک این مسایل حسسته اش نکند. حال برویم سر تعریفها.

در «فرهنگ جامع محیط زیست» به زبان فارسی، تحت عنوان اکولوژی یا بوم شناسی چنین آمده است: «علمی است جامع نگر که به مطالعه روابط و وابستگی واکنش متقابل

نظامهای جاندار و بی جان کره زمین می پردازد... بلافاصله زیر این تعریف کوتاه توضیحی آمده که بد نیست آن را هم بیاوریم: «به منظور شناخت محیط زیست و مسایل مربوط به آن باید از علم اکولوژی (بوم شناسی) مدد گرفت و به جستجوی سلسله روابطی که عواملی را به عوامل دیگر در این کره مسکون مربوط می سازد پرداخت و نیز چگونگی ارتباط و وابستگیهای کلیه فعالیتها را کشف و چگونگی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها را با ارکان تشکیل دهنده محیط بررسی کرد.» ص ۱۵۵، چند صفحه بعد، مفهوم اکوسیستم به این صورت توضیح یافته که «سیستمی است شامل همه ارگانسیمهای یک منطقه و محیط زیستی که در آن زندگی می کنند... یک اکوسیستم می تواند دارای هر اندازه ای باشد، از یک سرسوزن گرفته تا تمام بیوسفیر.» بنابراین آب، خاک، هوا، جنگل و ... چه در بعد جزئی - یک رودخانه، مرتع، یا حتی یک درخت - چه در شمول تمامت کره زمین، به نوبه خود یک اکوسیستم به شمار می روند و شناختن روابط درونی و واکنشهای فی مابین آنها موضوع علم اکولوژی است. در انسیکلوپدی فارسی فوق الذکر راجع به معنای اکولوژی و اکوسیستم بیش از چند جمله ای که آوردیم دیده نمی شود، حال آن که به هر فرهنگ محیط زیستی در زبانهای معروف اروپایی مراجعه کنید، شرح گسترده و بعضا پیچیده و تودرتویی خواهد یافت که به شعبات و شاخه های بسیار متنوع و دامنه های گوناگون اکولوژی می پردازند. البته، هم تعریفهای ساده و بسیط کتب فارسی و هم شرح و تفصیلهای دامنه دار فرنگی، جملگی برمی گردند به آراء و نظریات دانشمند ریست شناس و جانورشناس معروف آلمانی در قرن بوردیم به نام

E. HAEKEL. (1919-1834) که به

سال ۱۸۶۶، در مجلد دوم اثر مهم خود به نام «ساخترشناسی ارگانسیمها»، صفحه ۲۸۶ به زبان آلمانی چنین آورده است:

«منظور ما از اکولوژی، تمامیت دانشی است درباره مناسبات و روابط ارگانسیم با محیط زیست بیرونی که به معنای وسیع کلمه همه شرایط هستی را در برمی گیرد. طبیعت این شرایط بعضا الی و برخی کانی هستند...» (ادامه دارد)

یادداشت و گزارش

- اش. مفسر

گر حکم شود که مست گیرند

ماجرای شهرام جزایری به مسأله‌ی بی‌تبدیل شد که فساد مالی و پول پرستی هر دو جناح به طور وسیعی افشا شد و هر دو جناح از آن ضرر کردند. افشاگرهای شهرام جزایری، آن طور که بخش رسانه‌ی جناح‌ها از زمینه‌سازی کرده و «عوغا سالاری» به راه انداخته بود، تنها دامن ۲ خردادها را گرفت بلکه دامن این افشاگرها با اظهارات متهم ردیف دوم پرونده به نام کربلایی دامن شوری نگهبان را هم گرفت و فراتر از آن بنا به آنچه آرمین از عناصر خردادی مجلس رژیم، مدعی شد، از مجمع تشخیص مصلحت تا دفتر رهبری، همه از بخشهای جزایری بر خوردار بوده‌اند. سیمای جمهوری اسلامی با پخش «گزینشی» اظهارات جزایری سبب خشم ۲ خردادها شد و این در حالی بود که دست اندر کاران برگزاری دادگاه، نوار ضبط شده توسط خبرنگار خبرگزاری رسمی رژیم از اولین جلسه دادگاه را از وی گرفته بودند و در جلسات بعدی اجازه بردن ضبط صوت به جلسه را به وی ندادند، امری که مورد انتقاد مدیر عامل خبرگزاری رژیم قرار گرفت. در ضد حمله‌ی به جناح رقیب، کروی به نوبه خود در جلسه روز ۱۰ بهمن مجلس، بر علیه جناح ولی قیبه دست به افشاکاری زد. وی مدعی شد آنچه به عنوان مبارزه با فساد اقتصادی راه افتاده هرچه هست مبارزه‌ی بی‌علیه مجلس است. کروی که خود متهم است که ۳۰۰ میلیون تومان از جزایری دریافت کرده است، گفت: «آقای جزایری اگر پول می‌داده سر ریزش بوده که به مجلس می‌داده باید معلوم شود که چه کسانی از او پول گرفته‌اند و چه کسانی با او در ارتباط بوده‌اند». کروی از شرایط بد نگهداری شهرام جزایری در زندان و این که او را تحت فشار وادار به اعتراف می‌کنند سخن گفت و در همین زمینه به زندانبانان و دستگاه قضایی رژیم هشدار داد که مسئول حفظ جان جزایری هستند و مبادا او را به حمام ببرند و او همان دارویی که به خورد سعید امامی (اسلامی) دادند به خورد او هم بدهند. کروی همچنین به نوار ویدئویی از بازجوییهای تحت شکنجه چند تن از متهمان قتلهای زنجیره‌ی اشاره کرد که به خارج کشور رسیده و گفت: «این نوار که در خارج این شهیا پخش می‌شود، آن شکنجه‌هایی که آن اطلاعاتیها به افراد داده‌اند، واقعا وحشتناک است» و از قوه قضائیه رژیم خواست که تحقیق کند و «به این سؤال مردم» جواب بدهد که این فیلم

ساختگی است یا واقعی. کروی قوه قضا ئیه رژیم را مورد سؤال قرار داد که اگر شکنجه‌شدگان بهایی و جاسوس اسرائیل بودند چرا آزاد شدند. اگر نبودند کسانی که آنها را شکنجه کردند آنها هم که «دارند راست راست راه می‌روند». پاسخ اخوند نیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح به اظهارات کروی در واقع چیزی نبود جز تایید واقعی بودن آن نوار ویدئویی (حدود ۳ ساعت) که به گفته نیازی بخش گزینشی از ۳۰۰ ساعت نوار بازجویی است. روزنامه نوروژ ۱۱ بهمن در همان صفحه که سخنان کروی را چاپ کرده، در ستون «پشت پرده مجلس» نوشت: «در راهروهای مجلس شنیده شد پس از آن که وزارت اطلاعات بازجوهای پرونده قتلهای زنجیره‌ی را به دلیل تخلف در حین بازجوییها از وزارت اخراج کرده بود، دیوان عدالت اداری حکم وزارت اطلاعات را نقض نموده است. افراد آزاد شده با حضور در مجلس پنجم و ششم ادعا کردند که در دوران بازجویی تحت شکنجه قرار گرفته‌اند. همچنین بر اساس گزارش مصوری که در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس به نمایش گذاشته شده بود صحنه‌هایی از برخوردهای تکان دهنده با متهمان وجود داشته است». در اینجا لازم است یاد آور شویم که رئیس دیوان عدالت اداری اخوند دری نجف آبادی وزیر سابق اطلاعات است که قتلهای داریوش فروهر و همسرش پروانه و قتل پوینده و مختاری دو تن از اعضا و فعالان کانون نویسندگان ایران در زمان وزارت او اتفاق افتاد و بعد از این که او بالاخره تحت فشار ۲ خردادها تن به استعفا داد خامنه‌ای برای دهن کجی به همه او را به ریاست دیوان عدالت اداری گماشت. در جریان محاکمه متهمان قتلهای زنجیره‌ی یسی که پشت درهای بسته و با بایکوت و عدم شرکت خانواده قربانیان صورت گرفت، چون، متهمان ردیف ۲ (مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی)، دری نجف آبادی را به عنوان دستوردهنده این قتلها معرفی کرده بودند، در حکم محکومیتی که سازمان قضایی نیروهای مسلح برایشان صادر کرد یاد آور شد که چون این دو نفر «با هماهنگی قبلی قصد کشیدن پای وزیر سابق اطلاعات را به قتلهای زنجیره‌ی بی داشته‌اند» ممکن است در دادگاه دیگری به عنوان محارب و مفسد فی الارض محاکمه شوند. دری نجف آبادی فقط با یک قسم خوردن که او دستور این قتلها را نداده از تعقیب قانونی معاف شد و این در حالی بود که وکیل مدافع متهمان ردیف ۱ و ۲ در مصاحبه‌ی بی که از رایوهای فارسی زبان خارج هم شنیده شد گفت که دستکم ۱۰ نفر را می‌خواسته به عنوان شهود به دادگاه

معرفی کند که حاضر بودند شهادت بدهند که دری نجف آبادی دستور قتلها را داده اما دادگاه قبول نکرد. اخوند دری نجف آبادی حدود سه ماه قبل از قتلهای زنجیره‌ی در سفری به امل در یک سخنرانی در «جمع خانواده شهیدان» - که متن آن در روزنامه رسالت ۱۲ مرداد ۷۷ چاپ شد - «لبیرالها و قلم به دستان فاسد» را تهدید کرده و گفته بود «روحانیت شکست ناپذیر است... در برابر جریانات مزدور فاسد و غیر دینی و قلم به دستان بی دین با قدرت می‌ایستیم».

آن که با مادر خود زنا کند...

در مورد بازجوییهای وحشیانه در تاریکخانه‌های وزارت اطلاعات رژیم، کلمات قادر نیستند میزان رذالت و درنده خویی بازجوها و شکنجه‌گران رژیم از یک سو و رنج و درد و بستمی که بر قربانیان می‌رود بیان کنند. چند سال پیش در نامه افشاگرانه فرج سرکوهی که گفته می‌شود پیروز دوانی به خاطر ارسال آن به خارج هدف کینه جویی وزارت اطلاعات رژیم قرار گرفت، همگان با روش و عملکرد جنایتکارانه سرپازان گمنام امام زمان آشنا شده بودند. قسمتهای کوتاهی از این نوار سه ساعته که جزئی از ۳۰۰ ساعت ضبط ویدئویی بازجویی است روی برخی از سایتهای اینترنت در خارج کشور قرار گرفته که من فقط توانستم یک مورد را که حدود ۲۲ دقیقه قسمت صوتی و بدون تصویر آن بود پیدا کنم. که باز کردن و شنیدن آن خیلی وقت گیر بود. اگر چه من با این نظر موافقم که در جنایات غیر سیاسی که در هر کشور و هر جامعه‌ی به دلائل مختلف از جمله بیماری روانی جانیان ممکن است اتفاق بیفتد لازم نیست افکار عمومی در جزئیات واقعه قرار بگیرد چون این کمکی به پیشگیری از جنایت نمی‌کند، برعکس تنها ممکن است سبب جریحه دار شدن عواطف عمومی شود. اما در مورد جنایات سیاسی که اغلب دور از چشم و اطلاع مردم و در شکنجه‌گاهها انجام می‌شود، باید اطلاعات هرچه بیشتری در اختیار افکار عمومی قرار بگیرد تا جنایتکاران افشا به و به مردم معرفی شوند، تا بتوان اعتراضات عمومی را علیه آن برانگیخت و در صورت امکان با دستگیری و محاکمه مجازات شکنجه‌گران و مسئولان دستگاهها و مقامات مسئول، داد کسانی که مورد ظلم و بی‌داد قرار گرفته‌اند، ستاند. همچنین گاه قربانیان به خاطر تحقیر و توهینی که بر آنان روا شده مثل موارد تجاوز جنسی، نمی‌خواهند در مورد ستمی که بر آنان روا شده صحبتی بکنند این امر کمکی است به جنایتکاران که چهره خود را مخفی

نگه دارند. به خاطر همین من قسمت کوچکی از آنچه در این نوار صوتی شنیده می‌شود بیان می‌کنم تا کمکی بر افشای بیشتر دستگاه سرکوبی و جنایت رژیم ولایت فقیه شده باشد و از مسئول نشریه نبرد خلق خواهش می‌کنم با چاپ آن مخالفت نکند.

اصلاح و پوزش

چندی پیش با دوستی در مورد اوضاع و احوال سیاسی رژیم صحبت می‌کردیم ضمن صحبتها به من یاد آوری کرد که در یکی از یادداشت و گزارش «کج دار و مریز»، به غلط «کج دار و مریز» نوشته شده بود. اگرچه غلط تایپی در یادداشت و گزارش کم سابقه نیست و گاه در ارسال مطلب، نرم افزار هم به دلخواه پشت هر «از» یک «و» اضافه می‌کند، اما پیداشدن چنین غلطی خیلی بعید به نظر می‌رسید. وقتی جستجو کردم دیدم دوستان اشتباه نکرده و در یادداشت شماره دی ماه درستون اول سطر پانزدهم چنین غلطی وجود دارد که متأسفانه من بعد از چاپ مطلب در نشریه آنرا نخوانده بودم تا به موقع اصلاح و پوزش به عمل آید. به هر حال بی دقتی از من بود. با تشکر از یاد آوری آن دوست و پوزش از خوانندگان این توضیح را ضروری دیدم.

توضیح نبردخلق: متأسفانه به دلیل حرفهای رکیکی که بازجوها به زندانی زده‌اند، با پوزش از آقای «اش.. مفسر» از چاپ ادامه این مطلب معذورییم. خوانندگان نبردخلق با مراجعه به شبکه اینترنت می‌توانند نوار صوتی و تصویری این بازجویی را به دست بیاورند.

منتشر شد

پس از منتهاتن

چهار روشنفکر مارکسیست
و بحث در باره سوء قصدهای
۱۱ سپتامبر

میزگرد با شرکت سمیر امین، ایونو، ایزابل مونال و ژرژ لاییکا همراه با دو مقاله از سمیر امین و مصاحبه‌ای با تونی نگری

انتشارات اندیشه و پیکار
برای دریافت این کتاب با آدرس
زیر تماس بگیرید

postfach600132
60331 Frankfurt - Germany

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و آنتاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۲۴)

-- اسماعیل وفا یغمایی

ب - دیلمیان عراق و خوزستان و کرمان

۱ - معزالدوله ابوالحسن احمد ابن بویه دیلمی ۳۲۰ - ۳۵۶ هجری . حاکم بر عراق ، خوزستان ، فارس و کرمان ، او از فرمانروایان نامدار دیلمیان آل بویه است . او قصد براندازی حش خلافت عباسی و سپردن امر خلافت به علویان را داشت ولی برخی از هوشیاران دربار به او فهمانیدند که این کار به مصححت حکومت او نیست ، زیرا به عقیده شیعیان عباسیان غاصب خلافتند و اگر خلیفه از زمره عباسیان باشد تعویض یا قتل خلیفه مشکلی ایجاد نخواهد کرد ولی اگر خلافت به علویان سپرده شود عزل و قتل آنان مسکله خواهد بود و باعث عکس العملهای زیادی خواهد شد ، به این علت معزالدوله از سپردن خلافت به علویان پشیمان شد . در مدت حکومت معزالدوله دیلمی مذهب شیعه در عراق رواج فراوان یافت . معزالدوله در سال ۳۵۱ هجری دستور داد بر درهای مساجد بغداد نعن معاویه و خلفای سه گانه را بنویسند . در دوران حکومت او عرس ع عاشورا با شکوه و حلال خاصی برگزار می شد .

۲ - عزالدوله دیلمی بختيار ۳۵۶ - ۳۶۷ هجری . حاکم بر عراق .
۳ - عضدالدوله ابوشجاع دیلمی ۳۶۷ - ۳۷۲ هجری . حاکم بر عراق و خوزستان و فارس و کرمان .
۴ - شرف الدوله ابوالفوارس دیلمی ۳۷۲ - ۳۷۹ هجری . حاکم بر عراق و خوزستان و فارس و کرمان .
۵ - بهالدوله ابونصر دیلمی ۳۷۹ - ۴۰۲ هجری . حاکم بر عراق و خوزستان و فارس و کرمان .
۶ - سلطان الدوله ابوشجاع دیلمی ۴۰۳ - ۴۱۲ هجری . حاکم بر عراق و خوزستان و فارس .
۷ - مشرف الدوله دیلمی ۴۱۲ - ۴۱۶ هجری . حاکم بر عراق .
۸ - حلال الدوله دیلمی ابوطاهر ۴۱۶ - ۴۳۵ هجری . حاکم بر عراق .
۹ - ابوالکلیجار مرزبان دیلمی ۴۳۵ - ۴۴۰ هجری . حاکم بر فارس از سال ۴۱۵ ، حاکم بر کرمان از سال ۴۱۹ و حاکم بر عراق از سال ۴۳۵ به بعد .

۱۰ - ملک رحیم ابن باکالیحجار دیلمی ۴۴۷ هجری حاکم بر عراق .
۱۱ - قوام الدوله دیلمی ۴۰۳ - ۴۱۹ هجری . او فقط بر کرمان حکمروا بود .

۱۲ - ابومنصور فولاد سستون دیلمی ۴۴۸ - ۴۴۰ هجری . او فقط بر کرمان حکمروا بود ، از سال ۴۱۹ تا ۴۴۰ کرمان ضمیمه فارس بود .

ج - دیلمیان ری ، اصفهان و همدان

۱ - رکن الدوله ابوعلی حسن ابن بویه دیلمی ۳۶۶ - ۳۲۰ هجری . حاکم بر عراق عجم و کرمانشاه .

۲ - مؤیدالدوله ابومصعب دیلمی ۳۷۳ - ۳۶۶ هجری . حاکم بر اصفهان و از ۳۶۹ هجری بر ری و همدان و گرگان و قسمتی از طبرستان .

۳ - فخرالدوله ابوالحسن علی دیلمی ۳۸۷ - ۳۶۶ هجری . حاکم بر ری و همدان و از ۳۷۳ حاکم بر ولایات مؤید الدوله .

۴ - مجدالدوله ابوطالب دیلمی ۴۲۰ - ۳۸۷ هجری . حکمروا بر ری .

۵ - شمس الدوله ابوطاهر دیلمی ۴۱۲ - ۳۸۷ هجری . حاکم بر همدان .

۶ - سماءالدوله ابوالحسن دیلمی ۴۱۴ - ۴۱۲ هجری . حاکم بر همدان .

درباره دیلمیان آل بویه

سلسله دیلمیان آل بویه به دست علی ، احمد و حسن ، سه تن از فرزندان ماهیگیری گیلانی به نام بویه تاسیس شد . این سه تن در گذر از حوادث بسیار به مدد جنگاوری و کاردانی خود هر یک سر سلسله ای از سلسله های دیلمیان فارس ، دیلمیان عراق و خوزستان و کرمان ، و دیلمیان ری و اصفهان و همدان گردیدند . دیلمیان آل بویه در آغاز کار ، در هنگام قیام علویان ، جانب علویان را گرفتند ، مدتی در زمره هواخواهان دیلمیان آل زیار در آمدند و سرانجام با استفاده از ضعف دستگاه خلافت و تسخیر ولایاتی چند ، از جمله برخی از لایات تحت تصرف دیالمه زیاری به قدرت دست یافتند و سرانجام پایتخت خلافت ، بغداد در مقابل دیلمیان آل بویه تاب نیاورد و فتح شد .

دیلمیان آل بویه که تحت تاثیر علویان اسلام آورده بودند شیعه مذهب بودند و برای دستگاه خلافت تقدس و ارزشی قائل نبودند و خلفا در روزگار دیلمیان تحت نفوذ و سیطره قدرت دیلمیان بودند . فتح بغداد توسط ارتش دیلمی و به فرماندهی احمد ابن بویه دیلمی و به زیر کتنبده

شدن خلیفه از مسند خلافت در ۱۱ جمادی الاولی سال ۳۳۴ هجری از زاویه تاریخی و سیاسی به معنای پیروزی همزمان و در هم آمیخته عصر ایرانی و تفکر شیعه در هیأت شاه شیعه مذهب دیلمی احمد ابن بویه دیلمی بود . عامل تضعیف کننده دیلمیان جنگ بر سر قدرت و ظهور رقیبانی قدرتمند در خارج از خانواده آنها ، مانند سلجوقیان بود .

سلسله صفاریان

۲۴۷ - ۳۹۳ هجری ، ۸۶۱ - ۱۰۰۷ میلادی

۱ - یعقوب لیث صفاری ۲۴۷ - ۲۶۵ هجری رویگر زاده و عیار نامدار ، بنیاد گذار سلسله صفاری ، او پس از پیروزی بر مخالفان و مدعیان خود ، هرات ، کرمان ، فارس ، کابل و نیشابور را فتح و سلسله طاهریان را منقرض کرد و سپس مدت زمانی به کشاکش با علویان مشغول بود . بعد از آن پیروزیها ، فارس ، اهواز و واسط را تسخیر کرد و قصد تهاجم به مرکز خلافت را داشت که در نخستین جنگ در حوالی دیر العاقول - در مشرق دجله و میان مدائن و بغداد - موفق شد و در هنگامیکه برای جنگی دیگر آماده می شد در روز دوشنبه بیستم شوال سال ۲۵۶ هجری در شهر جندی شاپور بیمار شد و در گذشت و در همانجا به خاک سپرده شد .

زندگانی یعقوب مانند دیگر فرمانروایان بدون ضعف وحشونت نیست . کشتن عبدالله ابن محمد ابن صالح و زنده میخکوب کردن دو برادر عبدالله به جرم همکاری با علویان از این زمره است ، اما یعقوب را باید در جدول شرائط روزگار او به داوری نشست . دلاوری ، استقلال خواهی ، شورش علیه دستگاه خلافت ، جوانمردی و خوشخوبی و سخاوت یعقوب لیث ، سیمایی به یاد ماندنی از او در تاریخ ایران بر جای نهاده است .

او جنگجو و سه سالاری با اقتدار و شجاع بود و در سازماندهی ارتش خود هوشیارانه عمل می کرد . یعقوب لیث در میان جنگاورانش به دلاوری مشهور بود و سربازان یعقوب او را بسیار دوست داشتند و از فرمانهای او به جان اطاعت می کردند . او سپاهی را از هر کس دیگر افراد این بود که آیا تیر اندازی ، شمشیر زنی و سوار کاری میداند یا نه ؟ عامل اصلی خوشنامی یعقوب لیث در تاریخ ایران استقلال خواهی او و پافشاری بر آن و سرافروزدن بر برابر دستگاه خلافت ، و اخلاق و خصوصیات و پیشینه عیاری اوست . وجدان مجروح ملی ایرانیان که قرنهای از پامال شدن استقلال ایران خونریز بود به دلیل این ویژگیها یعقوب لیث را از یهنة تاریخ به

عرشه فرهنگ ملی و گاه افسانه ها منتقل کرده و از او سیمایی محبوب ساخته است . یعقوب لیث از زمره نخستین کسانی است که پس از سالیان دراز دستور داد شاعران به زبان پارسی بسرایند و کوششی جدی برای حیات دوباره ستهای ایرانی به کار بست . از این زاویه رویگر زاده و عیار سیستان نقشی قابل تاکید در احیای زبان و لاجرم شعر و ادب پارسی و در نتیجه حفظ ملیت مستقل ایرانیان دارد . محمد

ابن وصیف از نخستین شاعران پارسی سرا از دبیران و منشیان یعقوب لیث بود پایتخت یعقوب لیث شهر زرنج بود

۲ - عمرو لیث صفاری ۲۶۵ - ۲۸۷ هجری . عمرو لیث در ابتدا اطاعت از خلیفه را پذیرفت تا نیروهای خود را بسیج کند . پس از آن به مبارزه با مدعیان و مخالفان خود پرداخت و موفقیتهای بسیار به دست آورد و تبدیل

به یکی از بزرگترین خطرات برای دستگاه خلافت شد ، اما دربار خلافت با استفاده از تضادهای علویان ، سامانیان و صفاریان با یکدیگر ، موفق به تضعیف موقعیت عمرو لیث گردید . عمرو لیث سرانجام در جنگ با امیر اسماعیل سامانی در سال ۲۸۷ هجری شکست خورد و دستگیر گردید و بر پشت شتری لنگ و گوز به خواری در کوچه های بغداد گردانده شد و سرانجام در زندان خلیفه در سال ۲۸۹ هجری به قتل رسید . با قتل عمرو لیث دوران رفعت و قدرت صفاریان رو به زوال نهاد . در زمان عمرو لیث نیز زبان و ادب پارسی به دلیل حمایت حکومت صفاری از شاعران و ادیبان پارسی سرا راه پیشرفت پیمود . فیروز مشرقی و ابو سلیم گزگانی دو تن از نخستین ادیبان پارسی سرا معاصر با عمرو لیث صفاری بودند .

۳ - طاهر ابن محمد ابن عمرو لیث صفاری ۲۸۷ - ۲۹۶ هجری . او روزگار را به شادی و عیش و عشرت گذرانید و سرانجام به دست لیث ابن علی ابن لیث صفاری خلع گردید . پایان عمر او در بغداد و در زندان و تبعید رقم خورد .

۴ - لیث ابن علی ابن لیث صفاری ۲۹۶ - ۲۹۸ هجری . او تنها دو سال حکومت کرد و در جنگ با مونس - خادم خلیفه - و سپاهیان او اسیر گردید و تحت الحفظ به بغداد و زندان خلیفه فرستاده شد .

۵ - محمد ابن علی ابن لیث صفاری ۲۹۸ هجری . پس از لیث ابن علی ابن لیث ، او زمام حکومت را به دست گرفت اما خلیفه ، مقتدر عباسی با برانگیختن سامانیان علیه او موجب سقوط حکومت چند ماهه او را فراهم آورد . محمد ابن علی ابن لیث صفاری توسط سپاهیان امیر احمد سامانی

بقیه در صفحه ۱۹

همایش جهانی علیه نئولیبرالیسم و برای ساختن جهانی نو در پورتو الگرو

جهانی. برای عموم آزاد و هزارها نفر در آن شرکت کردند. در پایان این اجلاس قطعنامه‌ای صادر شد. که در همین شماره نبرد خلق به چاپ خواهد رسید.

تظاهرات علیه نئولیبرالیسم، مانند تظاهرات قبلی در سیاتل، جنوا و ... از مخالفان با گرایشهای مختلف را در بر می‌گرفت. این جنبش همه اقلیتهایی که به نوعی مورد تبعیض قرار می‌گیرند را در بر می‌گیرد. این جنبش پوپا که در برابر قدرت افسار گسیخته سرمایه‌داری مقاومت می‌کند، بیان اعتراض جهانی در مقابل فقر و محرومیت‌های اجتماعی و رشد ناموزون سرمایه و نیروهای تولید که محصول اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن سرمایه است، می‌باشد. بخشی از سازمان دهندگان این جنبش در پی ایجاد الترناتیوی در مقابل جهانی سازی هستند. در حالی که بخش دیگر با شعار مشخص الترناتیو امپریالیسم را سوسیالیسم می‌دانند و شعار می‌دادند که «یک دنیای دیگر سوسیالیست وجود داد و ما مبارزه می‌کنیم علیه خشونت امپریالیسم».

نیویورک

روز شنبه ۲ فوریه در نیویورک هزارها نفر در خیابان مانهاتن و در مقابل محل برگزاری اجلاس مجمع اقتصاد جهانی زیر کنترل هزارها پلیس دست به تظاهرات زدند و مخالفت خود را با میلیتاریزه شدن جهان و به خطر افتادن صلح بیان کردند. بنا به گزارش سی ان ان حدود ۳۰۰ نفر از تظاهرکنندگان توسط پلیس دستگیر شدند. در میان صف تظاهرکنندگان مترسک‌هایی از سران کمپانیهای بزرگ و سران دولت آمریکا دیده می‌شد. یکی از تظاهرکنندگان می‌گفت که آمریکا از هر اتفاقی که در هر کجا می‌افتد برای پیشبرد نظر سیاسی و اقتصادی خود استفاده می‌کند و خود را همه کاره همه می‌داند. ما اینجا جمع شدیم که به افکار عمومی نشان دهیم که باید به مبارزه علیه قدرتهایی که برای همه چیز تصمیمی‌گیرند ادامه دهیم.

تظاهرات علیه سیاستهای بوش

خبرگزاری فرانسه ۲۸ بهمن - حدود ۳۰۰ نفر در توکیو علیه پایگاه های آمریکا در ژاپن و کمپین نظامی آمریکا در افغانستان در برابر ورود بوش برای یک دیدار رسمی تظاهرات کردند. تلویزیون سی.ان.ان ۲۸ بهمن - روز شنبه صدها دانشجوی کره جنوبی که مخالف سیاستهای آمریکا و بوش هستند در تظاهرات ضدآمریکایی با پلیس ضدشورش درگیر شدند.

قطعنامه پایانی اجلاس پورتو الگرو

دنیای دیگر امکان‌پذیر است

— ترجمه: بابک

که ما آنها را قاطعانه محکوم می‌کنیم همانگونه که کلیه حملات به غیرنظامیان در هر گوشه ی دنیا را محکوم می‌دانیم، ایالات متحده و هم پیمانانش عملیات نظامی وسیعی را آغاز کردند. به نام "جنگ علیه تروریسم" در سراسر جهان حقوق مدنی و سیاسی پایمال می‌شوند. با آغاز جنگ علیه افغانستان که طی آن به همین گونه روشهای تروریستی به کار گرفته شدند، با جنگهای آتی و در هم اکنون در حال تدارک، ما در یک جنگ جهانی دائمی بسر می‌بریم. مرزهای گسترش این جنگ توسط دولت‌های آمریکا و متحدینش و برای تحکیم سلطه خود، از بند رها شده است. این جنگ از چهره وحشیانه و غیرقابل قبول نئولیبرالیسم پرده بر می‌کشد. در همان هنگامی که نژاد پرستی و بیگانه ستیزی بدون مانع گسترش داده می‌شوند، اسلام اهریمنی جلوه داده می‌شود. رسانه های خبری و همگانی فعالانه در این کارزار که جهان را به "یک" و "تر" تقسیم می‌کند، شریک می‌شوند. در جبهه مقابل این جنگ قرار داشتن یک بخش ثابت جنبش ماست.

۵- وضعیت جنگی اکنون بیش از پیش خاورمیانه را بی ثبات و برای سرکوب کنونی خلق فلسطین پوشش ایجاد نموده است. با توجه به اشغالگری بی رحمانه اسرائیل، یک وظیفه ی فوری جنبش ما را بسیج همبستگی با خلق فلسطین و حمایت از مبارزه آن برای حق تعیین سرنوشت تشکیل می‌دهد. عر اکنون رویدادهای جدید، ضرورت نبرد ما را تأیید می‌کنند. در آرژانتین شکست تدابیر ساختاری صندوق جهانی پول، موجب پدید آمدن یک بحران مالی گردیده که بار بدهیهای ناشی از آن بحران اجتماعی و سیاسی را تشدید نمود. این بحران اعتراضات خودجوش طبقه کارگر و قشر میانه را دامن زد و به سرکوبی انجامید که کشته به جای گذاشت، به تغییر دولت راه برد و موجب اتحاد طبقات گوناگون شد.

۷- فروپاشی کنسرن انرون یک نمونه از ورشکستگی اقتصاد یک "روسی خانه" و فساد مدیران و سیاستمداران است. کارگران بدون جایگزین و بدون حقوق بازنشستگی به حال خود رها شدند. این کنسرن چند میلیتی در کشورهای درحال رشد توسط فعالیت‌های کلاهبردارانه خود و با افزایش بی تناسب بهای برق و آب باعث بی‌خانمانی بسیاری شد. بقیه در صفحه ۱۸

جنبشهای اجتماعی حاضر در پورتو الگرو سند نهایی زیر را تصویب کردند.

مقاومت در برابر نئولیبرالیسم، میلیتاریسم و جنگ، برای صلح و عدالت اجتماعی، ۵ فوریه ۲۰۰۲
۱- در نظر به هجوم مستمر به شرایط زندگی خلقها، ما، جنبشهای اجتماعی از سراسر دنیا در دومین همایش جامعه جهانی در پورتو الگرو گرد آمده ایم. ما برای تحقیر تلاشهایی که برای ایجاد انشعاب در جنبشمان صورت می‌گیرد، این جا هستیم. در این نقطه دوباره جمع شده ایم تا به نبرد خود علیه نئولیبرالیسم و جنگ مداوم ببخشیم و بر نتیجه گیریهای مشترک همایش پیشین تأکید ورزیم که یک دنیای دیگر امکان پذیر است.

۲- ما متفاوت هستیم: زنان و مردان، بزرگسالان و جوانان، بومیها، کشاورزان و شهرنشینان، کارگران و بیکاران، بی خانمانها، کهنسالان، دانشجویان، انسانهایی با اعتقادات مذهبی گوناگون، رنگ پوستهای گوناگون، گرایشهای جنسی متفاوت. بیان این دگرسانها قدرت ما و سألوده یگانگی ماست. ما یک جنبش همبستگی جهانی هستیم، متحد شده بر پایه عزم خود برای نبرد علیه تمرکز ثروت، گسترش دهی فقر و نابرابری و نیز ویرانسازی کره خاکیمان. ما در حال بنای جانشین هستیم و به روشهای خلاق برای به پیش بردن آن نیاز داریم. ما درحال پی ریزی یک اتحاد گسترده علیه سیستمی هستیم که بر پدر سالاری، نژادپرستی و قهر تکیه زده و علائق سرمایه را بر نیازها و خواسته های خلقها برتری بخشیده است.

۳- این سیستم خالق روزانه تراژدی زنان و کودکانی است که از گرسنگی جان می‌دهند، این سازاره غیبت مراقبتهای بهداشتی را تولید می‌کند و بیماریهایی را پدید می‌آورد که امکان پیشگیری آنها وجود دارد. خانواده های بسیار ناگزیر می‌شوند کاشانه خود را به دلیل جنگ، فشار "پیشرفتهای فوق العاده"، کمبود زمین، فجایع زیست محیطی، تهاجم به خدمات اجتماعی و همچنین تخریب همبستگی اجتماعی، پشت سر خود بگذارند. چه در جنوب و چه در شمال نبردها و مقاومت‌های سخت شعله خواهند کشید تا کرامت زندگی را به آن بازگردانند.

۴- ۱۱ سپتامبر بیانگر یک چرخش عمیق است. پس از حملات تروریستی

سراب «راه سوم»

(۱)

بر منته با عنوان *The third way Myth and Reality*: در شماره ۱۰ دوره ۵۱ (مارس ۲۰۰۰) ماهنامه مانتلی ریویو چاپ شده بود. اگر چه از جانب منته نزدیک به دو سال می‌گذرد، اما از حمیت آن چیزی کاسته نشده است. کریم به یک راه بینابینی، راهی میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم، همواره از سوی مدافعان شرمگین نظام سرمایه‌داری وجود داشته است. این کریش در میان «چپ»‌های ایرانی و به ویژه پس از سقوط «اردوگاه»، به شکلهای گوناگونی خودنمایی نموده است. تردیدی نیست، و همان گونه که نویسنده مقاله نیز به آن پرداخته است، کریش به یک راه بینابینی همواره و در همه جا از یک شکل برخوردار نبوده، بلکه اشکال گوناگونی را در مقاطع زمانی و مکانی مختلف به خود گرفته است.

نویسنده مقاله، آقای جیمز پترز از فعالان سیاسی است که یازده سال گذشته را در همکاری با جنبشهای دهقانی در برزیل و جنبش بیکاران در آرژانتین گذرانده است. از وی چندین کتاب چاپ شده است که از جمله می‌توان به کتاب «جهانی شدن بدون ماسک، امپریالیسم در قرن ۲۱» نام برد. هم چنین از وی مجموعه‌ای داستانهای کوتاهی نیز به تازگی چاپ شده است.

ب. محله

سراب «راه سوم»

مقدمه: «راه سوم» چیست؟ چه با رجوع به گذشته و چه در حال می‌توان به رهبران، جنبشها و یا احزاب سیاسی اشاره نمود که سعی کرده‌اند تا با ارایه بدیلی در برابر سیستم و یا سیستمهای مسلط ستگی خویش را به گویه‌ای از «راه سوم» اعلام نموده باشند. در آن میان، اگر چه لغظلهای نوع بلری «راه سوم»، چه در اروپا و چه در جاهای دیگر، هواداران بسیاری را داشته است، اما کماکان شایسته است که از آقای تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا، به عنوان برجسته‌ترین شخصیت «راه سومی» دنیای معاصر نام برده شود.

آن چه که نباید فراموش شود این است که در کنار گونه‌ای ارو - آمریکایی «راه سوم»، گونه‌های بسیار دیگری را نیز می‌توان یافت که در گوشه و کنار جهان می‌زیند. نکته دیگر که باید به آن توجه نمود این است که در گونه‌های معاصر «راه سوم»، نسبت به گونه‌های پیشینش که در تمام طول قرن بیستم در صحنه سیاسی اروپا اقبالی می‌کرد، با یک دگرذیسی عمیق روپرو هستیم.

در این نوشته سعی خواهد شد تا ابتدا به طور اجمال خطوط کلی «راه سوم» ارو - آمریکایی شرح داده شود. پس از بررسی و مقایسه تجربه‌های تاریخی و نمونه‌های برجسته، «راه سوم» سعی خواهد شد تا تحلیلی انتقادی از فرضیه‌ها و پیشگوئیهایشان ارایه شود. آن گاه پیش از جمع‌بندی نهایی و نتیجه‌گیری، گونه‌هایی از «راه سوم» معاصر، و از جمله نوع ارو - آمریکایی آن بررسی خواهد شد.

دعاوی «راه سوم» اروپای غربی

روایت نوع اروپای غربی «راه سوم» (به ویژه نسخه تونی بلر - انتونی گیدن رهبران حزب کارگر انگلستان) با نقد مفصلی از آن چه که سرمایه‌داری بازار آزاد و سوسیالیسم دولتی نامیده شده، آغاز می‌شود. استدلال این دسته از مدافعان «راه سوم» این است که سرمایه‌داری بازار آزاد سیستمی غیر انسانی و انحصاری است؛ بدین معنی که براساس تشکیلاتی طبقاتی فرصتهای مساوی را در اختیار همه طبقات و گروههای اجتماعی نمی‌دهد. از سوی دیگر، به عقیده این دسته از ایدئولوگهای «راه سوم»، سوسیالیسم دولت‌سالار نیز آزادی انتخاب فردی را سلب نموده و انگیزانه‌های لازم در امر کارگشایی را در اختیار افراد نمی‌گذارد. آن گاه پس از ترس‌مردن ایراد طرز تفکر که با در حال حاضر و با در گذشته‌ای نه چندان دور بر جهان مسلط بوده‌اند، بلری‌ها و پیروانشان مدعی می‌شوند که آنها طرفدار جامعه و اقتصادی هستند که آزادی انتخاب بازار و تامین اجتماعی دولت رفاه را یک حادار است. رپرکارهای «راه سوم» مجموعه‌ای است از فرضیه‌های جامعه شناسیک که تونی بلر از آن برای رنگ و لعاب زدن به رهنمودهای سیاسی‌اش سود می‌جوید.

بنیادهای تاریخی - اجتماعی «راه سوم»

براساس تئوری «راه سوم»، تحولات تاریخی عدم کارایی سیاستهایی را که بر تحلیل طبقاتی استوار بوده‌اند آشکار نموده و هرگونه رویکرد مبارزه طبقاتی را بی‌مورد ساخته است. بنابراین تئوری، تکنولوژیهای جدید و انگیزانه‌های متأثر از بازار، تولید کنندگان را در چارچوب اقتصاد نوین جهانی که انفورماتیک است متحد می‌سازد. اصلی که تولید کنندگان را متحد می‌سازد نیاز به فراوری بالاتر و رقابتگری بهتر در بازارگاه جهانی است. از نظر این تئوری، دولت موظف است که در زمینه عرضه نقش ایفا نموده، با ایجاد زمینه‌ها و انگیزانه‌های لازم و فرصتهای برابر کارسازی و خلاقیت را تشویق کند. نقش دولت در زمینه‌های

اجتماعی ارتقاء مسئولیتهای فردی و تشویق اشتغال به جای اتکاء به کمک هزینه‌های دولتی است. از نظر این تئوری، نابرابریهای اجتماعی از میان نخواهد رفت، بلکه جامعه مشوق فرصتهای برابر خواهد بود؛ از این رو، هدف ساز توزیع درآمدها نبوده بلکه افزایش درآمد برای همه است. در رویارویی با فرضیه‌ها و بنیادهای نظری «راه سوم» معاصر، مقایسه و تقابل آن با بحثهای پیشینه‌تر «راه سوم» مفید است. در نتیجه چنین مقایسه‌ای است که می‌توان به روشنی گسست بنیادینش را با گذشته آشکار ساخته، و نیز به دیدگاه نقادانه‌ای در مورد محدودیت رویکردهای پیشین دست یافت. تنها در پی این چنین مقایسه تاریخی است که می‌توان هر یک از پیشگزارده‌های اساسی رویکردهای «راه سوم» معاصر را مورد سنجش قرار داده و سپس به یک جمع‌بندی کلی پیرامون زمینه‌های ظهور و سقوط محتمل «راه سوم» دست زد.

تجارب تاریخی مقایسه‌ای «راه سوم»

لازم است که تا میان دو گرایش مجزا، اما مرتبط به هم برای تشریح «راه سوم» در قرن بیستم فرق گذاشت: اولی رویکردی سوسیال‌رفرمیستی است که از آغاز قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم جریان داشت؛ و دومی رویکرد سرمایه‌داری رفاه است که پس از جنگ دوم جهانی آغاز شد و تا میانه دهه هشتاد ادامه یافت. این هر دو رویکرد بحثهایی را بر علیه آن چه که آنها افراط می‌نامیدند تدوین نموده، و سعی نمودند تا براساس تحلیل سطح رشد سیاسی - اجتماعی دورانشان الترناتیوی را فرمولبندی کنند.

سوسیال‌رفرمیسم: میان سرمایه‌داری وحشی و سوسیالیسم انقلابی

در اواخر قرن نوزدهم، حزب سوسیال دموکرات آلمان و همین‌طور مابقی احزاب سوسیال دموکرات مدله‌های را به عنوان بدیلی در مقابل دیدگاه اصیل انقلابی کارل ماکس مطرح نمودند. یکی از نظریه‌پردازان اصلی این دیدگاه ادوارد برنشتین بود که در کتابش به نام «سوسیالیسم تکاملی» بحث «راه سوم» میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم انقلابی را مطرح نمود. بعداً، و پس از وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه بود که بحث بر سر «راه سوم» میان بلشویسم انقلابی و ارتجاع سرمایه‌داری توسط کارل کائوتسکی و همفکرانش در دیگر کشورهای اروپایی بار دیگر از سر گرفته شد. این سوسیالیستهای رفرمیست، اساساً «راه سوم»‌شان را به عنوان

یاسجی به مخالفان راست و چپشان بنا کردند.

رفرم یا انقلاب

سوسیال‌رفرمیستها از روند تغییرات گام به گام - در نقطه مقابل انقلاب که در طی آن تغییرات بزرگ و دراز مدت در زمانی کوتاه و به شیوه‌ای رادیکال رخ می‌دهد - دفاع می‌کردند. آنها مدعی بودند که تنها از طریق انباشت تدریجی قدرت سیاسی و رفرمهای خرد - خرد است که سرانجام محدود شدن قدرت سیاسی سرمایه‌داری و زوال آن از راه خواهد رسید. آنها چشم امیدشان را برای یک دگرگونی اجتماعی به امکان حضورشان در انتخابات و پایانی نهادهای قانونگذاری انتخابی (یا به عبارتی پایانی دموکراسی) بسته بودند. از این رو، آنها تقریباً به طور مطلق به کسب قدرت سیاسی از طریق مبارزات پارلمانی دل بسته، و درست در نقطه مقابل چپ انقلابی که درگیر مبارزه برون پارلمانی و عمل مستقیم بود قرار داشتند. سومین تمایزی که مدافعان این گونه قدیمی‌تر «راه سوم» میان خویش و چپ انقلابی ترسیم می‌نمودند، به تحلیلشان از جامعه سرمایه‌داری و پیداری ساختارهای طبقاتی برمی‌گشت. سوسیال‌رفرمیستها مدعی بودند که رشد سرمایه‌داری و رفرمهای اجتماعی، طبقه میانی رو به رشدی را می‌آفریند که اگر به درستی درک شود، در درازمدت به متحد عمده‌ای برای اصلاح‌گران سوسیالیست در تعمیم مالکیت اجتماعی و برابری بیشتر بدل خواهد شد. این چشم‌انداز عمیقاً در تضاد با تحلیل انقلابی قرار داشت که معتقد است که روند تمرکز سرمایه‌داری طبقه میانی را به تحلیل برده و نیروی کار را پرولتاریزه می‌نماید، و جامعه را میان سرمایه و کار قطبی می‌کند.

رفرم در برابر سرمایه‌داری

سوسیال‌رفرمیستها، این مدافعین «راه سوم» اولیه، هم چنین در رویکردشان بر علیه طبقات مسلط سرمایه‌داری موضع می‌گرفتند. در برابر دست راستیها که خواهان مالکیت خصوصی بی‌قاعده، انسان دوستی فردی و تشویق معنوی طبقه کارگر به منظور تقلیل مسئولیت شخصی بیشتر در قبال زندگی‌اش بودند، سوسیال‌رفرمیستها تمیق و گسترش نقش دولت را در اقتصاد و جامعه مطرح می‌نمودند. آنها خواهان مقررات دولتی در زمینه شرایط کار، بهداشت، مسکن و هم چنین برنامه‌ریزی به خردانه برای تضمین اشتغال کامل بودند. این رویکرد در مقابل فرماسیونهای سیاسی سرمایه‌داری دست راستی قرار داشت که بقیه در صفحه ۱۸

سراب «راه سوم»

بقیه از صفحه ۱۷

مدعی بودند که دستهای ناپیدای بازار به بهترین شکلی در خدمت دوام و ترقی ثروت اجتماعی قرار دارد. در عوض، سوسیال فرمیستها مدعی بودند که نقش دولت فراهم ساختن انگیزانه‌های لازم و تشویق بنگاههای سرمایه‌داری است. یکی از دلمشغولیهای اصلی سوسیال فرمیستها کاهش نابرابریهای اجتماعی از طریق تصویب لوائح قانونی در جهت افزایش سطح دستمزدها، بستن مالیات به ثروتمندان برای تامین هزینه‌های اجتماعی، و تقویت چانه‌زنی دستجمعی برای اتحادیه‌های کارگری بود. دست راستیها، در برابر، ادعا می‌کردند که نابرابریها صرفاً بازتاب تفاوت‌های طبیعی در صلاحیتهای فردی بوده، و پاداشهای نابرابر مشوق کارآمدی و پیشگامیهای فردی است. و سرانجام، سوسیال فرمیستها اعلام می‌نمودند که بدون دستیابی به دموکراسی اقتصادی و سیاسی، نمی‌توان به دموکراسی واقعی دست یافت.

آنها می‌گفتند که میان تفاوت‌های فاحش اقتصادی از یک سو و دموکراسی سیاسی از دیگر سو تناقض وجود دارد؛ و مدعی بودند که دموکراسی واقعی تنها در سایه برابری اقتصادی وسیع‌تر است که به دست می‌آید. در حالی که مخالفانشان در مقابل می‌گفتند که دموکراسی اقتصادی صرفاً به استبداد می‌انجامد، و دموکراسی سیاسی را نیز که در گرو وجود رقابت میان گروه‌های رقیب برای کسب قدرت در عرصه بازار است تضعیف می‌نماید. بدین ترتیب سوسیال فرمیستها تلاش کردند تا با در هم آمیختن عناصری از فرم‌های اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی و نهادهای سیاسی سرمایه‌داری راه سومی را میان سوسیالیسم انقلابی و ارتجاع سرمایه‌داری پی‌ریزی کنند.

نقد «راه سوم» سوسیال فرمیستها

این نوع قدیمی‌تر از «راه سوم» بر مجموعه‌های از پیشگاندازه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مبتنی بود که بعدها بی اعتباریشان به اثبات رسید. نخست این که، آنها به بی ثباتی سیستم سرمایه‌داری و گرایش ذاتی آن به سمت بحران مطلقاً کم بها می‌دادند. نظرگاه پایه‌ای سوسیال فرمیستها این بود که سرمایه‌داری سیستمی غنی است که به تدریج لایه‌های گوناگون جامعه را در بطن حیات تولیدی و شهروندی ادغام خواهد نمود. در این روند است که سوسیال فرمیستها با چانه‌زنی، از طریق مذاکره و با تصویب لوائح اصلاحی جامعه را به برابری کشنده و سرمایه‌داری را به پذیرش سرنگونی محتومش وادار خواهند ساخت. این در حالی است که در واقع، سیستم سرمایه‌داری جهانی در دهه بیست دوازده چنان رکود طولانی مدت اقتصادی شد که بیکار سازیهای وسیع، قطع هزینه‌های اجتماعی و ورشکستگیهای گسترده کمپانها را به دنبال داشت.

دوماً، دیدگاه همسازي اجتماعی مورد ادعای سوسیال فرمیسم بر پایه هم‌گونگی فزاینده در جامعه (یا به عبارتی رشد طبقات میانی) با واقعیت سرسخت رشد قطب‌بندیهای اجتماعی ناشی از بحرانهای اقتصادی و پروتزیته شدن طبقات میانی در تناقض قرار داشت. بدین ترتیب، سوسیال فرمیستها به دلیل فقدان تحلیل مشخص از بحرانهای سرمایه‌داری و عدم آمادگیشان در مقابله با اوج‌گیری قطب‌بندیها و تضادهای طبقاتی، به هنگام یورش قلدنرمنشانه سرمایه‌داران و احزاب سیاسی‌شان نتوانستند مقاومتی از خود نشان دهند. این مسأله به سومین نقص دیدگاهی سوسیال فرمیستها راه می‌برد، که پر بها دادن به ثبات دموکراسی سیاسی، و کج فهمی بنیادیشان از سرشت ابزاری دموکراسی برای سرمایه‌داری است. درک سوسیال فرمیستها از نهادهای سیاسی تقریباً به طور درست بر جنبه‌های پارلمانی، و یا به عبارت دیگر دموکراتیک رژیم‌های سیاسی متمرکز شده بود، و سرشت استبدادی نهادهای ثابت دولتی را نادیده می‌گرفت. در نتیجه، هم‌زمان با تداوم بحرانهای اقتصادی و تعمیق قطب‌بندیهای اجتماعی، سوسیال فرمیستها در برابر دولت مستبد و توتالیتر سرمایه‌داری کاملاً غافلگیر شده، و نتیجتاً فاشیسم توانست بدون رویارویی با هیچ گونه مقاومت عمده‌ای از سوی آنها به قدرت دست یابد.

سرانجام، این دیدگاه سوسیال فرمیسم که اقتصاد جهانی به مثابه مجموعه‌ای همگرا در حال تکامل است، با واقعیت رقابت میان امپریالیستها آشکارا در تضاد قرار گرفت. نظرگاه سراپا غلط ادغام جهانی موجب شد که تا سوسیال فرمیستها نتوانند از راه رسیدن جنگ دوم جهانی را پیش‌بینی کنند. آنها با خواسته‌های بورژوازی برای توان رقابتگری بیشتر در سطح اقتصاد جهانی هم‌صدا نده و عملاً در خدمت حاکمان کشورهای خویش در راه آماده‌سازی برای جنگ قرار گرفتند. بدین ترتیب، «راه سوم» سوسیال فرمیستها نتوانست با بحرانهای عمده سرمایه‌داری، یعنی بحران اقتصادی، فاشیسم و جنگ مقابله کند. تحلیل مخدوش و ناقص سوسیال فرمیستها از تحولات تاریخی منجر به اتخاذ برنامه‌ها و استراتژی‌هایی از سوی آنها شد که به هیچ روی با واقعیت‌هایی که از راه می‌رسید همخوانی نداشت.

اگر چه «راه سوم» اولیه به دنبال ارتقاء سوسیالیسم به اصطلاح تکاملی‌اش بود، و در این مسیر حتا توانست رفاه اجتماعی را نیز تا حدودی بهبود بخشد، اما از حفظ این دستاوردها در مقابل بحرانهای سرمایه‌داری و جنگ عاجز ماند. افزون بر آن، اگر چه سوسیال فرمیسم مدعی بود که مبین راه سومی میان سرمایه‌داری و انقلاب است، اما در عمل با دخیل بستن به دموکراسی سیاسی و مبارزه پارلمانی علیه انقلاب و در کنار سرمایه‌داری جا گرفت، و از اتحاد با نیروهای انقلابی علیه فاشیسم و سرمایه‌داری دیکتاتورماب سر باز زد.

(ادامه دارد)

قطعه‌نامه پایانی اجلاس پورتو الگرو

بقیه از صفحه ۱۶

۸- دولت ایالات متحده در جهت تلاش خود برای حمایت از علائق شرکتهای بزرگ، متکبرانسه مذاکرات کیوتو پیرامون افزایش دمای جهانی را ترک کرد. لغو پیمان منع گسترش موشکهای بین قاره‌ای، مجادله بر سر گزارش دهی از صادرات سلاحهای سبک دوباره یکجانبه‌نگری ایالات متحده و کوشش آن برای جلوگیری از یافت راه‌حلهای چند جانبه برای مسائل جهانی را نشان می‌دهند.

۹- در جنوا کنفرانس سران ۸ کشور و فخرفروشی یک دولت جهانی، بکلی شکست خورد. در واکنش به بسیج همگانی و مقاومت، آنها با سرکوب و خشونت پاسخ دادند و به کسانی که جرأت اعتراض پیدا کرده بودند، برچسب تبهکار زدند. با این وجود آنها موفق نشدند جنسش ما را به هراس افکنده و به عقب برانند.

۱۰- تمام این امور در ارتباط متقابل با یک رکود اقتصادی جهانی قرار دارند. مدل اقتصاد نئولیبرالیستی حقوق، شرایط و سطح زندگی خلقها را نابود می‌کند. از آنجا که کنسرنهای چند ملیتی هر ابزاری را برای دفاع از سود خود مشروع می‌شمارند، به اخراج، کاهش دستمزد، تعطیلی کارخانه‌ها و مجاله کردن آخرین قطره‌های حقوق کارگران دست می‌زنند. دولت‌ها در برابر این بحران اقتصادی با خصوصی سازی، کاهش بودجه خدمات اجتماعی و قلم گرفتن بر حقوق کارگران زن و مرد واکنش نشان می‌دهند. رکود اقتصادی مزبور، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که وعده‌های نئولیبرالیستی در باره رشد و رفاه دروغی بیش نیستند.

۱۱- جنبش جهانی برای عدالت اجتماعی و همستگی در برابر چالشهای بزرگی قرار گرفته است. مبارزه آن برای صلح و عدالت اجتماعی به برخورد با فقر، تبعیض و چیرگی و ایجاد یک جامعه قابل تحمل جایگزین نیاز دارد. جنبشهای اجتماعی، با قاطعیت قهر و میلیتاریسم را به عنوان ابزار حل بحران محکوم می‌کنند. آنها جنگ افروزی در پائین ترین سطح، یعنی عملیات نظامی کلمبیا

به مثابه بخشی از یک طرح در منطقه آند را محکوم می‌دانند. آنها طرح یوبلا پاناما، تجارت اسلحه، رشد هزینه‌های نظامی، تحریمهای اقتصادی علیه خلقها و ملت‌ها و به ویژه علیه کوبا و عراق را محکوم می‌کنند. جنبشهای اجتماعی سرکوب فزاینده علیه اتحادیه‌ها و فعالان آنها را محکوم می‌شمرند. ما از مبارزه اتحادیه‌ها و کارگران تشکلهای غیر رسمی که یک ابزار مهم در جهت بهبود شرایط کار و زندگی را تشکیل می‌دهند، حمایت می‌کنیم. ما به حمایت از حقوق عینی همچون حق سازماندهی خود، حق اعتصاب، حق مقاومت در سطوح مختلف و حق حقوق و شرایط کاری یکسان مردان و زنان برمی‌خیزیم. ما برده‌کشی و استثمار کودکان را نفی می‌کنیم. ما از مبارزه کارگران و اتحادیه‌ها علیه ساعات کار شناور، انتقال محلهای کار، اخراج پشتیبانی می‌کنیم و خواهان قوانین جدید بین‌المللی برای کارگران شرکتهای چند ملیتی و موسسات تابعه آنها بویژه حق آزادی فعالیت اتحادیه‌ای و حق مقاومت جمعی هستیم.

۱۶- سیاست نئولیبرالیستی ادبار و بی‌اطمینانیهایی دیگری را وجود می‌آورد. این سیاست به گونه بی‌شرمانه‌ای بر تجارت سکس و استثمار جنسی از زنان و کودکان افزوده است، امری که ما آن را با تمام نیرو محکوم می‌کنیم. فقر و نااطمینانی به اینده موجب مهاجرت میلیونی انسانها یی می‌گردد که کرامت، آزادی و حقوقشان نادیده انگاشته می‌شود. از این رو ما خواهان آزادی مسافرت، حق سازگاری فیزیکی و یک جایگاه حقوقی برای همه کارگران مهاجر هستیم. ما از حقوق بومیان و اجرای ماده ۱۶۹ او ای ال (Oil) در کادر قوانین ملی، پشتیبانی می‌کنیم.

۱۳- بدهیهای کشورهای جنوب تاکنون چندین بار بازپرداخت شده‌اند. دیون نامشروع، ناعادلانه و شایدانه به عنوان ابزار تسلط به کار گرفته می‌شوند و حقوق بنیادی خلقها را از آنان می‌رباید. این پدیده تنها یک هدف دارد و آن ارتقاء کلاسی بین‌المللی است. ما خواستار لغو بی‌قید و شرط تمام بدهی‌ها و جبران کلیه خسارات تاریخی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن هستیم. آن دسته از

بقیه در صفحه ۱۹

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم تشریح اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۱۷ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۴ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۱۵ دلار
فرانسه	۱۱ یورو

نامه ها و مطالب رسیده

توجه: با عرض پوزش از مشترکان نبرد خلق، کسانی که در یک ماه اخیر به صندوق پستی سازمان در هلند نامه ارسال کرده اند به دلیل اشکالات فنی از بین رفته است. از این دوستان تقاضا می کنیم که دوباره با ما مکاتبه کنند.

مطالب رسیده برای نبرد خلق

- «اخبار پناهندگی از هلند»، امیر ابراهیمی
- «جاودان باد خاطره چریک فدایی خلق رفیق شهید محمدرضا الماسی»، عبدالستار جهانگیری
- «آماری از رفقای زنان فدایی شهید»، حمید ناجی که به مناسبت ۸ مارس در شماره آینده نه چاپ خواهد رسید.
- «علیه استثمار» (به مناسبت سالگرد شهادت چریک و انقلابی بین المللی رفیق ارنستو گوارا)، عبدالستار جهانگیری

- مطلبی در مورد مسائل سیاسی اتریش و رابطه با رژیم ایران از طرف شهاب

- مطلبی در باره صفحه ادبیات، فرهنگ و هنر، شهرزاد خادمی که از نویسنده آن، آقای اسماعیل وفا بغمایی و نبرد خلق جهت چاپ آن تشکر کرده است.

از این دوستان جهت همکاری و توجهشان به نبرد خلق، تشکر می کنیم و بنا به فرصت و شرایط مشخص از مطالب آنها در نبرد خلق استفاده خواهد شد. در ضمن از دوستان تقاضا می کنیم که مطالب خود را تایپ زده روی برنامه word فارسی و در صورتی که روی مکینتاش کار می کنند به صورت **ftx** برایمان ارسال کنند.

حق اشتراک و کمک مالی

- بهرام، آلمان، ۲۰ یورو حق اشتراک
- طاهرلو، دانمارک، ۲۰ دلار حق اشتراک
- نادر، آلمان، ۲۰ یورو، حق اشتراک
- رضا، هلند، ۲۰ یورو، کمک مالی و حق اشتراک
- قبله ای، ۱۷ یورو، اشتراک
- منصور، آلمان، ۴۰ یورو کمک مالی و حق اشتراک
اشتراک نبرد خلق، کمک به تداوم انتشار آن است، از دوستانی که ما را در این امر یاری می کنند تشکر می کنیم.

قطعه نامه پایانی اجلاس پورتوالگرو

بقیه از صفحه ۱۸

کشورهایی که خواهان بازپرداخت قروض خارجی هستند، استثمار ذخائر طبیعی و دانش انسانی جنوب را در مد نظر دارند.

۱۴- آب، زمین، جنگل، بذر و هویت خلقها به همگان، به نسل کنونی و آتی تعلق دارند. یک وظیفه مهم حمایت از زیست چندگانه است. خلقها حق برخورداری از تغذیه ی سالم و مرتب و بری از ارگانسمهای به طور ژنتیک دستکاری شده را دارند. استقلال در امر انتخاب تغذیه در سطح ملی، منطقه ای و محلی یک حق بشری بنیادی است. و در این راستا به خواست رفرم کشاورزی و زمین برای کشاورزان راه می برد.

۱۵- کنفرانس دوحه نامشروعیت و ت او (W T O) را تأیید کرد. «دستور کار پیشرفت» در حقیقت تنها از علائق کنسرنهای چند ملیتی حمایت می کند. با یک دور مذاکرات جدید، W T O به هدف خود یعنی تبدیل هر شیئی به یک کالا نزدیکتر شده است. برای ما مواد تغذیه، خدمات عمومی اجتماعی، بهداشت، آموزش و زن، امور قابل خرید و فروش نیستند. علاوه بر این ما حق ثبت انحصاری هر گونه فرم از حیات را نفی می کنیم. دستور کار W T O در سطح قاره ای توسط قراردادهای تجارت آزاد و سرمایه گذاری گسترش خواهد یافت. با اعتراضاتی همچون آس، خلقها نشان می دهند که آنها این قراردادها را رد می کنند. آنها به مفهوم استثمار جدید و نابودی ارزشهای بنیادی در پهنه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی می باشند.

۱۶- ما قصد داریم جنبش خود را با اقدامات گوناگون و بسیج همچنان برای عدالت اجتماعی، برای احترام به حقوق و آزادی، برای رفاه زندگی و تساوی، برای ارزشها و صلح تقویت کنیم.

ما مبارزه می کنیم:

- برای دموکراسی یعنی حق خلقها مبنی بر شناختن دولتهای خود و انتقاد از آنها به ویژه هنگامی که انتقاد به نهادهای بین المللی برمی گردد. دولتها باید در برابر مردم خود مسئولانه رفتار کنند. در همان حال که ما از گسترش دموکراسی توسط حق انتخاب در سراسر جهان حمایت می کنیم، همزمان بر ضرورت دموکراتیزه کردن حکومت و جامعه علیه دیکتاتوری تأکید می نمائیم.

- برای لغو بدهیهای خارجی و جبران خسارات آنها
- علیه سوداگری بورسها، ما خواهان برقراری مالیاتهای مشخص مانند توبیان و برچیدن بهشتهای مالیاتی هستیم

- برای حق اطلاع گیری

- علیه جنگ و نظامی گری

- علیه پایگاه ها و تأسیسات نظامی خارجی و همچنین علیه گسترش سیستماتیک قهر. ما مذاکره و راه حلهای بدون استفاده از خشونت برای حل بحرانها را مقدم می شماریم.

- برای یک اتحادیه دموکرات و عادلانه اروپا که سمگتیری خود را توسط نیازهای کارگران و خلقهای اروپا و نیز ضرورت همکاری و همبستگی با خلقهای شرق و جنوب تعیین می کند.

- برای حق جوانان مبنی بر دسترسی مجانی، عمومی و مستقل به آموزش. لغو سربازی اجباری .

ادبیات ایران در هزاره دوم

بقیه از صفحه ۱۵

دستگیر و روانه زندان خلیفه در بغداد گردید و به این ترتیب کار یکی از خطرناک ترین سلسله های استقلال طلب ضد خلافت بغداد به پایان رسید. پس از سال ۲۹۸ هجری قلمرو صفاریان تا سال ۳۱۱ هجری تحت تسلط حکومت سامانیان بود.

۶- احمد ابن محمد ابن خلف صفاری ۳۱۱ - ۳۵۲ هجری. در سال ۳۱۱ هجری مردم سیستان که از ظلم عاملان حکومت سامانی به جان آمده بودند و هنوز خاطره روشن یعقوب را درآنها حفظ کرده بودن شورش کردند و یکی از امیر زادگان صفاری احمد ابن محمد ابن خلف صفاری - مشهور به بانویه - را به امارت خود انتخاب کردند . در عهد احمد ابن محمد برای مدت زمانی سیستان روی آسایش و آرامش دید و بخصوص ادب و زبان پارسی مجال رشد یافت. احمد ابن محمد سرانجام در سال ۳۵۲ هجری در مجلس بزم به دست عده ای از نزدیکان خود کشته شد.

۷- خلف ابن احمد صفاری ۳۵۲ - ۳۹۳ هجری . او آخرین امیر صاحب نام صفاریست که به ادب دوستی مشهور است . تضاد اصلی دوران حکومت او اختلاف با سلطان محمود غزنوی بر سر هرات و قهستان بود . بی رحمیهای او در انتقام کشیدن از کسانی که به محمود غزنوی کمک کرده بودند پسرش طاهر را بر او شوراند ولی خلف به حيله پسر جوانش را فریفت و به کمینگاه کشاند و او را در سال ۳۹۲ هجری کشت و پس از غسل و کفن و نماز خواندن به خاک سپرد . ستمگری های خلف موجب شد مردم سیستان از محمود غزنوی کمک بخواهند و محمود غزنوی ، خلف را در قلعه طاق سیستان محاصره کرد و شکست داد و او را به جوزجانان فرستاد و سر انجام در سال ۳۹۹ هجری در زندان دهک ، در فاصله جوزجانان و بست به قتل رسید . با مرگ او سلسله صفاری به پایان راه خود رسید.

(ادامه دارد)

آدرس نبرد خلق

در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه در جنگ خبر مطالعه کنید

جنگ صدا

اخبار و تفسیر خبری و سیاسی رویدادهای هر هفته را بر روی شبکه اینترنت گوش کنید

http://www.jonge-seda.com

NABARD - E - KHALGH

No : 201 20. Feb. 2002 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 593 / 6700 AN-Wageningen / HOLLAND
NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Köln / GERMANY
NABARD / P.O Box / 710631 / Herndon, VA / 20171 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by: NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank: SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

شهادای فدایی

اسفند ماه

رفقا: رحیم سمعی - مهدی اسحاقی - مسعود احمدزاده - عباس مفتاحی - مجید احمدزاده - مهدی سوالانی - حمید توکلی - غلامرضا گلوی - بهمن آژنگ - سعید آریان - عبدلکریم حاجیان سه پله - مناف فلکی - علی رضا نابدل - یحیی امین نیا - جعفر اردبیل چی - محمدعلی تقی زاده - اصغر عرب هریسی - اکبر مؤید - علی نقی آرش - حسن سرکاری - فریدون نجف زاده - علی اکبر صفایی فراهانی - جلیل انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شعاع الدین مشیدی - هادی بنده خدا لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمدعلی محدث قندچی - غفور حسن پور - هوشنگ نیری - ناصر صیف دلیل صفایی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان - عبدالرضا کلانتر نیستانی - احمد غلامیان لنگرودی (هادی) - محمدرضا بهکیش - نظام - حمید آزادی - عباس - جعفر پنجه شاهی - محمدعلی معتقد - جواد غفوریان - جلیل خواری نسب - سعید عقیقی - علی خلیقی - عبدالرحیم صبوری - تیمور ستاری - منصور سعیدی - اقبال طاهرخو - بهاء الدین نگهداری - خسرو قره داعی - سیروس فردوس - ناصر نجم الیسی - مجتبی خرم آبادی - منصوره حبیبی زاده - طی سالهای ۴۹ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم به شهادت رسیدند.

کتابهای رسیده:

بادامهای زمینی

م. بی شتاب
برای دریافت این کتاب با نشر نیما تماس بگیرید.

Tel.Fax:0049-030-86397603

اوابی از میان مه

فرهاد عرفانی
برای دریافت این کتاب با انتشارات تلوس تماس بگیرید.

Tel.Fax:0046-033-100232

خودکشی به دلیل فقر

روزنامه کیهان اول همس - یک شهروند ۴۵ ساله قائم شهری به علت فقر مالی، مشکلات اقتصادی و نلتوانی در تأمین مخارج زندگی خودکشی کرد. وی که رشید رحمانی نام داشت در یک ساختمان نیمه کاره در مجاورت منزل مسکونی اش به وسیله طناب خود را حلق آویز کرد و به زندگیش خاتمه داد.

محکومیت و شلاق برای پسر ۱۷ ساله

روزنامه آفرینش ۲۷ بهمن - نوجوان ۱۷ساله ای که به اتهام حمل ۵ گرم و ۸۵ سانت هروئین از سوی ماموران دستگیر شده بود، از سوی شعبه ۲۱۰۲ مجتمع قضایی اطفال به تحمل ۵سال حبس و ۳۰ضربه شلاق و پرداخت ۲ میلیون تومان جزای نقدی محکوم شد.

این نوجوان که در بازجویی های اولیه ضمن اعتراف به جرم خود، درحالیکه از این کار خود پشیمان بود، با چشمان اشک آلود و ملتسمانه، به مظفری قاضی پرونده اظهار داشت: فرزند ارشد خانواده هستم و پدرم نیز یک کارگر ساده است، اما به دلیل بستری شدن مادرم در بیمارستان ترک تحصیل کردم و از آن جایی که نتوانستم در شهرمان نورآباد کارو کسب مناسبی پیدا کنم به قصد کارکردن به تهران آمدم. دو ماهی بود که در تهران در یک در و پنجره سازی کاری کردم، و ششماه نیز در آنجا می خوابیدم، اما ۱۲ روز پیش چون جایی برای خوابیدن نداشتم صاحب کارم، مرا اخراج کرد، که از آن زمان به بعد در پارک می خوابیدم.

قطع ۴ انگشت دست

روزنامه توسعه ۱۸ بهمن - حکم قطع انگشت یک سارق سابقه دار با حکم دادگاه عمومی کلاردشت در ملاء عام اجرا شد. به گزارش روز چهارشنبه روابط عمومی عقیدتی سیاسی فرماندهی نیروی انتظامی استان مازندران با اجرای این حکم چهار انگشت دست راست سالار نادری ۳۵ساله قطع شد.

انداخته شود، مریم رجوی رییس جمهور ایران.

در این تظاهرات پیام خانم مریم رجوی رییس جمهور بزرگزیده مقاومت بر روی پرده بزرگ ویدئویی برای جمعیت پخش گردید که با استقبال پرشور حاضران روبرو گردید. خانم رجوی در این پیام با تاکید بر این که جهان اندک اندک به عملکردهای دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران و تروریسم ذاتی آن که طی دو دهه گذشته ۴۵۰ عملیات تروریستی در جهان انجام داده، چشم می گشاید، گفت: ممانشات و همدستی با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی آخوندها، خیانت به بشریت است. خانم رجوی به تظاهرکنندگان گفت: به دنیا بگویید که عزم مردم ایران برای تحقق آزادی جزم است. این پیام پیروزمند ملت و مقاومت ایران است.»

در این تظاهرات خانم مرضیه بانوی هنر ایران و تعدادی دیگر از مسئولان و اعضای کمیسیونهای شورای ملی مقاومت ایران سخنرانی کردند.

ایرانیان در ایسن گردهمایی که همچنین با یک راهپیمایی در خیابانهای مرکزی شهر کلن همراه بود، یشتیبانی خود را از مبارزات اجتماعی مردم ایسرا و مقاومت عادلانه آنان و سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام کردند و در قطعنامه پایان تظاهرات به این موارد تاکید کردند. مهمترین خبرگزاریهای جهان و رادیو تلویزیونهای آلمان و سایر رسانه های جمعی آلمان خبر این تظاهرات را به طور وسیع انعکاس دادند.

فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به طور وسیع در این تظاهرات شرکت کردند. میز کتاب و نشریات سازمان مورد استقبال شرکت کنندگان در تظاهرات قرار گرفت.

تظاهرات ایرانیان در کلن

زد و بند با رژیم آخوندی و همدستی با آن علیه مجاهدین و مقاومت ایران را محکوم می کنیم
تظاهرکنندگان خواستار قطع فشارها و توطئه ها علیه پناهندگان و مقاومت ایران در آلمان شدند
بزرگترین تظاهرات ایرانیان در آلمان طی سالهای اخیر، بیش از ۱۰ هزار ایرانی روز جمعه ۲۶ بهمن در خیابانهای مرکزی شهر کلن دست به تظاهرات زدند و همبستگی خود را با خیزشهای مردمی در ایران به ویژه قیام اخیر معلمان در تهران و سایر شهرهای کشور، ابراز کردند. تظاهرکنندگان با اعلام حمایت تمام عیار از جنبش مقاومت مشروع مجاهدین خلق، خواستار قطع فوری فشارها و توطئه ها علیه پناهندگان ایرانی و فعالان مقاومت ایران در آلمان شدند. خبر این تظاهرات که به دعوت هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در آلمان صورت گرفت، و با استقبال پر شور ایرانیان روبرو شد، به طور وسیع در رسانه های جمعی آلمان انعکاس یافت. نمایندگی شورای ملی مقاومت ایران در آلمان در همان روز طی اطلاعیه ای اعلام کرد که: «ایرانیان که از سراسر آلمان برای شرکت در این تظاهرات به کلن آمده بودند، با دست داشتن پرچمهای سه رنگ شیروخورشید نشان ایران، پلاکاردهایی حمل می کردند که روی آنها نوشته شده بود: کارنامه ملایان در دوران خاتمی ۱۲۰۰: اعدام، ۱۷سنگسار، بیش از ۸۰ عمل تروریستی خارج ایران. تظاهرکنندگان شعار می دادند: برسر پناهندگان ایرانی با ملایان جنایتکار معامله نکنید، رجوی بله، خاتمی نه، او یک تروریست است باید بیرون